



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوة
والتسلیمة

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

موسسه علمی، پژوهشی، تخصصی و فرهنگی «موسسه امام خمینی» در تهران

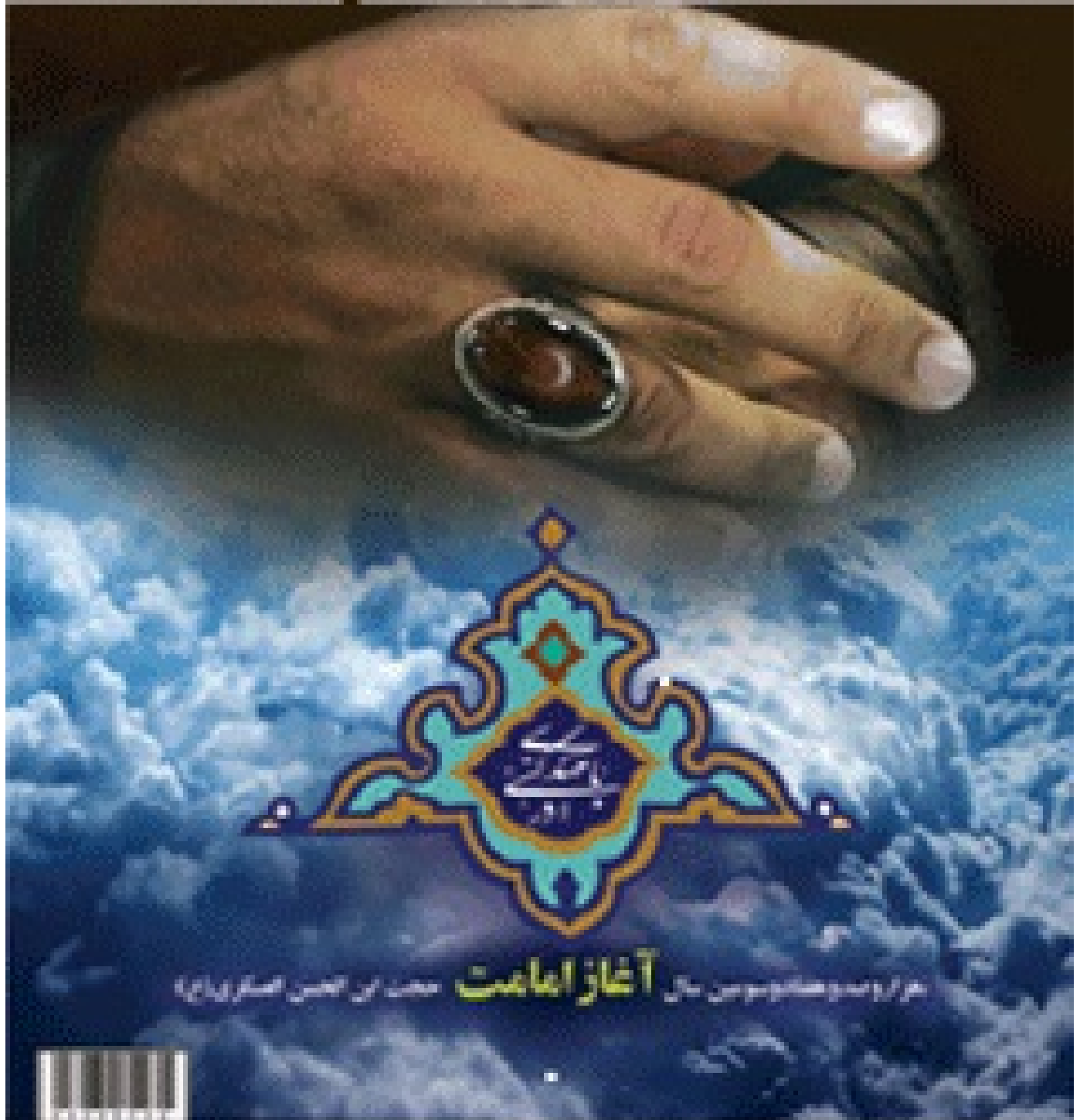
موسسه

شماره ۴۵

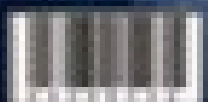
ماهنامه



موسسه علمی، پژوهشی، تخصصی و فرهنگی «موسسه امام خمینی» در تهران



پژوهش‌های فلسفی و معرفتی در اندیشه امام خمینی (ره) **آغاز اعانت** حضرت ابن‌الحسن العسكري (ع)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۴۵

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	ماهنامه موعود ۴۵
۶	مشخصات کتاب
۶	شماره ۴۵ - تیر و مرداد ۱۳۸۳
۶	شرط بلاغ
۸	آخراالزمان و حکومت جهانی حضرت مهدی(ع)
۱۳	راهکارهای توسعه فرهنگ مهدویت
۱۵	بینه طلایی- ۱
۲۰	سرگذشت نیکبختان
۲۱	اینک آخراالزمان: جنگ عراق ایده وقوع آرماگدون در آخراالزمان را تشدید می‌کند.
۲۴	کلید فهم سیاست آمریکا
۲۹	مهدی منتظر(ع) و پایان سیر تاریخ ظهور- ۲
۳۴	مسیح یهودی و فرجام جهان- ۵
۳۹	درخشش خورشید وجود پیامبر(ص) با ظهور مهدی(ع)
۴۲	یک تصویر، دو آینه
۴۴	معنای زهرا(س)
۴۴	نگران درد و مرگ نباش!
۴۵	جهانی شدن موعود اسلامی
۵۰	نور حضرت فاطمه(س)
۵۱	گزارشی از یک کتاب
۵۴	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ماهنامه موعود ۴۵

مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۳ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۴۵ - تیر و مرداد ۱۳۸۳ / ماهنامه موعود. ناشر چاپی: ماهنامه موعود
 مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

شماره ۴۵ - تیر و مرداد ۱۳۸۳

شرط بلاغ

اسماعیل شفیعی سروستانی شاید اگر سیل ابتلائات، حوادث و بحرانهای فراگیری که عموم ساکنان زمین و به ویژه شرق اسلامی را در خود گرفته، و هجوم تندباد تردید در وقت مواجهه با سیلی از حوادث کوچک و بزرگ نبود؛ هیچگاه قادر به درک راز اینهمه «روایت و خبر درباره آخرالزمان» که از طریق معصومین (ع) رسیده نمی شود. چیزی حدود ۶۰۰۰ روایت و خبر. درباره هیچ یک از احکام و آداب و اعمال اینهمه خبر و روایت نقل نشده است. عجیب آنکه بدون مراجعه و استعانت از این اخبار امکان درک حوادث و کشف حقایق پشت پرده رخدادها ممکن نیست. نکته قابل تأمل اینکه اشاره شده در آخرین دوره و شاید آخرین سالهای عصر غیبت و دوری از امام عصر (ع)، «رسانه ها» بزرگ ترین ابزار و سلاح کفر و الحاد غربی برای مقابله و مبارزه با حقیقتی است که ظهور خواهد کرد. از این رو شاید یکی از بزرگ ترین معجزات حضرت ولی عصر (ع) رویارویی با «رسانه ها» و باطل کردن شعبده آن است. این رسانه ها هر حقی را باطل و هر باطلی را حق جلوه می دهند و رخصت هر گونه تأمل و بازشناسی را از انسان سلب می کنند. سرعت تندباد حوادث، تعدد وقایع، گستردگی پیش آمدها در نقاط مختلف و فراوانی اشخاص مؤثر و ماجراآفرین، چهار عامل مهم و قابل توجه اند که از سویی اجازه ارائه تحلیل کامل اوضاع را از هر تحلیلگر هوشمندی سلب می کنند و از دیگر سو تشخیص ارتباط اینهمه را با واقعه و ماجرای مهم و اساسی (ظهور مقدس) غیر ممکن می سازند. شاید تنها کسانی که خداوند قلبشان را مستعد و مطیع امر مولا و مهیای حضور در خیل منتظران ساخته از این همه وقایع جان سالم به در برند. مهم ترین عملکرد رسانه ها در چنین وضعی «شبهه افکنی» است. به گونه ای که کشف شبهه و اخذ موضع مناسب در برابر حوادث بسیار سخت به نظر می رسد. آنچه در «اخبار آخرالزمان» جلب توجه می کند اشاره به مجموعه ای از حوادث، اشخاص و سرزمینهاست. و هر یک از ائمه دین (ع) به اقتضای شرایط و موقعیتها به ماجرای یا فردی اشاره کرده اند که در شهری و یا منطقه ای ویژه ماجراآفرین می شود. تعداد اشارات و نشانه های این اخبار خود پرده از ارتباط این اجزاء منتشر با کلی واحد برمی دارد. ضمن آنکه با ارائه نشانه ها تا حد زیادی پرده های تردید و شک را می درند تا خبرگیرنده امکان کشف مصداق را بیابد. بی گمان بر آن بزرگان پوشیده نبوده که سرعت حوادث و تعدد و گستردگی آنها جمع کثیری از مسلمین و به ویژه شیعیان را در تشخیص امر دچار شبهه کرده و جان و مال آنها را به مخاطره خواهد افکند. اینهمه حکایت از آن دارد که این اخبار به بهترین صورتی وظیفه کنترل، مدیریت، تشویق و یا حتی بازدارندگی عکس العملهای شیعیان را در هنگام قرار گرفتن در معرض وقایع برعهده دارند، زیرا سکوت نابه جا، عکس العمل نادرست، موضع گیری کاهلانه یا عجولانه موجب بروز حوادث ناگواری می شود که جبران آن غیر ممکن است. شاید به همین سبب است که بزرگان دین همواره شیعیان را از تعیین وقت معلوم برای ظهور برحذر داشته اند اما بر هوشیاری، بیداری و مترصدبودن تأکید کرده اند. سیلاب وقایع به گونه ای است که ذکر شده در سالهای آخرین و در هنگامه ظهور جمع کثیری از علما

نیز دچار تردید شده از یاری و همراهی امام(ع) نیز خودداری می‌کنند. در ایالات متحده آمریکا از حدود سی سال قبل مراکزی جهت بررسی حوادث و مصداق شناسی برای اخبار آخرالزمان (مبتنی بر اخبار تورات و انجیل) تأسیس شده و همواره سر در پی کشف لحظات حساس داشته‌اند. طی سی سال اخیر سرعت سیر حوادث و وقایع دیوانه‌کننده بوده و هر چه زمان گذشته بر سرعت، فراوانی و پراکندگی حوادث در نقاط مختلف جهان (به ویژه منطقه خاورمیانه) افزوده شده است. به عبارتی خاورمیانه و از جمله ایران اسلامی چهارصد سال حادثه و ماجرا را طی ۲۵ سال پشت سر گذاشته است. این فشردگی حجم گسترده‌ای از فرسودگی، پیری، بحران و در کنار آن پختگی و فهم را نصیب آنان ساخته است. اما، غفلت از «پیامدهای ویژه آخرین سالهای قبل از ظهور» و «اخبار ظهور» آنان را در «موضع گیری و عکس العمل» در وقت مواجهه با بحرانها و اخذ تصمیم در برابر رخدادهای بزرگ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... دچار مشکل می‌نماید. چنان که به جرأت می‌توان گفت لنگ لنگان پیک تیزپایی را دنبال می‌کنند که مجال تأمل را از آنان سلب کرده است. همین کاهلی و عدم توجه موجب بوده تا مراکز علمی و حتی حوزه‌های علمی اسلامی همواره به دور از اینهمه وقایع از عهده وظیفه «بررسی اخبار و مصداق شناسی» نیز درنیایند. گویا چنین پنداشته‌ایم که ما را فرصتی ۴۰۰ ساله برای اخذ تصمیم و برنامه ریزی برای زندگی در شرایط معمولی و در امان از هرگونه خوف و خطر اعطا کرده‌اند که چنین حرکت می‌کنیم. اگر چه ۴۰۰ سال فرصت را برای اخذ تصمیم درباره غرب، فرهنگ و تمدنش از دست داده‌ایم اما حتی از پنج سال فرصت برای اخذ تصمیم درباره حوادث و بحرانهای تند و تیز این سالها و همه آنچه که حتی اخبار آخرالزمانی نیز درباره آنها به صراحت اشاره کرده‌اند برخوردار نیستیم. از این روست که بدون هیچگونه مسامحه و سهل‌گیری لازم است: ۱. یکی از مراکز موجود در حوزه علمیه قم تحت نظر ولی امر مسلمین وظیفه بررسی سریع اخبار و روایات مرتبط با موضوع آخرالزمان و ظهور را - که از سوی حضرات معصومین(ع) رسیده - عهده دار شود تا امکان بازشناسی اخبار، تعیین درجه صحت روایات و دسته‌بندی آنها حسب موضوعات، حوادث، ایام، اشخاص و سرزمینها فراهم شود. ۲. به موازات این امر لازم است در همین مرکز جمعی از محققان ضمن بررسی اخبار و پیشگوییهای سایر ملل و نحل، وظیفه مصداق شناسی را حسب حوادث جاری، ایام جاری، اشخاص جاری و سرزمینهای فعلی عهده دار شوند. ۳. به دور از هرگونه سیاست بازی و باندبازی و به نحو احسن امکان انتشار معارف مهدوی (منطبق با آیات، اخبار و روایات اسلامی) میان طبقات مختلف اجتماعی فراهم شود. چه تنها طریق در امان ماندن از حوادث سوء و اخذ تصمیم صحیح در میان مناسبات فردی و جمعی اطلاع از این اخبار و حوادث است. ۴. یک گروه جدی مطالعاتی و رسانه‌ای به دور از هرگونه غوغاسالاری، ردیابی حوادث در میان سرزمین بزرگ اسلامی (شرق اسلامی، خاورمیانه) و شناسایی دقیق اشخاص، حوادث و عواملی را که به نوعی مرتبط با این اخبار و حوادث عهده دار شوند تا نظام اسلامی منطبق با این اطلاعات و کشف نسبتها مناسبات سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی خود را تنظیم نماید. ۵. بی‌شک منابع اسلامی (قرآن و روایات) در سرف بودن و زیستن در شرایط مختلف را به ما آموخته‌اند؛ مگر نه اینکه حضرت یوسف(ع) وقتی از قریب الوقوع بودن سالهای قحطی مطلع شد «استراتژی ویژه‌ای را برای کشف و ذخیره سازی» اتخاذ کرد و خود نیز عهده دار اقدام شد؟ دور ماندن مدیران دستگاههای اداره‌کننده نظام اسلامی از این موضوع باعث بوده تا در کمتر برنامه‌ای شاهد «استراتژی متناسب» با این عصر باشیم؟ «نظام اسلامی شیعی» راهی ندارد جز آنکه با آگاهی تمام درباره این مباحث اقدام به اخذ استراتژی کند جالب توجه است که برخی روایات ائمه معصومین(ع) «استراتژی کشت و ذخیره» را در سال آخر قبل از ظهور به شیعیان و خانواده‌های آنان توصیه کرده‌اند. توصیه‌هایی از این دست زیاد است و بررسی و کشف این موارد در گرو انجام مطالعات جدی «استراتژیک» مبتنی بر این اخبار «موعود» خود را مکلف به «ارائه اطلاعات و انجام مطالعات» حسب توانایی و مقدورات خویش می‌شناسد و امکان مستقل و محدود خود را که به اندازه یکی از واحدهای کوچک تبلیغاتی مستقر در یکی از دانشکده‌های این شهر نیست در خدمت این امر مهم وارد ساخته است تا شاید تکلیف خویش را به جا آورده باشد. از همینجا از کلیه مسؤولان می‌خواهیم که ما را در تدارک امکانات

و استقرار گروه‌های پژوهشی و انتشار آثار یاری دهند، چرا که بخش مهمی از تکالیف آنان را مؤسسه ای عهده دار است که از داشتن یک دستگاه ساده زیراکس نیز بی بهره است. من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم تو خواه از سختم پند گیر، خواه ملال سردبیر

آخرالزمان و حکومت جهانی حضرت مهدی (ع)

گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین نجم‌الدین طبسی اشاره: حجت الاسلام والمسلمین نجم‌الدین طبسی در سال ۱۳۳۴ در نجف اشرف به دنیا آمدند. دروس مقدماتی حوزه را در همین شهر و نزد پدر بزرگوارشان حضرت آیت‌الله حاج شیخ محمد طبسی آغاز کردند، اما به دلیل شرایط نامناسبی که حکومت بعثی برای طلاب حوزه‌های علمیه فراهم آورده بود ناچار به مهاجرت از نجف و اقامت در شهر مقدس قم شدند. دروس سطح حوزه را در محضر اساتیدی چون حضرات آیات ستوده، اشتهاوردی و حرم‌پناهی گذراندند و در مقطع خارج حوزه نیز از محضر اساتیدی چون آیات عظام گلپایگانی، وحید خراسانی، فاضل لنکرانی و تبریزی بهره بردند. ایشان علاوه بر تدریس دروس حوزوی در مقطع سطح و خارج به تألیف و نگارش کتاب در زمینه مباحث مختلف فقهی، تاریخی و کلامی نیز اشتغال دارند که از جمله این کتابها می‌توان به موارد السج، موارد النفی والتغریب، امام حسین (ع) در مکه، عاشورا، چشم‌اندازی از حکومت امام مهدی (ع) و... اشاره کرد. آنچه در پی خواهد آمد حاصل گفت‌وگوی ما با ایشان است که امیدواریم مقبول طبع شما گرامیان واقع شود. موعود با تشکر از این که وقت خود را در اختیار ما قرار دادید بفرمایید منظور از دو واژه «آخرالزمان» و «عصر ظهور» که در روایات آمده است، چیست؟ و به کدام برهه از زمان اشاره دارند؟ بسم الله الرحمن الرحیم.

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین. برای روشن شدن پاسخ این سؤال باید ببینیم که در روایات از این دو واژه چگونه تعبیر شده است. با مروری سطحی در جلد چهارم معجم الأحادیث الامام المهدی (ع) دیدم که در روایات ائمه طاهرین (ع) درباره «عصر ظهور» چنین تعبیراتی آمده است: «دولة القائم»، «ظهور الحق»، «إذا قام قائمنا»، «قام القائم»، «یخرج قائمنا» و «الذی یطهر الأرض من أعداء الله» (کسی که زمین را از دشمنان خدا پاک می‌کند). گویا بزرگ‌ترین افتخاری که ائمه معصوم (ع) به خود نسبت می‌دهند برخاستن قائم از میان ایشان و برپایی دولت حق به دست آن حضرت است. درباره «آخرالزمان» هم به دو روایت از امام صادق (ع) و امام باقر (ع) اشاره می‌کنم که در آنها به ویژگیهای این دوران اشاره شده است: امام صادق (ع) در روایت مفصلی پس از اشاره به سیره حکومتی امام علی (ع)، خطاب به بریدین معاویه که راوی این حدیث است در توصیف زمان خود فرمودند: «لا والله ما بقیته حرمه إلا انتکھت»؛ به خدا قسم، دیگر هیچ حریم و حرمتی برای خدا نمانده مگر این که به آن حریم تعدی و تجاوز شده است. «ولا عمل بکتاب الله ولا سنه نبیه فی هذا العالم»؛ در این جهان نه به کتاب خداوند و نه به سنت پیامبر او (ص) عمل نمی‌شود. «ولا أقیم فی هذا الخلق حدّ منذ قبض الله امیر المؤمنین، صلوات الله و سلامه علیه»؛ از زمان شهادت امیرالمؤمنین علی (ع) در میان این مردم حدی بر پا نشده است. پس از آن حضرت ادامه می‌دهد: «ولا عمل بشیء من الحق إلی یوم الناس هذا»؛ و تا این زمان به چیزی از حق عمل نشده است. می‌توانیم بگوییم فتنه‌های آخرالزمان، هتک حرمتها، عمل نکردنهای به قرآن، رواج انحرافات و دیگر ویژگیهایی که برای آخرالزمان نقل می‌کنند، از وقتی که امیرالمؤمنین (ع) به شهادت رسیدند، شروع شد. اما اوج این ویژگیها در دوران قبل از ظهور امام زمان (ع) نمایان می‌شود، آن هم به حدی که، به بیان برخی روایات، طلب و آرزوی منجی ورد زبان مردم می‌شود. امام صادق (ع) در ادامه روایت می‌فرماید: «أما والله لا تذهب الأيام واللیالی حتی یحیی الله الموتی و یمیت الأحياء و یرد الله الحق إلی أهله»؛ اما سوگند به خدا، دور روزگار به پایان نمی‌رسد تا این که خدا مردگان را زنده کند و زندگان را بمیراند و حق را به اهلش برگرداند. «و یقیم دینه الذی ارتضاه لنفسه و نبیه»؛ ۱ و دینی را که برای خودش و پیامبرش می‌پسندد برپا سازد. در روایتی دیگر، امام باقر (ع) می‌فرماید: «لا یقوم القائم إلا علی خوف شدید من الناس و زلازل و فتنه

و بلاء یصیب الناس؛ دولت حق برپا نمی‌شود مگر در شرایطی که ترس همه را فرا گرفته و همه کس و همه جا دچار فتنه و بلایا و زلزله و طاعون و دیگر بیماریها شده باشند. «وسیف قاطع بین العرب و اختلاف شدید بین الناس»؛ جنگ کشورهای عربی را فرا گرفته و در میان مردم اختلاف نظرها شدت یافته است. «و تشتیت فی دینهم و تغییر فی حالهم»؛ چنان مردم از حیث عقیدتی پراکنده شده‌اند و حالات آن دگرگون شده است. «حتی یتمنی الممتنی الموت صباحا و مساء» چنان اوضاع عمومی سخت می‌شود که آرزوی مردم در هر صبح و شام مرگ می‌شود. در ادامه روایت درباره علت این موضوع چنین می‌خوانیم: «من عظم ما یری من کلب الناس و أكل بعضهم بعضا»؛ از شدت فشارها و ناراحتیها و این که می‌بینند مردم همانند سگ به هم می‌پزند و همدیگر را تکه پاره می‌کنند. در ادامه روایت، حضرت ظهور حضرت مهدی(ع) را چنین توصیف می‌کنند: «فخروجه إذا خرج یكون عند الیأس و القنوط من أن یروا فرجا»؛ هنگامی که همه مردم ناامید شده‌اند و دیگر هیچ امیدی برای فرج باقی نمانده است، آن حضرت ظهور می‌کنند. خلاصه در این دوران افراد نه امنیت و آسایش دارند و نه هیچ خیر و پناهگاهی می‌یابند و وقتی چنین شد حضرت ظهور می‌کنند. یعنی حضرت عالی آخرالزمان را همان دوران ظهور می‌دانید؟ اوج آخرالزمان را، بله! اوج آن همان دوران نزدیک به ظهور است ولی اصل آن همانطور که در روایت امام صادق(ع) دیدیم از زمان شهادت حضرت امیر(ع) شروع شد. پس چرا از حضرت رسول(ص) به عنوان پیامبر آخرالزمان یاد می‌شود؟ این دو مطلب با هم منافات ندارند؛ از آنجا که پس از ایشان پیامبری نیست، آن حضرت پیامبر آخرالزمان خوانده می‌شوند و همانطور که گفتیم آخرالزمان هم محدود به دوران نزدیک ظهور نمی‌شود. دوران ظهور حضرت چه ویژگیهایی دارد؟ دوران ظهور، دورانی است که حاکم آن امام معصوم(ع) است و بر کل جهان حکومت می‌کند و این حاکمیت سراپا عدل و عدالت است و قابل مقایسه با هیچ حکومت و حاکمیتی نیست و آرزو و نوید همیشگی همه معصومین(ع) تحقق این چنین حکومتی بوده است. در چنین دورانی آیا ما تنها شاهد تحول در عرصه حکومت هستیم یا باقی عرصه‌ها هم دچار تحول می‌شوند؟ تحقق حکومت امام زمان(ع) تحول عمیقی را در جهان، جامعه و انسانها به وجود می‌آورد. این روزها شاهدیم که دولتهای استکباری برای دستیابی به منافع و مطامع پست مادی‌شان از آن سوی دنیا بلند شده و به منطقه خاورمیانه آمده‌اند، این همه جنایات مرتکب می‌شوند و با این حال نه تنها اصلاً ذره‌ای ناراحت و متأثر نمی‌شوند، بلکه اسم این عمل شنیع را پیروزی می‌گذارند. اما با ظهور امام زمان(ع) انسانها چنان متحول می‌شوند که خودخواهی در آنها کشته می‌شود و به جای کشتن همنوعان خود، به خدمت کردن به ایشان افتخار می‌کنند. امام باقر(ع) در این زمینه می‌فرماید: «إذا قام قائمنا وضع الله یده علی رؤس العباد، فجمع بها عقولهم و کملت به أحلامهم»؛^۳ وقتی حضرت قائم(ع) ظهور کنند دستشان را بر سر مردم می‌گذارند و عقلاها و آرزوها و خلاصه اخلاقیاتشان کمال می‌یابد. طبیعی است وقتی کسی عقلش کامل شد و آرزوها و اخلاقیاتش تغییر کرد، به قول پیامبر اکرم(ص) «ذهب الشحناء والبغضاء»؛^۴ دیگر کینه‌توزی از بین مردم رخت برمی‌بندد. آیا تحولی از این بالاتر می‌توان تصور کرد؟ امام زمان(ع) چنان تحولی در افراد به وجود می‌آورد که وقتی اعلام می‌کنند هر کس پول و جواهرات می‌خواهد، بیاید بگیرد، جز یک نفر بلند نمی‌شود که او هم بعد از کرده خود پشیمان می‌شود.^۵ علت چنین حرکتی غنای مردم نیست بلکه استغنائی است که در آنها پدیدار شده و تغییراتی است که در روحيات آنها به وجود آمده است. آن کسی که بلند می‌شود و ابراز نیاز می‌کند چنان در دامنش پول و جواهرات می‌ریزند که نتواند جابه‌جا شود. او هم وقتی می‌بیند که فقط خودش بلند شده پشیمان می‌شود و می‌خواهد آنچه را گرفته، پس بدهد که از او قبول نمی‌کنند. چنین تحول عمیق و ریشه‌داری مختص انسانها نیست بلکه حتی تجلی آن را در حیوانات هم می‌توان مشاهده کرد. بنا بر بعضی روایات حیوانات درنده و غیر درنده با هم صلح می‌کنند^۶ و چوپانها خیالشان از گرگها راحت است، تازه خود گله هم در طول مسیرش تا چراگاه پا روی گندمها و دانه‌های درشت نمی‌گذارند.^۷ حاکمیت جهانی حضرت چنین تحولی جهانی را به دنبال دارد. عمده این تغییرها را در کدام عرصه‌ها می‌توان دید؟ در تمام عرصه‌هایی که شما به نظرتان می‌رسد، قطعاً شاهد تغییر خواهیم بود. طبق روایاتی که از امام صادق(ع) نقل شده: «إذا خرج القائم

یقوم بامر جدید و کتاب جدید و سنه جدید و قضاء جدید» ۸ معنای این سخن این نیست که نعوذ بالله ایشان دینی غیر از اسلام و کتابی غیر از قرآن می‌آورند، بلکه تحریفات در عرضه و تفسیر این دو، آنقدر زیاد شده که وقتی حضرت می‌خواهند اصل مطلب و صحیح آنها را بیان کنند، برای مردم همانند امر جدیدی وانمود می‌شود. روش ایشان چیزی جز بیان قرآن و مفاهیم آن و احیای سنت رسول‌الله (ص) نیست با این تفاوت که براساس اسلام اصیل و ناب محمدی (ص) در همه عرصه‌ها تغییر و تحول به وجود می‌آورند؛ به عنوان مثال شما ببینید، براساس آنچه در روایات آمده است تمام علمی که انبیا برای بشریت از آدم تا خاتم (ص) آورده‌اند، دو حرف است حال آن که در زمان حضرت مهدی (ع) علم بیست و هفت حرف خواهد شد ۹. یعنی حدود سیزده برابر. با این تحول عظیم علمی دیگر تکلیف همه چیز معلوم است که چه خواهد شد. فرهنگ، صنایع، اقتصاد، کشاورزی و خلاصه همه چیز دچار تحولی اساسی می‌شود. طبق بعضی روایات، در زمان ظهور حتی یک وجب زمین بایر و لم یزرع روی زمین باقی نمی‌ماند ۱۰ و بیابانهای مکه و مدینه با اشاره حضرت به نخلستان مبدل می‌شوند و یا انارهایی که از باغها در آن دوران به عمل می‌آیند به گونه‌ای هستند که می‌توانند چند نفر را سیر کنند ۱۱ و یا سلاحهایی که حضرت از آنها استفاده می‌کنند هر چند به ظاهر آهنین هستند (من حدید) ولی در واقع چیزی غیر از آن ۱۲ و در سطح بالاتری است و اصلاً قابل قیاس با تسلیحات کنونی جهان نیست. در خصوص امنیت، الان هر چند سازمانها و تشکیلات بین‌المللی مدعی نظم و امنیت جهانی بسیاریند ولیکن جایی که حقیقتاً افراد بتوانند به آنها پناه ببرند و دادخواهی کنند وجود ندارد و این همان چیزی است که در روایات از آن با تعبیر «لایجد ملجاء» ۱۳ یاد شده است. همین موضوع امنیت در زمان ظهور به قدری تغییر می‌کند که از سویی حتی اگر به اندازه مقدار غذایی که لای دندان می‌ماند ۱۴ حق کسی پایمال شده باشد آن را باز می‌ستانند و از سویی دیگر خانمها چه پیرزن باشند و چه دختران جوان از یک سمت دنیا به سمت دیگر برای به جا آوردن حج مسافرت می‌کنند و احدی متعرض آنها نمی‌شود. ۱۵ اگر روایات پیش و پس از ظهور را کنار هم بچینیم نکات جالبی به دست می‌آوریم: پیش از ظهور، فرد بر سر قبر مردگان می‌رود و آرزو می‌کند که کاش جای آنها بود ۱۶ و بعد از ظهور شخص بر سر قبر برادرش می‌رود و به او می‌گوید: کاش تو هم بودی و از این برکاتی که ما بهره‌مند شده‌ایم متنعم می‌شدی ۱۷. یا پیش از ظهور خون‌ریزی مفصلی در منا به وجود می‌آید ۱۸ و پس از ظهور مردم آنقدر به حج اقبال می‌کنند که حضرت از آنها که طواف مستحبی می‌کنند، می‌خواهند که مطاف را برای آنها که حج واجب دارند رها کنند ۱۹. مساجد پیش از ظهور زیبا و باشکوه اما خالی از مؤمنان و معنویت‌اند ۲۰ ولی پس از ظهور یکی از مساجدی که ساخته می‌شود پانصد در دارد که حکایت از بزرگی و وسعت آن می‌کند ۲۱ و یا آنها که می‌خواهند در نماز جمعه کوفه که به امامت حضرت برپا می‌شود، شرکت کنند، صبح زود هم که حرکت می‌کنند باز موفق به پیدا کردن جا نمی‌شوند. ۲۲ قبل از ظهور مرگهای ناگهانی (موت فجاءه)، بیماریهای متنوع و همه‌گیر نظیر طاعون و وبا گسترش قابل توجهی دارند ۲۳ و مرگ و میر زیاد چنان شایع می‌شود که درصد قابل توجهی از مردم می‌میرند ۲۴ ولی بعد از ظهور امام زمان (ع) افراد چنان عمر می‌کنند که حتی هزار فرزند بلاواسطه خود را می‌بینند ۲۵ که از آن علاوه بر کثرت اولاد، حد اعلائی صحت، سلامتی، نعمت و خدمات را می‌توان برداشت کرد. خلاصه این تحول در همه ابعاد و عرصه‌هاست. با توجه به این که دوران پیش از ظهور سیاهی محض است و پس از آن روشنایی مطلق؛ گذار از آخرالزمان به عصر ظهور چگونه رخ می‌دهد و چطور این دو دوره کاملاً متفاوت به هم متصل می‌شوند؟ با گسترش یافتن و شیوع فشارها و مشکلات، خود به خود توجه مردم به حکومتی که منجی موعود برپا خواهد ساخت بیشتر می‌شود و این فشارها مقدمه‌ای است برای این دگرگونیها و البته اصل این تحول یک شبه انجام می‌شود: «یصلح الله له أمره فی لیلة واحدة» ۲۶. از جمله صفاتی که برای حضرت در دعای ندبه بیان شده «هادم ابنیة الشرك والنفاق» است. آیا می‌توان از این بناهای شرک و نفاق که توسط حضرت درهم شکسته می‌شوند، مصادیقی را نام برد؟ در جوابتان بهتر است روایتی از امام صادق (ع) را بخوانم که در دل خود مطالب زیادی دارد. حضرت می‌فرماید: «یصنع کما صنع رسول الله»؛ حضرت مهدی (ع) همان کاری را که پیامبر اکرم (ص) کرد، انجام

می‌دهند. «یهدم ما کان قبله»؛ همه بناهای پیش از خود را درهم می‌شکنند. «کما هدم رسول الله أمر الجاهلیة»؛ همانند پیامبر اکرم (ص) که بناها، اعتقادات، باورها و همه بافته‌های جاهلیت را فرو ریختند حضرت مهدی (ع) نیز همه آثار دوران جاهلیت بشر را متلاشی می‌کنند؛ «و یستأنف الاسلام جدیداً» ۲۷؛ اسلام را از نو بنا می‌کنند. گسترش رعب، وحشت، آدم‌کشی چیزهایی نیستند که برای کسی قابل تحمل باشند ولی همه اینها زیر سر مشرکین است که در رأس آنها یهود قرار دارد و جالب این است که آقا امیرالمؤمنین (ع) قرن‌ها قبل نسبت به این مطلب در مسجد کوفه هشدار داده بودند. آن حضرت به مردم رو کرده و فرمودند: «والله لتسألن ماتئومرون»؛ یا هر آنچه را به شما می‌گویم اطاعت و اجرا کنید: «او لترکین أعناقکم اليهود والنصارى ۲۸»؛ یا منتظر حاکمیت یهود و نصارا بر خود باشید. یا در جای دیگر فرمودند: «لیستأمرون علیکم اليهود والنصارى...» ۲۹ چنان یهود و نصارا بر شما حاکم می‌شوند که عرصه را بر شما تنگ کرده و شما را از شهرهایتان بیرون خواهند کرد. مشرکان در دوره حاکمیتشان یک سری بافته‌ها، عقاید و فرهنگ را بر مردم تحمیل می‌کنند که از جمله عوارضش گسترش فساد، بی‌بند و باری، بی‌عفتی و هدف قرار گرفتن اعتقادات مردم است. در کنار حاکمیت یهود، حکومت‌هایی دیده می‌شود که تشکیل شده از مشرکان، منافقان و همه آنهایی که ظاهراً همراه مردمند ولی در حقیقت بقای خود را وامدار همدستی و همراهی مشرکان هستند. قبل از ظهور امام زمان (ع) دنیا گرفتار مشرکان؛ یعنی یهود و نصارا است که مصداق بارزش در جهان امروز همان آمریکا و مولود نامشروعش اسرائیل است که حکومت‌های دست‌نشانده‌ای که به جز رضایت آنها به هیچ چیز دیگری فکر نمی‌کنند، همراهشان هستند. حضرت در همان ابتدای امر با تمام قوا با ایشان رودررو شده و جنگ خونینی با ایشان به پا می‌کنند. در این جنگ تمام عیار، حتی سنگها و درختها به یاری حضرت و سپاهیان آمده و ایشان را خطاب می‌کنند که یک یهودی یا دشمن خدا پشت من پنهان شده، بیایید او را بگیرید و بکشید. ۳۰ برخی روایات هم به جنگ حضرت با حکومت‌های عربی و دست‌نشانده‌های آنها اشاره می‌کنند که «علی العرب شدید» ۳۱ «لا والله ما بینه و بینهم إلا السیف» ۳۲؛ البته نکته‌ای را که می‌بایست در اینجا متذکر شوم، این است که جنگ‌های خونین و شدید حضرت تنها با حکومت‌های مشرک و سردمداران شرک و نفاق است والا اصل حکومت ایشان حکومت سفاک و خونریزی نیست که بین عوام مردم شایع کرده‌اند. حضرت با شیطان درگیر می‌شود ۳۳ که «إلی یوم وقت المعلوم» ۳۴ مهلت خواسته است؛ البته این که منظور همان ابلیس است یا شیطان بزرگ بماند تا زمانی که خود حضرت ظهور کنند. با استقرار حکومت حضرت چه کسانی از این نعمت بهره‌مند می‌شوند؟ اولاً طبق برخی روایات، همه در دوران امام زمان (ع) موحد می‌شوند و دیگر هیچ حد و مرزی باقی نمی‌ماند که فلانی مثلاً یهودی یا نصرانی است: «له أسلم من فی السموات والأرض» ۳۵؛ همه در دوران حکومت امام زمان (ع) مسلمان می‌شوند. نکته دوم این که با توجه به بعضی دیگر از روایات که می‌فرماید: «وضع الله یده علی رؤس العباد» ۳۶ نه رؤس مؤمنان یا شیعیان، حضرت دست مبارکش را بر سر تمام بندگان می‌گذارد و عقول همه بندگان کامل می‌شود و نه عقل جمعیتی خاص. نکته سوم این که سرور ناشی از ظهور امام زمان (ع) حتی شامل حال اهل برزخ و مردگان هم می‌شود ۳۷ یعنی علاوه بر شیعیان و کل انسان‌های زنده، مردگان هم از فرج بهره‌مند می‌شوند: «دخلتهم الفرحة» ۳۸. آیا می‌توان تعریف جامعی از حکومت حضرت ارایه کرد به طوری که مشخص شود ابعاد، الگوها، قوانین و سیره‌ای که قرار است ایشان برقرار کنند چیست؟ می‌دانید که ما ده قانون یا ده دین نداریم. در نگاه ما دین و قانون حق جز یکی و اسلام نیست: «إن الدین عند الله الإسلام» ۳۹. افتخار و هنر حضرت مهدی (ع) پیاده کردن همان چیزی است که رسول‌الله (ص) به بشر ارائه کرده‌اند؛ چرا که به فرموده قرآن «لقد کان لکم فی رسول الله أسوة حسنة» ۴۰. به عبارت دیگر نه تنها سیره ایشان که سیره حضرت علی (ع) همان سیره رسول خدا (ص) بود و همگی افتخارشان این است که قدم جای قدم پیامبر (ص) می‌گذارند. البته نتیجه تاسی و عمل به این سیره بنا بر آیه «ولو أن أهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء والأرض» ۴۱ وفور و نزول برکات از آسمان و زمین است و طبیعی است در چنین حالتی دیگر زمین با اهل خود قهر نیست و رود و دریاچه‌ای خشک نمی‌شود و بسیاری مسایل از این قبیل وجود نخواهد داشت. آیا برای تحقق چنین حکومتی زمینه‌سازی

هم می‌توان کرد؟ پاسخ این سؤال به بحث انتظار برمی‌گردد که مرحوم مجلسی در جلد ۵۲ بحارالانوار بیش از هشتاد روایت در این رابطه آورده‌اند که در بعضی از آنها از انتظار با تعبیری همچون «أحب الاعمال» ۴۲ یا «أفضل أعمال امتی» ۴۳ یاد شده و شخص منتظر را در برخی دیگر به کسی تشبیه کرده‌اند که در خیمه رسول الله (ص) باشد. ۴۴ مسلماً کسی که در خیمه رسول الله (ص) باشد برای تهاجم به دشمن و ویران کردن ابنیه شرک و نفاق در حالت آماده‌باش به سر می‌برد؛ یا وقتی حداقل ثواب انتظار را معادل ثواب هزار شهید بدر و احد بیان می‌کنند ۴۵ معنایش این است که هر منتظر باید رنج و زحمتی معادل رنج و زحمت هزار شهید بدر و احد را تحمل کند. به هر حال مردم باید با این موضوع و این فرهنگ و خود امام (ع) و دشمنان ایشان آشنا شوند و برای مردم روشن شود که دشمنان آن حضرت به دنبال چه می‌گردند و چه هدفی را دنبال می‌کنند. به نظر حقیر بهترین وسیله برای آگاه کردن مردم، پیاده کردن فرهنگ مهدویت و برحذر داشتن آنها از فرهنگ ضد آن است. بهترین حالت آن هم وقتی است که حکومت به پا می‌شود. با برپایی حکومت و دستیابی به امکانات بیشتر، مسئولیت هم بیشتر می‌شود. می‌بایست با استفاده از صدا و سیما و دیگر رسانه‌های گروهی ابعاد مختلف موضوع را برای مردم تبیین کرد و به معنای واقعی برای برپایی حکومت امام زمان (ع) مقدمه‌چینی نمود. البته در اینجا مجال پاسخ به آنها که با استناد به حدیث ضعیف السنندی اصل تشکیک حکومت در عصر غیبت را زیر سؤال می‌برند، نیست و به همین قدر بسنده می‌کنم که به نظر بنده الان اوجب واجبات و اهم مسایل تشکیل و حفظ حکومت اسلامی است. با گذشت بیش از دو دهه از آغاز انقلاب در ایران عملکرد اصل نظام را در این راستا چگونه می‌بینید؟ هر چند که انتظار بیش از این بوده ولی بینی و بین الله کوتاهی نکرده‌اند. یک تذکر و درخواست هم از آقایان دارم این که بیایید فرهنگ مهدویت را مثل کتابهای مدارس که به تناسب سطوح مختلف سنی نوشته شده، بازنویسی کنیم و برای هر مقطعی کتاب و اسلاید، سی‌دی، فیلم و برنامه‌های مختلف و مناسب داشته باشیم که در این راستا می‌طلبند هم فضا و هم ابزار را به خوبی بشناسیم و هم مناسب‌ترین نحوه استفاده از ابزار را در شرایط کنونی اعمال کنیم. در ورود به این میدان هم ان‌شاءالله موفق خواهیم بود. تا کنون در بین طلبه‌ها و عامه مردم چقدر در زمینه فرهنگ انتظار کار شده است؟ راستش را بخواهید ما در برابر ساحت مقدس امام زمان (ع) سراپا تقصیریم. آبرو و اعتبار ما طلبه‌ها به همین عمامه‌هایمان است. این عمامه‌ها هم اعتبارش به همان اصل و پشتوانه‌اش است. همانند پول که کاغذی عادی است و با پشتوانه‌ای که در بانک مرکزی دارد معتبر می‌شود. این احترامی که مردم به ما می‌گذارند، دستمان را می‌بوسند، وجوهات را برای صرف در امور مذهبی پیش ما می‌آورند و خلاصه یک جور دیگر نگاهمان می‌کنند همه به خاطر آن بزرگوار است و متأسفانه ما در واقع یک هزارم حقی را که آن حضرت بر گردن ما دارند ادا نکرده‌ایم. از ساحت مقدس امام زمان (ع) پوزش می‌طلبیم که سرباز خوبی برای ایشان نبوده و نیستیم ولی امیدواریم به خوبی و بزرگی و بزرگواری خودشان ما را عفو کرده و نظر لطفشان را از ما برنگردانند. در پایان اگر مطلبی ناگفته مانده بفرمایید. امیدواریم خداوند، عزوجل، این توفیق را به ما بدهد که حکومت موعود جهانی را درک کنیم که ان‌شاءالله به زودی شاهدش خواهیم بود. امیدواریم که خیلی‌ها این ایام را درک کنند و جزء یاران و سربازان حضرت باشند و باشیم و ان‌شاءالله از اجر شهادت در جبهه ایشان که دو برابر اجر دیگر شهادت بهره‌مند شویم. در پایان این گفت‌وگو از شما و مجله وزین موعود تشکر و تقدیر می‌کنم که سعی بلیغ دارید و مجدانه در راه نشر فرهنگ مهدویت و آشنایی با این بزرگوار تلاش می‌کنید و امیدواریم که خود آقا در دنیا و آخرت پاداش شما را عنایت فرمایند. از این که وقت خود را در اختیار ما قرار دادید تشکر می‌کنیم. پی‌نوشتها: ۱. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۳۸-۵۳۶. ۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۱. ۳. همان، ج ۵۲، ص ۳۲۸. ۴. سیدبن طاووس، الملاحم والفتن، ص ۱۵۲ به نقل از: نجم‌الدین طبری، چشم‌اندازی به حکومت مهدی (ع)، ص ۱۸۴. ۵. جامع احادیث الشیعه، ج ۱، ص ۳۴. ۶. محمدبن الحسن الحرالعاملی، اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۴۲، ح ۵۲۱. ۷. عقدالدرر، ص ۱۵۹. ۸. الملاحم والفتن، ص ۹۷ به نقل از: چشم‌اندازی به حکومت مهدی (ع)، ص ۱۸۹. ۹. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶. ۱۰. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱،

ص ۳۳۱ . ۱۱. الملاحم والفتن، ص ۱۵۲ . ۱۲. ر.ک: چشم‌اندازی به حکومت حضرت مهدی (ع)، ص ۱۱۸ . ۱۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۱۴؛ عقدالدرر، ص ۱۵۰ . ۱۴. عقدالدرر، ص ۳۶؛ ملا-حم، ص ۶۸ . ۱۵. شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۲۶؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶ . ۱۶. عقدالدرر، ص ۲۳۶ به نقل از همان . ۱۷. الاذاعه، ص ۱۱۹، به نقل از همان . ۱۸. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴ . ۱۹. همان، ج ۵۲، ص ۱۹۰ . ۲۰. همان، ج ۵۲، ص ۳۷۵ . ۲۱. همان، ج ۵۲، ص ۳۳۰ و ۳۳۷ . ۲۲. همان، ج ۵۲، ص ۲۶۹ . ۲۳. بیان الائم (ع)، ج ۸، ص ۱۰۲ . ۲۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷ . ۲۵. عقدالدرر، صص ۹۹-۹۰؛ کشف الاستار: ص ۱۳۷ . ۲۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲ . ۲۷. الغارات، ج ۲، ص ۳۳۳ . ۲۸. در منابع عین عبارت یافت نشد . ۲۹. مسنداحمد، ج ۲، ص ۳۹۸ . ۳۰. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۹ . ۳۱. همان، ج ۵۲، ص ۳۵۵ . ۳۲. همان، ج ۶۰، ص ۲۵۴؛ اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۵۱ . ۳۳. حجر (۱۵)، آیه ۳۸ . ۳۴. آل عمران (۳)، آیه ۸۳ . ۳۵. ر.ک: پاورقی ۳ . ۳۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸ . ۳۷. کامل الزیارات، ص ۳۰ . ۳۸. آل عمران (۳)، آیه ۱۹ . ۳۹. احزاب (۳۳)، آیه ۲۱ . ۴۰. اعراف (۷)، آیه ۹۵ . ۴۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳ . ۴۲. منتخب الاثر، ح ۵۷۰ . ۴۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶ . ۴۴. همان، ج ۵۲، ص ۱۲۶ .

راهکارهای توسعه فرهنگ مهدویت

مقدمه : اصطلاح دکترین (Doctrine) در فرهنگ و ادبیات جامعه‌شناسی و سیاسی، به نظریه، آئین، یا مکتبی اطلاق می‌شود که براساس آن، مجموعه‌ای از مسائل و موضوعات خردتر تفسیر می‌شود. در یک دکترین، یک یا چند اصل بنیادین وجود دارد که دیگر نظریه‌ها با آنها معنا می‌یابند. در تفکر اسلامی مسئله مهدویت از جمله موضوعاتی است که در کانون اعتقادات اسلامی قرار دارد و دارای موقعیت و منزلت ویژه‌ای است. مبحث مهدویت در اسلام، و مبحث مصلح جهانی در ادیان به منزله فلسفه تاریخ تلقی می‌گردد. از این رو در اینجا ما آن را به عنوان نظریه‌ای اصلی و بنیادین، که بر محور آن بسیاری از اعتقادات دیگر تفسیر می‌پذیرند، مطرح ساخته، از آن به دکترین مهدویت تعبیر نموده‌ایم. مقصود از دکترین مهدویت، نگرستن به موضوع ظهور امام عصر (ع) و حکومت جهانی ایشان، به مثابه یک تئوری جامع و فراگیر است. آموزه مهدویت در طول تاریخ فرهنگ اسلامی همواره مورد توجه اندیشمندان اسلامی بوده و هیچ آموزه دیگری به اندازه آن از اهمیت برخوردار نبوده است؛ اما علی‌رغم این اهمیت، متأسفانه به مثابه یک تئوری و راهکار مهم مورد توجه و دقت نظر قرار نگرفته است. از این رو بر اندیشمندان و فرهیختگان است که در این باره به ژرف‌اندیشی و فرهنگ‌سازی پردازند تا مهدویت آنچنان که شایسته است و در متون دینی ما سفارش شده، مورد توجه قرار گیرد. از آنجا که به نظر نگارنده، آموزه مهدویت در اسلام دارای منزلت دکترین اعتقادی - فلسفی است، در این مقاله روشهایی راهبردی برای گسترش فرهنگ مهدویت ارائه می‌شود. امید ما بر آن است که این آموزه دینی، علاوه بر حاکمیت بر احساسات و عواطف ما، در محیطهای علمی و پژوهشی هم شفاف‌سازی شود. ۱. تئوری پردازای پیرامون مهدویت آموزه دینی مهدویت دارای دامنه تاریخی است و از بنیادی‌ترین اصول اعتقادی مسلمانان شمرده می‌شود؛ و در میان دیگر ادیان نیز با عنوان مصلح جهانی مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به اهمیت موضوع مصلح جهانی در بین ادیان، لازم است اندیشمندان با تئوری پردازای و گفت‌وگوهای علمی، نقد و نظرها و نکته‌سنجی‌ها و اظهارنظرهای ژرف پیرامون این آموزه، به قوت علمی این موضوع بین‌ادیانی بیفزایند. امروزه پیروان ادیان نتوانسته‌اند، دکترین مهدویت را مانند تئوریهای معاصر، عرضه کنند و به فرهنگ‌سازی پردازند؛ به عنوان مثال تئوری «سوسیالیسم» بعد از انقلاب شوروی، چنان بر فرهنگ جهان اثر گذارد که نیمی از جهان را تحت سیطره خویش درآورد. به طوری که غالب عناصر فرهنگی از ادبیات سوسیالیسم تأثیر پذیرفت؛ و رمانها، فیلمها، نمایشنامه‌ها، آثار هنری، اقتصاد، سیاست، تولید، روابط بین‌الملل، فلسفه، مبارزه سیاسی، و بسیاری از دیگر زمینه‌های فرهنگی با تفکر سوسیالیسم آمیخته شد و از آنها قرائتی سوسیالیستی ارائه گردید. اما امروزه دامنه فعالیت‌های فرهنگی ما در مورد آموزه وحیانی

مصلح جهانی، بسیار اندک است و کمتر فعالیت ژرفی در این عرصه صورت گرفته است. شایسته آن است که در عرصه تبلیغ دینی، به سخنان سطحی و کلیشه‌ای بسنده نکنیم، تا فرزندان ما ناخودآگاه چنین تصور نکنند که اندیشه دینی یک امر فرعی و حاشیه‌ای است. همچنین متأسفانه نتوانسته‌ایم مسئله مهدویت را همچون پاره‌ای از مباحث علمی دیگر، مانند: هرمنوتیک، معرفت‌شناسی، تئوریهای حکومت، کثرت‌گرایی و کثرت‌اندیشی، سنت و مدرنیسم و... به عرصه گفت‌وگو و تئوری‌پردازی بکشانیم و زوایای گوناگون بحث را مورد نقد و نظر قرار دهیم. خارج ساختن بحث مهدویت از عرصه‌های سنتی و وارد کردن آن در محیطهای پژوهشی - علمی موجب آن می‌شود که مسئله مهدویت بر زندگی انسانها اثر گذاشته، آنها را با امام عصر(ع) مرتبط سازد. ۲. پژوهش عمیق و علمی در تاریخ زندگی امامان(ع) از جمله امام عصر(ع) متأسفانه باید گفت آن‌چنان که تاریخ زندگی پاره‌ای از اندیشمندان بزرگ مانند افلاطون، ارسطو، دکارت، کانت، و دیگران مورد پژوهش آکادمیک و علمی قرار گرفته تاریخ زندگی امامان معصوم مورد مطالعه و پژوهش قرار نگرفته است. از زمان حیات افلاطون تا کنون بیش از ۲۴۰۰ سال می‌گذرد. او در دوره‌ای می‌زیست که تاریخ‌نگاری و آثار مکتوب به‌ندرت به چشم می‌خورد و محققان درباره شخصیت او با محدودیت منابع مواجه‌اند، اما با این حال بیش از دو هزار کتاب پیرامون اندیشه‌های او نوشته شده است. در مقایسه، امامان معصوم(ع) هزار سال پس از افلاطون می‌زیسته‌اند و متعلق به دوره‌ای هستند که تاریخ‌نگاری و کتاب‌نویسی رایج بود، لکن ما هنوز نسبت به پیشوایان دینی خود شناخت تحلیلی و منسجم نداریم و بسیاری از زوایای شخصیت آنان برای ما پنهان و مبهم مانده است. در فرهنگ ما شخصیت امام مهدی(ع) به قدر افلاطون مورد شناسایی قرار نگرفته و ما نتوانسته‌ایم ارزش واقعی این انسان آسمانی را به جهانیان بشناسانیم. از این رو پیشنهاد می‌شود که درباره هر یک از پیشوایان، علاوه بر وقایع‌نگاری، به‌طور تخصصی به تحلیل عقلانی و اجتماعی شخصیت آنها و دوره‌ای که در آن می‌زیستند، پردازیم، و از کلی‌نویسی و ساده‌نگاری خودداری کنیم؛ چرا که اکتفا به پاره‌ای از مسائل سطحی و ابتدایی درباره ائمه(ع) و نپرداختن به پژوهش ژرف و روشمندان، موجب آن می‌گردد که چهره تابناک آنان مخدوش یا شخصیت آنان به‌طور ناقص معرفی شود. ۳. دائرةالمعارف، دانشنامه، ایجاد سایت‌های قوی، انتشار مجله‌های تخصصی، فیلم‌سازی، و عرضه آثار ادبی و هنری دکتورین مهدویت سزاوار آن است که در قالب رمان، فیلم، نمایشنامه، و آثار هنری، در سطح جهانی ترویج شود. امروزه غریبها توانسته‌اند پیرامون تجربه‌های عرفانی بعضی از قدیسان خود فیلم بسازند و آن را ترویج کنند، اما ما هنوز نتوانسته‌ایم درباره امام عصر(ع) آثار هنری زیبا و ماندگار خلق کنیم. ۴. بررسی و تبیین روایات و سخنان تاریخی موجود در کتابهای اعتقادی و منابع مهم اسلامی عدم ارائه درست موضوع مهدویت یکی از عوامل مؤثر در گریز اشخاص از مسئله مهدویت، یا نداشتن باور عمیق به امام عصر(ع) است. وجود پاره‌ای از سخنان نادرست و بی‌اساس درباره شخصیت آسمانی امام مهدی(ع) موجب شده است که چهره‌ای غیر واقعی و اسطوره‌ای از ایشان ترسیم گردد و اینگونه پنداشته شود که امام مهدی(ع) شخصیتی افسانه‌ای است، در حالی که بنا بر اعتقاد ما، ایشان در میان ما زندگی می‌کنند و نسبت به زندگی ما آگاهی و اشراف دارند. این تصویر نادرست تا حدی بدین خاطر است که ما از احادیث موجود درباره امام مهدی(ع) تحلیلی درست ازایه نکرده‌ایم. ۵. ایجاد کرسی مهدی‌شناسی در حوزه و دانشگاه در تمامی دانشگاههای جهان، برای شناخت افکار اندیشمندان بزرگ، کرسیهای تدریس وجود دارد و تخصص پاره‌ای از اساتید، تنها تدریس افکار یک اندیشمند است؛ به عنوان مثال، برخی استادان در زمینه تدریس اندیشه‌های ارسطو، تبحر دارند، برخی درباره افکار کانت صاحب نظر هستند، و برخی در مورد هایدگر و... آیا اهمیت ارسطو و هایدگر در تاریخ فرهنگ ما از حضرت محمد(ص) و پیشوایان دین(ع) بیشتر است و آیا آنان در فرهنگ‌سازی و شکل‌گیری تمدن اثرگذارتر بوده‌اند؟! به اقرار همه دین‌پژوهان هیچ‌کس به‌سان پیامبران و شخصیت‌های آسمانی در تاریخ فرهنگ و تمدن مؤثر نبوده‌اند. بنابراین لازم است که در دانشگاهها (دانشکده‌های الهیات، جامعه‌شناسی، ادیان و مذاهب و...) برای هر یک از امامان(ع) از جمله امام مهدی(ع) کرسی درس ویژه پیش‌بینی شود و افرادی پرورش یابند که درباره بزرگان هدایت و وحی صاحب نظر باشند.

هم‌چنین لازم است در حوزه‌های علمیه، در زمینه امام‌شناسی و مهدویت همانند بسیاری از مباحث نظری - که شاید نسبت به این موضوعات کم‌اهمیت‌تر هم باشند - به اجتهاد نظری و بحثهای گسترده پرداخته شود. حوزه‌های علمیه موظف هستند که درباره روایات مهدویت، بحث و بررسی کنند و مردم را از فقر فرهنگی پیرامون امام زمان (ع) نجات دهند. در پایان، این نکته را می‌افزایم که انسان پس از رنسانس، که گمان می‌کرد نیازمند دین نیست، ارتباط خود را با آسمان قطع کرد و همه اموری را که گمان می‌برد با آنها به آرامش می‌رسد، مانند تکنولوژی و صنعت، علوم تجربی، خردورزی، اقتصاد، فلسفه‌های جدید، روش‌شناسی علوم و بسیاری از امور را تجربه نموده، اما اینک پس از گذشت قرن‌ها دریافته است که هیچیک از این امور نمی‌توانند به او کمک کنند. انسان مدرن که از راه طی شده، خسته گردیده و سرگشته از تمام آثار و ثمرات رنسانس، به دنبال جزیره‌های جدید و اکسیری است که به او التیام دهد و از خستگی برهاند؛ هر روزی به دنبال فردی و جماعتی می‌دود، اما همه آنها سرابی بیش نیستند و انسان معاصر با تمام لذتها و تنوعاتی که دارد بهت‌زده‌تر و خسته‌تر می‌شود. بنابراین، ایجاد ارتباط میان انسان معاصر و امام عصر (ع) که ذخیره هدایت خداوند است، بزرگ‌ترین خدمتی است که می‌توان به انسان خسته و سرگشته معاصر نمود. گره زدن مهدویت با انسان معاصر، از اعتقادات کلان دین، اسطوره‌زدایی می‌کند و نیز انسان مدرن را با عرصه‌ای جدید آشنا می‌سازد. از این رو سزاوار است که ادیان، متاع ارزشمند خود را به بازار اندیشه‌ها و دکترین‌ها عرضه کنند تا ببینند چگونه متاع آنان در عصر سرگشتگی‌ها، دلربایی می‌کند و دیگران را واله و بهت‌های سامری را محو می‌سازد. بیهوده نیست که ادیان، ظهور منجی را به زمانی وعده داده‌اند که انسان به ابتذال و طغیان کشیده می‌شود و سراسر وجود او سرشار از تشنگی و نیاز می‌گردد. آخرین ذخیره ادیان، به اذن خداوند زمانی ظهور خواهند کرد که همه او را بخواهند؛ مصلح آخرالزمان متعلق به همه انسانهایی است که سراسر نیاز و تقاضا باشند؛ او اقیانوسی عمیق و زلال است که همه را در خود شست‌وشو خواهد داد و همه از آب گوارای وجودش سیراب خواهند شد. به امید چنین روزی.

بینه طلایی-۱

اسماعیل شفیعی سروستانی حضرت ثامن الحجج، علی بن موسی الرضا (ع) در سفر مهم و ناگزیر خود از مدینه به شهر مرو (خراسان) در منازل مختلف با مردم گفت‌وگو داشتند اما، در منزل نیشابور و در حضور جمعیت کثیری از مردم سخنی بر زبان راندند که به دلیل تعدد راویان مطمئن و کثرت بیان به عنوان کلام طلایی (سلسله الذهب) شناخته می‌شود و بزرگی کلام، ژرفای مضمون و صراحت بیان بدان کلام رتبه والایی بخشیده است. از این کلام به عنوان «جان مایه، روح و بطن تفکر و بینش اسلامی» می‌توان یاد کرد. جای تأسف است که هیچ‌گاه به نحوی شایسته به مضمون و مفهوم آن توجه جدی نشده است. امام رضا (ع) در فراز اول، به نقل از پدرشان و ایشان به نقل از پدرشان تا رسول گرامی اسلام (ص) و حضرت رسول هم از جبریل نقل می‌کند که خداوند سبحان فرمود: کلمه لا إله إلا الله فمن قالها دخل حصنی و من دخل حصنی أمن من عذابی. ۱. کلمه «لا إله إلا الله» مجمل‌ترین و فشرده‌ترین تعبیر از تمامیت معانی و مفاهیم «دین» است؛ همان که حضرت برای آن تعبیر «حصن حصین» و «محافظ مطمئن» ذکر کرده‌اند که انسان را از هر حیث از مبتلا شدن به «عذاب» و «آتش قهر و غضب الهی در امان می‌دارد. عذاب و کیفر چه در دار دنیا و چه در آخرت چیزی جز بازگشت و عکس‌العمل «کردار» نیست که حسب سنت لایتغیر در صورتهای مختلف و از جمله «آتش قهر و غضب در جهنم» ظهور می‌کند؛ به‌همان سان که «پاداش و اجر» صورت نورانی و پسندیده و گوارای اعمال بندگان است. وقتی باطن همین کیفر هم نگریسته شود به حقیقت جز لطف دیده نمی‌شود چنان که بوته زرگر و ضربه‌های آهنگر جز وسیله‌ای و بهانه‌ای برای پیراستن فلزات از ناخالصی و آلودگی نیست. درباره تجسم اعمال و صور غیبیه ملکوتیه آمده است که: «و وجدوا ما عملوا حاضرا» (و می‌یابند همه آنچه را از اعمال بود حاضر) در کافی روایت عجیبی در این باره آمده است: امام جعفر

صادق، علیه‌السلام می‌فرماید: اذا بعث الله المومن من قبره خرج معه مثال يقدم امامه... هنگامی که خداوند مؤمن را از قبر برمی‌انگیزاند با او خارج می‌شود مثالی (تجسم عمل) که پیشاپیش او می‌رود. صورت عذاب و قهر حسب نوع عمل دگرگونی می‌پذیرد. چنان که لطف و مهرش نیز متناسب با اعمال به صورتهای مختلف فراروی بندگان قرار می‌گیرد. همه آنچه انسان را مستعد قهر و غضب می‌سازد نتیجه اعمالی است که بارزترین آنها در اعمال زیر بروز می‌کند: - سرپیچی از احکام و فرامین الهی حضرت حق؛ - تغییر و تبدیل احکام و اوامر؛ - تعطیلی همه یا بخشی از احکام و فرامین در مناسبات فردی و جمعی؛ - و گستاخی و غرگی در پیشگاه حضرت حق. هر یک از این موارد چه در هیئت مناسبات فردی اتفاق افتد و چه جمعی، الزاماً ظهور گونه‌ای از «ظلم» و درهم ریزنده جایگاهها و شئون اشیاء، اشخاص، حقوق و... و خارج از نظام حقیقی و مطلوب و مشیت خداوند است. بزرگان علمای دین برای «ایمان» مراتبی را ذکر کرده‌اند اعم از زبانی، قلبی، عملی و... به‌همین ترتیب و در مقابل آن «بی‌ایمانی» نیز ناظر بر مراتب گوناگونی است؛ چنان که گاه در ظاهر «زبان و عمل» بروز می‌کند و گاه به‌صورت پوشیده بر صفحه خاطر، ذهن و قلب. هر یک از مراتب، ساحتی از ساحات عملی، اخلاقی و معرفتی انسان را متأثر می‌سازد. آنکه با گذار از دروازه شهادتین و اقرار زبانی به قول «لا إله إلا الله» وارد «شهر مسلمانی» می‌شود ضرورتاً «مؤمن» شناخته نمی‌شود. او ناگزیر است برای ارتقاء به مراتب ایمان از مدرسه احکام عملی، اخلاق فردی و جمعی (تربیت نفسانی) بگذرد تا در مرتبه‌ای ضمن کسب «معرفت قلبی» مستعد سیر تا «فنا فی الله» و «بقاء بالله» شود. در مقابل این سیر صعودی و طی درجات، سیری نزولی هم هست؛ طی درکات ظلم و گناه که منجر به افول و نزول، متصف شدن به صفت «أولئك كالأنعام بل هم أضلّ أولئك هم الغافلون» ۲ و بالاخره عذاب الهی می‌شود. خروج از هریک از درکات مستلزم تحمل کیفری است و نقصان در هر مرتبه‌ای الزاماً کیفری متناسب با آن نقصان را در پی دارد. شاید از همین روست که جمله خلائق اعم از عارف و عامی و حتی اولیا و انبیا نیز متناسب با مراحل و منازل محتاج «توبه» و ناگزیر بدانند. عامی از ارتکاب حرام توبه می‌کند، عالم از مکروه، و ولیّی از مستحب و ترک اولی. در پایان و آخرین مرتبه هم این رسول گرامی حضرت ختمی مرتبت (ص) است که فرمودند: ما عرفناك حقّ معرفتك... و ما عبدناك حقّ عبادتك. ۳ نشناختیم حق معرفت تو را و به جا نیاوردیم حق عبادت تو را. این معنا - توبه - همه مراتب حیات فردی و جمعی را در تمامی مناسبات (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و غیره) در بر می‌گیرد. تنها «درک موقعیت و کشف تکالیف در مراتب مختلف»، «حراست از همه امور در گستره همه بایدها و نبایدها»، «عمل آگاهانه و خالص» و «تضمین قلبی» است که می‌تواند عارف و عامی را از غلتیدن در مدار «نفاق و شرک» و بالاخره «عذاب و کیفر» در امان دارد. شریعت (به معنای صورت احکام عملی که علم فقه متولی بیان آن است) مرتبه‌ای از مراتب دینداری است. وجهی که متولی تأدیب اعمال فردی و جمعی اهل ایمان در نسبت با خالق هستی، ولی الله الاعظم، جهان بیرونی و در میان همه مناسبات است. وجهی که جسم را (اعم از جسم انسانی و یا صورت مناسبات فردی و جمعی) شامل می‌شود و آن را تطهیر و مستعد گذار به مراتب و مدارج می‌کند. حسب شأن این وجه، شریعت نه به منزله تمامیت دین و دینداری بلکه مرتبه‌ای ابتدایی است که از متدین موجودی می‌پرورد که شریعت در او و اعمال و سکناش ظهور پیدا می‌کند، تجسمی و تمثالی خارجی و واقعی از «شرع مقدس» که متدین بدان باور داشته و خود را متعهد به متابعت از آن دانسته است. پوشیده نیست که تنها با یکی شدن انسان با حقیقت مسلمانی است که امکان ظهور جوهره آن یعنی عبودیت فراهم می‌شود. ارتقاء به مراتب بالا مستلزم گذار از مرتبه قبلی و حسب اجرای تکالیف مطابق حکم صاحب شریعت و طریق مورد تأیید ولی الله الاعظم است و گرنه بروز نقصان و اهمال در تکالیف مرتبه اول، موجب ایستایی، عقب‌گرد و یا سقوط در جرگه منکران است. مدرسه اخلاق - که تمامی اصول و فروع و شعب آن نیز الزاماً می‌بایست از همان منشأ اخذ شود که مورد گواهی حجت خداست - مرکب جسم را در طریق بندگی راهی کوی «اخلاص» می‌سازد تا نفس با پیراسته شدن اعمال از شائبه‌ها مؤدب به ادب دین شود و با باز کردن همه بندهای امارگی به مراتب والا تر ارتقاء یابد. این مدرسه باطن شریعت است. در اینجا ظاهر و باطن در هم می‌آمیزد تا سالک کوی دینداری متوجه

مرتبه‌ای نورانی‌تر شود. این دو مرتبه، مقدمه‌ای هستند برای صعود به مرتبه سوم. جسم و جان طالب، مستعد نسبت یافتن بالفعل با عالم معرفت و حسب ظرفیت و آمادگی محل ظهور درجاتی از اسماء و صفات کمالی می‌شود؛ همان که از آن به عنوان «ظهور مابه ازاء خارجی دینداری» و تجسم خارجی اسماء و صفات متعالی یاد می‌کنند. این سیر اکمالی در مرتبه پایانی به مقام «انسان کامل» - که خود صاحب عالی‌ترین درجه از صفات الهی است - می‌انجامد. در انتهای این جاده «انسان کامل» که صاحب تام و اتم آن صفات است به عنوان «خلیفه الله» ایستاده است. این درجه از کمال که در حضرات اولیاء از اهل بیت نبی اکرم (ص) به عنوان «ولایت تامه و کلیه» ظاهر گشته، در حقیقت ظهور عالی‌ترین مرتبه از صفات کمالی در آن اولیاء الهی است. همانان که به عنوان «صاحب ولایت» مجاز به امر و نهی و تصرف در امور عالم هستند و به واسطه «علو شأن» و «قرب الی الله» و برخورداری از عالی‌ترین درجه از «صفات کمالی» (که مطلق آن مخصوص حضرت خداوندی است) واسطه میان «خالق و مخلوق» و محق و مستعد داشتن این «شأن» هستند. شاید یک معنی از کلام طیبه وحی «ما خلقت الجنّ و الإنس إلا لیعبدون» ۴ که برخی مفسران از «لیعبدون» تعبیر «لیعرفون» (برای معرفت) را ذکر کرده‌اند ناظر به همین معنا باشد. یعنی خداوند جن و انس را خلق نمود تا در طی طریق و گذار از مراتب، مستعد جلب صفات کمالی شوند و از آنها «موجودی رشد یافته» و «ما به ازاء خارجی «عبودیت، اخلاق و معرفت حاصل آید. در ادبیات دینی مرز باریک میان کفر و ایمان، رضا و سخط، دوزخ و جنت تعبیر به «پل صراط» شده است. این پل از مو باریک‌تر و از شمشیر تیزتر است. این پل در همین دار دنیا است. بی آن که بدانیم هر روز و ساعت با آن مواجهیم. آنکه صدها بار در همین عرصه خاک و تاریخ از این پل نگذشته قطعاً در دار آخرت نیز قادر به گذار از جلوه خاص آن نخواهد بود. «غفلت» و «خودکامگی» امکان کشف ما به ازاء دنیایی این پل را از ما گرفته است؛ چنان که همین دو عامل ما را مبدل به ما به ازاء خارجی «نفاق» و اهل آن می‌کند؛ چنان که همواره به برخی آیات مومن و به برخی دیگر کافر می‌شویم. یقولون نومن ببعض و نکفر ببعض. ۵ حضرت ثامن الحجج، علی بن موسی الرضا (ع) در روایت یاد شده، ورود به دژ حصین لاله‌الاله را مشروط به شرطی مهم دانستند: [بشرطها و شروطها و أنا من شروطها]. «من»، یعنی علی ابن موسی الرضا، یعنی «ولایت من» از سلسله اولیاء حق، از خانواده نبی اکرم (ص)، شرط ورود به این دژ هستم. این شرط بدل و جایگزینی ندارد. معانی و مفاهیم بلندی در این عبارت است که تفصیل آن مجال شایسته می‌طلبد. با این عبارت مجمل می‌توان همه گذشته، حال و آینده را تفسیر کرد و پرده پندار و خیال بیش از هزار سال دینداری (در ظاهر) را فروافکنند و حقیقت آن را که گاه جز وبال و وزر نبوده آشکار ساخت. سنت بزرگان دین - به تبع کلام وحی - بیان مجمل قضایا است؛ تنها تفسیر و پرده‌برداری از آنهمه (به اذن خودشان) است که باطن آنها را می‌نماید در حالی که باطن باطن آنها جز برای اهل علم و راسخون در علم معلوم نخواهد شد. درک پرده‌های اولیه کلام هم اهلیت مخصوص می‌خواهد تا چه رسد به باطن آنها. حجت خدا در میان جمع کثیری از مردم نیشابور و در آستانه ورود به شهر «مرو» که طاغی جفاکاری چون مأمون خود را «امیرالمؤمنین و خلیفه مسلمین» می‌خواند آشکارا اعلام می‌کند که رهنمای این حصن منم، رأیت این حصن منم، صدور بر که عبور با من است. شرطی که «لازمه ضروری و واجب علی الاطلاق» ورود به دژ ایمان و باغ پرثمر رستگاری و لقای حضرت حق است؛ چنان که حضرت ختمی مرتبت (ص) فرمودند: أنا مدینه العلم و علی بابها ۶ من شهر علمم و علی دروازه ورود به آن است. علم - به معنی حقیقی کلمه - نزد من است، شهر علم منم و جز این سراب است و وهم و پندار و علی (ع) دروازه ورود به آن. «علی» و «ولایت علی»، همان «حسن» و «ولایت اوست»، همان «حسین» و «ولایت اوست»، ولی الله که در سلسله اهل بیت (ع) به حضرت صاحب الزمان (عج) می‌رسد. اینان جملگی پی‌درپی حسب شأن ولایت تامه ائمه دین «سرهنگان و حافظان» شهر علم و دین و حقیقت و معرفتی هستند که متجمع در «رسالت، نبوت و ولایت» حضرت رسول اکرم (ص) است. خاتم الانبیاء که جامع همه علوم انبیا، کمال دین و تفسیر و تأویل آن به تمامی نزد اوست. حضرت امیرالمؤمنین در حدیث نورانیت که معرف جایگاه و شأن حضرت ولی الله الاعظم (ع) است عبارت زیبایی دارند، می‌فرمایند: ...أنا خاتم الوصیین و أنا صراط المستقیم و أنا نبأ

العظیم الذی فیہ مختلفون... ۷ من خاتم الاوصیاء هستم، من صراط مستقیم هستم، من نبأ عظیمی هستم که مردم در حق من مختلف شدند... حسب روایات ائمه معصومین (ع) هم ایشان در صحنه قیامت در کنار «پل صراط» از کلیه خلائق سؤال می‌کنند و جواز عبور می‌دهند. «پل صراط»، همان «شرط» مذکور در روایت «سلسله الذهب» حضرت ثامن الحجج (ع) است. همان پل ولایت که به شهر ایمان و رستگاری، یعنی بهشت جاوید ختم می‌شود. در ادعیه و زیارت مأثور و مخصوص به اهل بیت (ع) همواره مسلمین را متذکر حفظ ادب و شأن این ذوات مقدسه شده‌اند. در میان آن همه آثار «جامعه کبیره» به عنوان «مرانامه مسلمانی و آئین نامه شیعه بودن» شاخص و جامع است. پوشیده نیست که «قرب به این صراط» و نزدیکی جستن با «سرهنگ بارگاه کبریایی»، مستلزم کسب نوعی محرمی با ایشان است و این قربت مخصوص است به همراهی و همنوایی در «مرام و صفات و خصال» که وجه تام و تمام آن در ایشان است. همین صفات و خصال باطنی است که ایشان را مخصوص و منحصر ساخته تا در مقام ولایت حافظ حریم دین و شریعت باشند و گرنه «پسر نوح» و «جعفر کذاب» و امثال «ابولهب» بیش از همه در صورت ظاهر با حضرت نوح، امام هادی و نبی اکرم (ع) قربت داشتند. اما هیچ کدام به زبان قرآنی جزء «اهل بیت» آنها نبودند؛ چنان که کلام وحی خطاب به حضرت نوح (ع) فرمود: ...یا نوح إنّه لیس من أهلک إنّه عمل غیر صالح. ۸ نه قربت و خویشی و نه صورت‌سازی و ظاهر‌سازی هیچ کدام انسانی را مستعد «قرب» نمی‌سازد. میان مسلمانان مرسوم است که کلیه اعمال را به قصد «قربت» انجام می‌دهند. در واقع این «قصد» را به منزله «خالص ساختن نیت از شائبه‌های ریا و سمعه، خودنمایی و تفاخر و جلب منفعت و بهره بردن» می‌شناسند. اما، در حقیقت، قربت و نزدیکی به ساحت قدسی، به منزله «ورود به جغرافیای صفات کمالی» است. صفاتی که مطلق آن در حضرت باری تعالی است. بنده مخلص با ظاهر ساختن سخا، رحمت، شفقت و سایر صفات کمالی چنین می‌نماید که «از اوست و به سوی اوست». همین معنا در «قربت و نزدیکی» به ساحت مقدس اولیاء نیز هست. ممارست در سخا، پوشاندن عیب خلائق، دستگیری از افتادگان، شجاعت، عفت و جز اینها (بی‌ما به ازاء) که به نحو اکمل در «حجت حق» حاضر و جاری است، پیرو را در زمره اهل حرم، اهل ولایت و از آنها به شمار می‌آورد و سبب بسط این صفات در میان مردم می‌شود. جریانی سیال و زلال که تمامیت هدف خلقت را در گستره خاک متجلی می‌سازد. حسب همین امر است که پسر نوح قربتی با نوح ندارد و از اهل او به‌شمار نمی‌آید؛ چنان که جماعت کثیری از مسلمین به حقیقت نسبتی با «اهل بیت (ع)» پیدا نمی‌کنند. قرب و نزدیکی به پاسبان این دژ حصین و ورود به آن مستلزم طی مراتب محرمی است، مستلزم جلب «صفات کمالی» است. کسب این مراتب است که سالک طالب قرب و ورود را حائز در جاتی از دوستی و مهر و شایستگی می‌کند. ظهور کامل‌ترین رتبه این محرمی و عالی‌ترین درجه از این صفات کمالی در «ائمه دین» است که آنان را به «مقام ولایت» رسانده است. اختیارات ایشان و مأذون بودنشان در دستگیری طالبان و هدایت و سرپرستی آنان بر عموم خلائق نیز پیرو همین شایستگی و استقرار تام صفات کمالی در آنانست. «خليفة الله» الزاماً صاحب عالی‌ترین درجه از کمالات است؛ چنان که محال عقلی است، با وجود و حضور موجود اکمل، خلعت و جامه خلافت به آنکه صاحب مرتبه‌ای نازل از شایستگی و کمالات است پوشانده شود. «خليفة اللهی» که در آغاز داستان خلقت، خداوند خلق آن را علت آفرینش عالم و آدم اعلام فرمود، ما به ازاء خارجی تام و تمام و کامل صفات متعالی کمالی است؛ همو که ضرورتاً می‌تواند معلم و رهنمای خلائق و دستگیر آنها در طریق پر فراز و نشیب شود. این قاعده و سنت ساده عقلانی است که همواره اشرف، افضل و مستحق عطا می‌باشد؛ چنان که «حکمت و عدالت» خداوند نیز آن را اقتضا می‌کند. به همان‌سان که در عرصه زمین همواره عاقل و بالغ ولی و قیم صغیر و سفیه می‌شود. در زیارت مخصوص حضرت صاحب‌الزمان، (ع) و خطاب به ایشان می‌خوانیم: السلام علیک یا خلیفه الله و خلیفه آباء المهدیین. خلیفه خدا، صاحب میراث انبیاء و مصداق وارثی است که خداوند اراده کرده آنان را «امام و وارث» زمین قرار دهد. بی‌شک «موجوداتی» که گاه از روی عتاب مخاطب «أولئک کالأنعام بل هم أضلّ» ۹ آنان مانند حیوانات چهار پا هستند و حتی پست‌تر از آن. قرار می‌گیرند نمی‌توانند مصداق «خليفة الله» ای باشند که خداوند اراده خلق آنها را نمود. ائمه معصومین (ع)، در تفسیر و تأویل آیه

مبارکه: و نريد أن نمَنّ على الذين استضعفوا في الأرض و نجعلهم أئمةً و نجعلهم الوارثين. ۱۰ و ما اراده کردیم که بر مستضعفان در زمین منت گذاشته و آنان را ائمه و وارث قرار دهیم. تعابیر زیبا و روشنگری دارند که حسب نمونه بدان اشاره می‌کنیم: در روایات مسلمی که از سوی ائمه معصومین (ع) ذکر شده، این آیه به واقعه شریف ظهور و قیام حضرت مهدی (ع) تأویل شده است: امام صادق (ع) هر وقتی این آیه را تلاوت می‌کرد، می‌فرمود: به خدا سوگند، این آیه نزولش درباره بنی‌اسرائیل و تأویلش در حق ماست. ۱۱ امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: آنها آل محمد (ص) هستند که خداوند مهدی آنها را پس از تلاش فراوان برمی‌انگیزد و آنها را عزیز، و دشمنانشان را خوار و زبون می‌سازد. ۱۲ در معارف اهل بیت (ع)، بیش از ۱۸۰ اسم و لقب - که هریک از آنها ناظر بر شانی از شئون است - برای خلفا و حجج الهی ذکر شده است. هریک از این اسما و القاب و شئون بابی است که پرده از کمالات متعالی آنان برمی‌گیرد. همین رتبه‌های کمالی است که درجه وقوف و قرب آنها را درباره حقیقت توحید و معارف الهی نشان می‌دهد؛ تا آنجا که در بسیاری از سلامها خطاب به آن ذوات مقدسه آمده است: السلام عليك يا باب الله الذي لا يوتى إلامنه. السلام عليك يا سبيل الله الذي من سلک غيره هلك. سلام بر شما که باب [ورود به ساحت قرب] خداوند هستید که جز از طریق او نمی‌توان وارد شد. سلام بر شما که سبیل خدا هستید، که هر که جز آن را ببیند هلاک می‌شود. ۱۳ بدیهی است که خداوند از روی «لطف» بابی، سبیلی و نوری را به‌عنوان اسوه، راه رسیدن و مصداق خارجی کمالات متعالی فراوی انسانها قرار می‌دهد تا آنها امکان سیر در مراتب را پیدا کنند و با مشاهده مابه‌ازاء خارجی آن واقعیت دست یافتنی و عملی آن را بپذیرند و در طریق از بند گمراهی برهند و از غلتیدن در آفتها و بلاها و بالاخره عذاب و قهر خداوند در امان مانند. لذا اینان: - ما به‌ازاء خارجی حق یا حقیقت مجسم و قرآن ناطقاند (در هیأت انسانی). - اسوه واقعی و عینی هستند که تعالی و تقرب در آنان آشکار است (لکم فی رسول الله اسوة...). - طریق رفتن و تمثیل «نحوه بودن و رفتن» اند و اینهمه را در سیره و سنت آنان می‌توان یافت (چنان‌که سیره و سنت اینان از منابع و مصادر تشخیص حکم است و حضرت نبی اکرم (ص) اهل بیت را در کنار قرآن قرار داده است و ثقل و امانت مانده برای مسلمین پس از پیامبر). - متضمن فلاح و رهایی و ایمنی بخش از عذاب قهر خداوندند. - حجت بالغه‌اند که حجیت آنان توسط خداوند اعلام شده است. هیچ‌کس در پهنه هستی صاحب و حامل جمله این شئون و مستحق به داشتن آن نیست چه حسب آیه کریمه: إِنَّمَا يَرِيْدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. ۱۴ خداوند اراده کرد تا همانا از شما پلیدی را دور کند و شما را پاک نگه دارد. تا در مقام «خليفة الهی» و امامت، در تربیت، هدایت و ارشاد بندگان که جملگی در معرض لغزش، سهو، وسوسه شیطان، عمر کوتاه، مرگ ناگزیر و سایر ابتلائات اند (حسب زندگی و سیر در نشأ دنیا که دار ابتلاء و امتحان است) خلل و نقصانی اتفاق نیفتد. این امر هم ناشی از لطف خداوند به بندگانست و «مصطفی و برگزیده» ۱۵ بودن حجج الهی نیز شاید ناظر بر همین معنا باشد. جمله روایاتی که از حضرت رسول اکرم (ص) و ائمه دین (ع) در منابع روایی شیعی و اهل سنت وجود دارد ناظر بر اشاره مستقیم این آیه به «خانواده رسول اکرم و اهل بیت ایشان» است. ادامه دارد پی‌نوشتها: ۱. حضرت علی بن ابیطالب (ع) از پیامبر اکرم (ص) ایشان از حضرت جبرئیل نقل می‌کنند که: شنیدم خداوند متعال می‌فرمود: «كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» دژ (مستحکم) من است و هر که آن را بگوید به دژ من وارد می‌شود و هر که (بتواند) وارد آن شود از عذابم ایمن خواهد بود. قال علی بن ابیطالب (ع): حدثني اخي وابن عمي محمد رسول الله صلى الله عليه وآله قال: حدثني جبرئيل (ع) قال: سمعت رب العزة سبحانه و تعالی يقول: كلمة لا اله الا الله فمن قالها دخل حصني و من دخل حصني امن من عذابي. (بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۷). ۲. سوره اعراف (۷) آیه ۱۷۹. ۳. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۹۲. ۴. ما خلق نكردیم جن و انس را مگر برای عبودیت. ۵. سوره نساء (۴) آیه ۱۵۰. ۶. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۰ و ج ۲۴ ص ۱۰۷. ۷. بحار انوار، کتاب امامت، حدیث نورانیت، ص ۲۷۴ (ولایت کلیه میرجهانی، ص ۵۰). ۸. سوره هود (۱۱) آیه ۴۶. ۹. سوره اعراف (۷) آیه ۱۷۹. ۱۰. سوره قصص (۲۸) آیات ۶۰ و ۶۱. ۱۱. روزگار رهایی، ص ۱۵۱، الزام الناصب، ص ۲۲. ۱۲. روزگار رهایی، ص ۴۵۰، الامام المهدی، ص ۲۶۷. ۱۳. زیارت مخصوص حضرت

صاحب الزمان (عج). ۱۴. سوره احزاب (۳۳) آیه ۳۳. ۱۵. السلام علی اولیاء الله و اصفیائه (زیارت جامعه).

سرگذشت نیکیختان

علی کریمی جهرمی اشاره: موضوع تشریف خدمت حضرت صاحب الامر(ع) از موضوعاتی است که درباره آن بحث و گفت و گوهای فراوانی شده و موافقان و مخالفان مطالب بسیاری را در این زمینه مطرح ساخته اند. در مقاله حاضر نویسنده پس از بررسی اجمالی امکان تشریف و اینکه از نظر عقلی مانعی برای تحقق این موضوع وجود ندارد، به بررسی مقتضی تشریف پرداخته و بیان می دارد که به دلیل فواید و آثار ارزشمندی که بر تشریف مترتب است، لطف الهی اقتضا می کند که راه وصول به تشریف در دوران غیبت کبرا برای بندگان باز باشد. امکان تشریف یکی از صدها موضوع و مطالب متنوعی که در رابطه با ولیّ دوران حضرت صاحب العصر والزمان، ارواحنا فداه، مطرح است، موضوع تشریف به آستان مبارک ایشان و نیل به شرف لقای آن حضرت در دوران غیبت کبرا است. اصل موضوع تشریف فی الجمله امتناع عقلی ندارد و مستلزم محالی نیست. دیدار با امام غایب، در موارد استثنایی و احيانی، امری ممکن است؛ چنان که در جهانف ماده، اجسام و عناصری که برای توده مردم نامرئی است برای افرادی مخصوص، در تحت شرایط خاص و با ابزار خاصه، قابل رؤیت است. مقتضی تشریف اکنون که امتناع و استحاله عقلی برای رؤیت ولی خدا و تشریف به حضور آن بزرگوار در کار نیست، این بحث پیش می آید که آیا علاوه بر امکان تشریف، مقتضی آن هم موجود است، یا خیر؟ در پاسخ این پرسش نیز باید گفت که: حضرت ولی عصر(ع) امام و پیشوای جامعه و نقطه اتکای آنان است، از این رو لطف الهی درباره بندگان و لطف امام زمان(ع) درباره امت، اقتضا می کند که اگر بنا به مصلحت عالی و حکمت بالغه، ملاقات مطلق و آزاد و تشریف عمومی، تعطیل شد، ملاقات استثنایی و تشریف احيانی برای افراد ویژه ای جریان داشته باشد؛ زیرا این موضوع در استحکام و تقویت پایه های ایمان و تزلزل ناپذیری ارکان عقیده و یقین و ثبات امر دین در جامعه اثری بسزا و چشمگیر دارد. مشکلات عقیدتی و دینی و اجتماعی زیادی از این رهگذر حل خواهد شد. نظریه بزرگان دین رجال و بزرگان و استوانه های دینی نیز برآنند که اصل تشریف، امکان پذیر بوده و امری تحقق یافته است. ما در این فرصت کم و مجال مختصر اکتفا به کلام مبارک سیدبن طاووس، اعلی الله مقامه الشریف، می کنیم. وی خطاب به فرزند برومند خود می فرماید: والطریق مفتوحه إلی إمامک، علیه السلام، لمن یریدالله، جلّ شأنه، عنایت به و تمام احسانه إلیه. ۱. راه به سوی امام زمان تو، برای کسی که خدا بخواهد عنایتش را شامل حال او گردانیده و احسان خود را بر او کامل فرماید، باز است. هماهنگی در ادوار مختلف آن چه ذکر کردیم اختصاص به زمان غیبت کبرا ندارد، در دوران غیبت صغرا و آغاز عمر آن حضرت نیز مطلب به همین صورت بوده است. احمدبن اسحاق قمی که از اصحاب حضرت امام حسن عسکری(ع) و از وکلای آن بزرگوار بوده است، می گوید: من وارد بر امام عسکری(ع) شدم و می خواستم از آن حضرت راجع به امام بعد از ایشان پرسش کنم ولی آن بزرگوار قبل از آن که من سؤال کنم فرمودند: «ای احمدبن اسحاق! خدای تبارک و تعالی از آنگاه که آدم(ع) را آفرید تا قیام قیامت زمین را از حجت خود بر مخلوقاتش - که به وسیله او دفع بلا از اهل زمین کرده و به برکت او باران را فرو می فرستد و در پرتو او برکات از درون زمین بیرون می آورد - خالی نگذاشته و نخواهد گذاشت». من عرض کردم: «ای پسر رسول خدا! پس امام و خلیفه بعد از شما کیست؟» در این هنگام امام عسکری(ع) با سرعت برخاسته و به داخل خانه رفتند، سپس بیرون آمدند و بر دوش آن حضرت پسر بچه ای بود همچون پاره ماه در شب چهارده و در حد کودک سه ساله، آقا فرمودند: «ای احمدبن اسحاق! اگر تو در پیش خدا و حجتهای او گرامی نبودی من چهره [زیبای] فرزندم را به تو نشان نمی دادم.» ۲. از این فقرات کلام حضرت عسکری(ع) استفاده می شود که معیار تشریف این است که انسان مورد اکرام و لطف خداوند قرار بگیرد و اگر کسی به این مقام رسید امکان دارد که به حضور مبارک امام زمان، ارواحنا فداه، نایل گردد. اکنون اگر در زمان غیبت کبرا نیز کسی به این مقام و مرتبه رسید و انسانی پاک و صالح و دور از تعلقات و

آلودگیهای مادی شد، ممکن است برای او تشریف حاصل گردد. نمونه ای از نیکبختان در زمان عالم بزرگ و فقیه گرانقدر، حاج ملا محمد اشرفی مازندرانی، ۳ یکی از ثروتمندان آن سامان املاک و ثروت خود را از دست داده و دچار فقر و تنگدستی گردیده بود. راه گذران زندگی او منحصر به حق التولیه یک ملک وقفی بود که متولی شرعی آن بود. اتفاقاً یکی از ثروتمندان آن نواحی، مدعی ملکیت آن گردید و ادعا کرد که این ملک جد من بوده و غضب شده و وقفیت آن مورد ندارد. چون فرد مدعی قدرتمند بود، جماعتی را به عنوان شاهد ترتیب داد و در هر محضری که طرح مرافعه می شد به اعتماد بر شهادت شهود، حکم به حقانیت او و ملکیت آن قریه می شد و متولی شرعی از اجرای آن امتناع می ورزید. چون این مشاجره به طول انجامید و طرفین خسته شدند، مصلحان خیراندیش آن دو را وادار کردند که این دعوا را در محضر عالم ربانی حاج اشرفی طرح کنند و هر چه را که او حکم کرد بپذیرند و اجرا نمایند. هنگامی که در نزد حاج اشرفی نیز طرح دعوا و اقامه شهود بر ملکیت شد بر متولی آن قریه ظاهر گردید که ایشان هم حکم به ملکیت خواهند کرد، لذا با ناراحتی به امید این که راهی پیدا شود خود را به مدرسه علمیه شهر رسانید و اندوهگین در گوشه ای نشست. یکی از طلاب نزد او آمد و سبب حزن و اندوه او را پرسش کرد. او شرح حال خود را گفت و راه چاره این مشکل را از او خواست. او گفت: «اکنون چاره مشکل تو این است که بیرون شهر بروی، و نماز حضرت حجت را بخوانی و متوسل به آن بزرگوار شوی، شاید از این مشکل تو را برهاند.» آن مرد بر اساس این راهنمایی به بیابانی خلوت رفت، نماز امام زمان (ع) خواند و متوسل به آن حضرت گردید. در این اثنا مردی در هیأت رعایای آن سامان در پیش او ظاهر شد و از سبب اندوه و آمدن او به آن بیابان پرسید. متولی مزبور مشکل خود را بیان کرد. آن بزرگوار فرمود: «مشکل تو آسان شد و اندوه تو به پایان رسید. خدمت حاجی اشرفی برو و عرض کن که از جانب شخص بزرگی مأموری که حکم به وقفیت این قریه کنی.» متولی یاد شده عرض کرد: «با وجود شهودی که شهادت بر ملکیت داده اند، چگونه آن جناب حکم به وقفیت خواهد کرد؟» آن شخص فرمود: «اگر آن جناب دغدغه در حکم وقفیت کرد، به ایشان عرض کن که از جانب آن بزرگ، نشانه ای آورده ام و آن این است که وقت تشریف به مکه معظمه در مقام ابراهیم مشغول نماز بودی و در قنوت فلان دعا را خواندی و یک کلمه از آن دعا را غلط خواندی و من آهسته در گوشت گفتم که این کلمه، غلط است و صحیح آن چنین است و از نظرت ناپدید شدم.» آن گاه آن شخص غایب گردید، به طوری که متولی وقف ندانست که آن شخص به آسمان، بالا رفت و یا به زمین، فرو رفت. شخص متولی شادمان و مسرور به حضور حاجی اشرفی آمده و جریان را خدمت ایشان عرضه داشت و آن جناب به فرموده امام منتظر حکم به وقفیت را صادر کرد و بدین ترتیب نزاع خاتمه یافت. ۴. ماهنامه موعود شماره ۴۵ پی نوشتها: ۱. کشف المحجبه، ص ۱۵۳. ۲. شیخ صدوق کمال؟ الدین و تمام؟ النعمه، ص ۳۸۴. ۳. صاحب «المآثر و الآثار» می نویسد: «حاج مولی محمد اشرفی از مفاخر مذهب جعفری و حجج فرقه ناجیه است. گروهی از اهالی ایران از او تقلید می کنند.» ۴. علی؟ اکبر نهانندی، العبقری الحسان. ضمناً یکی از بزرگان نقل کردند که مرحوم آیت؟ الله آقای شیخ مرتضی حایری، قدس؟ سره، فرموده بودند: «من از کسانی از اهل مازندران راجع به آن ملک تحقیق کردم و بر حسب تحقیق آن ملک هنوز باقی است.»

اینک آخرالزمان: جنگ عراق ایده وقوع آرماگدون در آخرالزمان را تشدید می کند.

مترجم: رضا عباسپور اشاره: با توجه به ظهور مسیحیت بنیادگرا در کشور آمریکا و جنگ آمریکا علیه عراق، نظریه پردازان مسیحی همچون جری فالول، مورگان استرانگ، گری فریزر و... نظرات خود را - که غالباً مبتنی بر مکاشفات یوحنا (بخش پایانی کتاب مقدس) است - به مخاطبان القا می کنند و از طرفی جنگ عراق را شاهی بر تحقق پیشگوییهای کتاب مقدس (انجیل) می دانند و سعی می کنند تا بدین وسیله دیدگاههای راست مسیحی را تبلیغ و حقانیت خود را به جهانیان عرضه دارند. در این مقاله که از یکی از سایتهای اینترنتی گرفته شده با واژگانی همچون، آرماگدون، جنگ آخرالزمان، ضد مسیح، ایده هزاره، راست مسیحی آشنا

خواهیم شد و همچنین نگاهی کوتاه به نظرات آنها در مورد جنگ عراق و چگونگی تحقق پیشگوییها در بخش مکاشفات کتاب مقدس خواهیم داشت. با نتیجه نهایی جنگ در عراق، هم اکنون بسیاری از مسیحیان بنیادگرا ۱۱ ماجرای را که هم اکنون بر روی شنهای باستانی عراق در حال وقوع است پیام آور تحقق پیشگوییهای کتاب مقدس ۲ (انجیل) درباره آخرالزمان و بازگشت دوباره عیسی مسیح ۳، می دانند، این عقیده در کتابها، ادبیات، وب سایتها، و حتی فیلمها نیز دیده می شود. بعضی ها بر این عقیده اند که پیش بینی قابل توجهی درباره جورج دبلیو بوش وجود دارد، مردی که سخن خود را با یک خطابه مذهبی بسیار قوی و ورزیده القا می کند، و همچنین عقاید مذهبی و باورهای دینی را در سیاستهای خارجی اش دخالت می دهد، پر واضح است که بسیاری از حامیان مذهبی بوش، از حوادث عراق به عنوان تحقق یک پیشگویی تعبیر کرده اند. بیل بردوی ۴ اخیراً طی مقاله ای در واشنگتن پست نوشت: حادثه های جهان - مخصوصاً حرکت نظامی آمریکا به سوی عراق - موجب شده است تا اشخاصی با دلایل جدید برای تعبیر و تفسیر کردن آخرین حادثه جهانی خودنمایی کنند. در وب سایتها پیشگویی، این بحث مشتاقانه بالا- می گیرد، گروهها و مخصوصاً در کلیساها به مطالعه کتاب مقدس می پردازند، در جمعیتهای مذهبی در آخر هر ماه بحث از پیشگویی می شود، مثل چیزی که در ماه گذشته تحت عنوان بیستمین کنفرانس بین المللی پیشگویی آخرالزمان در تامپا برگزار شد. بردوی می نویسد: به نظر بسیاری شواهدی دال بر نقش عراق در سناریوی آخرالزمان ۵ در بخشهای کلیدی پیشگوییهای آخرالزمان کتاب مقدس وجود دارد. در اینجا و در دیگر کتابهای پیشگویی عهد عتیق و عهد جدید، ادبیات دوران باستان (کتاب مقدس) ملامت از تیرهای خبری است که امروزه در مورد جنگ عراق در رسانه ها به کار می رود. مکاشفات ۶، بخش پایانی کتاب مقدس - به جز در برخی از نسخه های جدید - به عنوان نقشه حوادثی که هم اکنون در عراق اتفاق افتاده است به حساب می آید. در قسمت شانزدهم از بخش مکاشفات نامی از آرماگدون ۷ بیان گردیده است. همانطور که رود فرات اخیراً به وسیله مجموعه ای از تانکها محاصره شده است، منطقه باستانی هارمجدون نیز در شمال اسرائیل در محاصره تانکها است. یوحنا - به احتمال قوی نویسنده بخش مکاشفات کتاب مقدس - در شرح ماجراهای آخرالزمان می گوید: فرشته ششم جامش را بر رودخانه بزرگ فرات خالی کرد و آب رودخانه خشک شد. به طوری که پادشاهان، مشرق زمین توانستند نیروهای خود را بدون برخورد با مانع به سوی غرب ببرند، و دیگر فرشتگان در شیپورها می دمند هنگامی که نیروها برای نبرد حق و باطل جمع می شوند. بسیاری از مفسران می گویند که ساختار مدرن دولت اسرائیل، شمارش معکوس پیشگویی شده پایان روزگار را به راه انداخته است و این پیشگویی با افزایش ضد مسیحیهای ۸ شرور، نزاعها و اختلافات جهانی، آزار و اذیت کلیسای مسیحی و ظهور یک مذهب دروغین، و درگیریهای پیش از آغاز جنگ و نبرد حق و باطل در آخرالزمان، تکمیل می شود، البته بستگی به این دارد که شما متنهای پیچیده کتاب مقدس را چگونه تفسیر کنید، عیسی مسیح زمانی می آید تا قبل از قضاوت نهایی مقدمه و راهگشای یک قرن دوران صلح و حکومت صلح باشد، یا این که او فقط زمانی می آید که پیروانش مقدمه هزاره سلطنت ۹ مسیح را فراهم کنند که این بیشتر شبیه یک حکومت دینی و مذهبی است. در این ماجرای تاریخی، مرحله ای به نام آزار و اذیت ۱۰ برای مدت هفت سال وجود دارد که ضد مسیحیهای از بند آزاد شده، آزار و اذیتی زشت و زننده علیه مسیحیها انجام می دهند؛ برای مثال، از برخی از پیشگوییهای که در طی این دوره می شود، می توان از مؤمنین واقعی ای نام برد که در این حادثه به آسمان برده می شوند که اسم این مرحله در آخرالزمان را مرحله وجد و سرخوشی ۱۱ گذاشته اند. این یک پیشگویی است که صحتش به وسیله اتفاقات و رویدادهایی که در غرب رخ می دهد تشدید می شود، به طور مشخص، می شود از جنگ علیه صدام حسین نام برد. دکتر مورگان استرانگ ۱۲ - استاد تاریخ خاورمیانه دانشگاه ایالتی نیویورک آمریکا و مشاور برنامه های خبری و مجله ها - می گوید: جری فالول ۱۳ به طور کامل و بی هیچ ابهامی معتقد است که ما باید به جنگ با عراق برویم، تا حوادث مصیبت باری را به راه بیندازیم که موجب فراهم شدن دومین ظهور حضرت عیسی مسیح شود. جنگ با عراق، به پایان روزگار منجر خواهد شد ما این را می دانیم، اسرائیل پابرجا نخواهد ماند،

اسرائیل در طی آخرالزمان از بین خواهد رفت، هر یهودی ای که در هر جا زنده بماند به مسیحیت خواهد گروید. دکتر مورگان استرانگ اضافه می کند: بر طبق علم آخرالزمان شناسی ۱۴، مسلمانها، بودائی ها، هندوها، کاتولیکها آنیمی ها و هرکس دیگر، در جنگ آخرالزمان ۱۵ هلاک خواهد شد و یا این که به مسیحیت اصول گرا و بنیادگرا ایمان خواهد آورد. همه جنگ عراق را نشانه بزرگی بر شمارش معکوس آخرالزمان می دانند ولی همه نسبت به ایدئولوژی آخرالزمان تعلق خاطری ندارند. مارک هیتچکوک ۱۶، کشیش کلیسای «فیث بابل» واقع در آدموند در ایالت اکلاهما می گوید: مهم ترین مطلبی که باید بگویم این است که آنچه که آنجا (عراق) در حال رخ دادن است تحقق دقیق پیشگوییها نیست. او اضافه می کند: بعضی از مردم جنگ عراق را آغاز آرماگدون خواهند دانست اما دیدگاه کلی من این است که جنگ عراق چیزی فراتر از بازگویی یک سناریو است. او مؤلف ۹ کتاب در عنوانهای مهم پیشگوییهای کتاب مقدس است که می گوید: جنگ در عراق بیشتر یک عامل گرم کننده و عامل شتاب دهنده ای است برای حوادث نگران کننده ای که رخ خواهد داد. در دانشگاه باب جونز ۱۷ - جایگاه پرورش بنیادگراها - دکتر استفان هنکیتز ۱۸ به طور کامل اعتقاد دارد که جنگ در عراق نقطه پایان پیشگوییها نیست، به زودی بشریت با حوادثی که در بخشهای مختلف کتاب مقدس از جمله مکاشفه یوحنا تصویر شده است، روبرو خواهد شد، او معتقد است که بشریت در آستانه جنگی است که عیسی مسیح علیه گروهی از ملت‌هایی که به وسیله ضد مسیح رهبری می شوند انجام خواهد داد، که پس از آن یک دوره هفت ساله از رنج و مصیبت را خواهیم داشت. کسانی که به کتاب مقدس معتقدند با آروین باکستر - کشیشی در ریچموند در ایالت ایندیانا ای آمریکا و مؤسس مجله آخرالزمان - موافقت، آروین باکستر می گوید: ماجرای عراق با پیشگوییهای عهد عتیق و عهد جدید مو نمی زند. باکستر همچنین میزان بالایی از تلفات در هجوم نظامی آمریکا به عراق را پیش بینی کرد و هشدار داد که دیگر کشورها جنگ در عراق را به دیده فرصتی برای سامان دادن سیاستهای خود می نگرند، برای مثال، ممکن است چین سعی کند تا تایوان را اشغال کند. یا این که هند و پاکستان می توانند دست به جنگ تمام عیاری علیه منطقه بی ثبات کشمیر بزنند. این ماجرا به گفته باکستر سرآغاز جنگ جهانی دوم و کشتار یهودیان به دست نازیها بود که به وسیله یوحنا در بخش مکاشفات کتاب مقدس پیشگویی شده است. اگر نشانه ها و علامتهایی بر این نظریه وجود داشته باشد که در آخرالزمان آمریکا پیشرفت می کند، این، یک موفقیت شگفت انگیزی برای کتاب برجای مانده ۱۹ نوشته تیم لاهایه ۲۰ و جری جنکینز ۲۱ است. اگر چه که بیشتر کتابهایی که به موضوع آخرالزمان پرداخته اند ویژه قشر مذهبی تهیه شده اند، لکن، این مجموعه برجای مانده طیف وسیعی از مخاطبان سکولار را جذب کرده و فروشی بیش از ۵۰ میلیون نسخه را به خود اختصاص داده است. حتی بخش چهارم این کتاب رتبه اول لیست پرفروش ترین کتابهای نیویورک تایمز را - که مورد غبطه همگان است - را به خود اختصاص داده است. لاهایه که سابقاً یک کشیش بود و همچنین از فعالان حقوق مذهبی و آموزش در دانشگاه باب جونز است کسی است که جری فالول را در سازماندهی مؤسسه «اکثریت اخلاقی» مساعدت کرد. اخیراً، فالول دانشکده پیشگویی تیم لاهایه را در دانشگاه آزاد خود افتتاح کرد، این یک نشانه بسیار قوی بر فراگیر شدن عقیده آخرالزمان در میان اقشار کم فرهنگ و بنیادگرای در حال رشد است. لاهایه به نظریه رویکرد الهی مجموعه برجای مانده پرداخته و مؤلف دیگر کتاب نقش روایتگر را ایفا کرده است. در حالیکه طرح کلی داستان و شخصیت‌های آن را هم ارائه کرده است، خط سیر داستان از ابتدای مرحله آزار و اذیت شروع می شود این در زمانی است که ترس و وحشت ناشی از آزار و اذیت همه جا را فرا گرفته است. در بخش آرماگدون این کتاب، شیطان را در حال حکومت بر سیاره زمین از پایتخت خودش که همانا شهر بابل جدید که همان عراق است، ترسیم می کند. الوا مارتین ۲۲ رئیس مجمع حقیقی خداوند در شمال کارولینا می گوید: عراق درست همان جایی است که بابل قدیم آنجا بود. او می گوید: تصور می کند که روح یکی از پادشاهان قدیم بابل در زمانی که یهودیان برده و تحت شکنجه بودند در او حلول کرده است. معتقدانی مثل مارتین همچنین به پیامهایی از متون مقدس اشاره می کنند، از جمله می توان از فاحشه بابل نام برد که بر هفت تپه می نشیند - درست همزمان با

کسانی که این پیشگوییها را به شهرهای باستان که توسط صدام حسین در حاشیه رودخانه فرات بازسازی شده است نسبت می دهند عده ای دیگری معتقدند که این پیشگوییها به کلیسای کاتولیک روم اشاره دارند. گری فریزر ۲۳ کسی که درباره نشانه های ظهور دوم مسیح ایراد سخنرانی کرد می گوید: هر کس درباره آینده شدیداً کنجکاو است. او اصرار داشت: نقشی که اسرائیل و دیگر کشورها در منطقه بازی می کنند به نوعی اجرای پیشگوییهای آخرالزمان است. و هشدار داد که: حوادثی چون تروریسم و تشکیل اتحادیه اروپا قبلاً در کتاب مقدس پیش بینی شده بود. فریزر می گوید: هم اکنون، سرتاسر جهان را بحران فرا گرفته است، این صرف یک تضاد و درگیری با عراق نیست، این جنگ علیه تروریست است که به صورت یک مبارزه جهانی درآمده است. او ادامه داد: مردم هر جایی می دانند که یک چیزی اتفاق افتاده است، خود همین دانش را از کتاب مقدس دارند، کتاب مقدس، تمام این اتفاقات را پیشگویی کرده است. او معتقد است: مسیحیت نقش خاصی را در حادثه های هولناکی که در بخش مکاشفات کتاب مقدس پیش بینی شده است بازی خواهد کرد. اشخاص مشهوری که به مسئله پیشگویی توجه زیادی نشان می دادند از سرتاسر جهان در کنفرانس پیشگویی حضور چشمگیری داشتند، یکی از اعضای شرکت کننده در این کنفرانس که خود یک کشیش کلیسا است، می گوید: حوادث کنونی در عراق، ویژگی ملکوتی بودن و آسمانی بودن کتاب مقدس را اثبات کرده است. او در ادامه می گوید: پیام نجات و رستگاری در قسمت مکاشفات کتاب مقدس دیده می شود. و در آخر به صراحت اعلام می کند که: خدا را شکر که مسیح، پادشاه است، و بهترین چیز این است که ما پیروز هستیم. ماهنامه موعود شماره ۴۵ پی نوشتها: **Iraq war**

۱. **Apocalypse soon: fuels visions of armageddon end times**. اصطلاحاً راست مسیحی یا مسیحیان راست گرا نیز نامیده می شوند. ۲. **Biblical book**. بازگشت دوم حضرت مسیح در آخرالزمان بعد از طی مراحل که در نهایت به جنگ بزرگ، ختم می شود از جمله اعتقادات مسیحیان بنیادگراست. ۳. **Revelation**. ۴. **End time**. ۵. **Bill Broadway**

۶. **Armageddon** - آرماگدون که در اصل «هارمجدو» می باشد به معنای «کوی مجدو» است، مجدو در شمال فلسطین اشغالی در کرانه غربی رود اردن واقع شده است. ۷. **Antichrist**. ۸. **۹**. ایده هزاره: هزار سال باید طی شود تا مسیح ظهور کند. ۱۰. **Tribulation**: حکومت ضد مسیح، هفت سال به طول می انجامد و دوره «رنج یا آزمایش بزرگ» خوانده خواهد شد.

۱۱. **Morgan strong**. ۱۲. **Rapture**. جری فالول، کشیش بنیادگرای پروتستان و از رهبران سیاسی و مبلغان راست مسیحی است. ۱۳. **eschatology**. ۱۴. **۱۵**. جنگ هرمجدون یا آخرالزمان: جایی که آخرین جنگ میان نیروی حق (خیر) و باطل (شر) قبل از روز داوری در رستاخیز به وقوع می پیوندد. ۱۶. **Bobjones university**. ۱۷. **Mark Hitchcock**

۱۸. **Dr. stephen Hankins**. «برجای مانده» متضمن اعتقادات مسیحیان است در مورد نبردهایی که قبل از «بازگشت دوم مسیح» به وقوع خواهد پیوست. این کتاب تا کنون در ۱۲ جلد انتشار یافته است و مجموعاً بیش از ۵۰ میلیون نسخه فروش داشته است. ۱۹. **Gary Frazier**. ۲۰. **Elva Martin**. ۲۱. **Jerry jenkins**. ۲۲. **۲۳**. **Tim Lahaye**

کلید فهم سیاست آمریکا

موضع آمریکا در برابر رژیم صهیونیستی از پشتوانه های مذهبی... تا منافع سیاسی محمدالسماک مترجم: ابوذر یاسری اشاره: مقاله حاضر ترجمه چهارمین بخش از سلسله مباحث قدس است که از سوی «واحد مطالعات و تحقیقات مؤسسه القدس» مستقر در بیروت منتشر می شود. اهمیت خاص این مجموعه در نوع حقایق و اطلاعاتی است که راجع به موضع آمریکا در برابر رژیم صهیونیستی، ارایه می کند و طی آن به پاره ای از پایگاههای مذهبی و بخشی از منافع سیاسی، که توسط مؤلف محترم، با دقت و هوشیاری گردآوری گردیده، استناد شده است. دیپلماسی اعراب، در تمام جنگها و حملات اسرائیل علیه جهان عرب، به طور کامل در برابر موضع حمایت گراانه آمریکا قرار داشته است. به راستی چرا ایالات متحده، منافع و حیثیت معنوی خود را به خطر انداخته است؟ و

چرا این کشور، صداقت را از رابطه خود با جهان عرب (۳۰۰ میلیون نفر)، جهان اسلام (یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون نفر) و بلکه تمام مللی که در سراسر جهان، از شرق تا غرب، به حقوق بشر پای‌بندند و به رعایت پیمانها و قوانین بین‌المللی فرا می‌بخشند، کاملاً کنار گذاشته است؟ و چرا از کشتارها و قتل عامهایی که اسرائیل مرتکب می‌شود، تحت عنوان همین ارزشها و اصول انسانی، دفاع و حمایت می‌کند؟ باید گفت که اساساً در طرح این سؤال که نسل اندر نسل بر هر لب و زبانی جاری بوده است، اشتباهی رخ داده و آن عبارت از این عقیده است که ایالات متحده، اسرائیل را حمایت می‌کند. این اعتقاد نادرست، منجر به اخذ نتایج نادرست شده است. رابطه ایالات متحده و اسرائیل، مبتنی بر حمایت و تقویت (سیاسی) نیست و نیز این مطلب که تلاش بیش از حد اعراب در تأمین منافع استراتژیک آمریکا، نقش این ژاندارم را حذف یا متوقف خواهد کرد، صحیح نمی‌باشد. واقعیت آن است که رابطه آمریکا - اسرائیل، از حد منافع سیاسی، اقتصادی و امنیتی، فراتر است و نیز وقتی که آمریکا، پیشنهاد توافق و حتی حرکت در رکاب اسرائیل را به جهان عرب داد، برقراری این رابطه، هرگز تغییری در موضع آمریکا نسبت به اسرائیل ایجاد نکرد دلیل آن این است که این موضع، مبتنی بر اصول و معتقدات ایمانی است که از حد منافع و محاسبات سیاسی گذشته است. جدا از دیگر مناطق جهان، تنها خاورمیانه، در معرض تصمیم سیاسی آمریکا در خصوص اجرای آن اصول ایمانی، قرار گرفته است و لابی فعال و پر نفوذ صهیونیستی در ایالات متحده، چیزی جز یک ابزار از مجموعه ابزارهای متعددی که این اصول را به نفع اسرائیل به کار می‌گیرد، نیست. از این رو، ناچار از فهم این اصول و شناخت جایگاه آن در عملیات تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری آمریکا هستیم تا بتوانیم به درک پشتوانه التزام آمریکا نسبت به اسرائیل دست یابیم. در سال ۱۸۹۷م. در شهر بال سوئیس، اولین کنگره صهیونیسم به دعوت «تئودور هرتزل» - یکی از روزنامه‌نگاران اتریشی - برگزار شد. اما جنبش و حرکت صهیونیسم مسیحی، سه قرن قبل از آن، از هلند و بریتانیا آغاز و سپس در ایالات متحده مستقر و ریشه‌دار شده بود. کاتولیکها، عقیده داشتند که عصمت، از خصایص «کلیسا»ست و در «پاپ» ظهور می‌یابد. اما پس از آغاز جنبش اصلاح‌طلبی مذهبی - که از آلمان به رهبری مارتین لوتر، کالوین و دیگران نشو و نمو یافت - نظریه‌ای که معتقد بود عصمت، ویژه کتاب مقدس است، (به جای نظر کاتولیکها) مبنی قرار گرفت. مذهب کاتولیک بر نظر کشیش آگوستین پای می‌فشرد که می‌گفت: آنچه راجع به وجود «کشور خدا» در کتاب مقدس آمده است، در آسمان قرار دارد نه در زمین و ثانیاً: «قدس» و «صهیون»، دو محل معین زمینی، برای سکناى یهود، نیست، بلکه دو مکان آسمانی است که به روی تمام مؤمنین به خدا گشوده است. اما پس از آغاز جنبش اصلاح‌طلب مذهبی، تفاسیر دیگری مبنی بر قرار گرفتن «کشور خدا» را یک واقعیت زمینی و یهود را صاحبان وعده و کالت الهی از جانب او برای ایجاد مملکتش می‌دانست و به بازگشت دوباره مسیح، شروط تحقق آن (از جمله ایجاد اسرائیل بزرگ)، هزاره (آنچه که سالهای خوشبختی حکومت صهیونیسم بر جهان، تحت رهبری مسیح گفته می‌شود) و حتمی‌الوقوع بودن آن معتقد بود. و این چنین بود که از نیمه سال ۱۶۰۰م. جنبش «پروتستانتیسم»، دعوت و فراخوان از یهودیان برای ترک اروپا و بازگشت به فلسطین، به منظور ایجاد «کشور خدا» را آغاز کرد. اولیور کرامول - فرمانروای بریتانیای مشترک المنافع - در اولین اقدام، خواستار یهودی کردن فلسطین به عنوان مقدمه رجعت مسیح شد و در سال ۱۶۵۵، کتابی از کشیش پروتستان آلمانی - پول ولگن هوفر - انتشار یافت که در آن گفته بود. یهودیان به محض ظهور دوباره مسیح به مسیحیت خواهند گروید؛ چرا که او را هم چون یکی از خودشان می‌دانند و از مستلزمات این ظهور، همانا بازگشت یهودیان به سرزمینی است که خداوند، خود، آن را از طریق ابراهیم، اسحاق و یعقوب به ایشان اعطا کرده است. و بدین ترتیب، ادبیاتی مذهبی شکل گرفت که طی آن، یهودیان معتقد به نقشه خدا، بنا بر اقتضا، سرنوشت محتوم همه بشر را تعیین می‌کردند و (این ادبیات) تشکیل حکومت آنها را تنها راه بازگشت مجدد مسیح، معین می‌کرد؛ همان بازگشتی که برای همیشه، سرنوشت محتوم جنگ ایمان و کفر را با پیروزی مسیح و فرمانروایی هزار ساله او بر جهان، تعیین خواهد کرد و سپس قیامت به‌پا خواهد شد. در این ادبیات، اعتقاد به پشتیبان قوم یهود در تشکیل حکومتی در فلسطین نوعی از عبادت

شمرده می‌شد و از آن به مشارکت بشری در تحقق خواست الهی، تعبیر می‌گردید. تا آنجا که «لرد آنتونی اشلی کوپر» اصلاح‌طلب معروف انگلیسی در سال ۱۸۳۹ گفت: با وجود آن که یهود، قومی سخت دل و غرق در معصیت‌اند و لاهوت را انکار می‌کنند ولی نسبت به آرزوی مسیحی «رهايي» نیاز مبرم دارند. اشتیاق به «رهايي» مسیحی، انگیزه مذهبی ایجاد جنبش صهیونیسم مسیحی که سبب حمایت از قوم یهود در راه تشکیل حکومت ایشان در فلسطین به دست خودشان بوده گردید و حتی برای دفع هرگونه عذاب وجدان از مسیحیان پروتستان، «لرد کوپر» شعار «فلسطین، سرزمین بی‌ملت برای ملت بی‌سرزمین» را علم کرد. و از آن پس، پرچمی شد که تمام مسیحیان صهیونیست آن را حمل کردند. لرد بالمرستون (عموی لرد کوپر) وزیر امور خارجه وقت بریتانیا، به وسیله ایجاد کنسول‌گری بریتانیا در قدس (سال ۱۸۳۹م.) و انتخاب «ولیم یونگ»، یکی از معتقدان به صهیونیسم مسیحی، به سرکنسولی آن، آن را عملی کرد. وی، اصلی‌ترین وظیفه یونگ را حفظ منافع یهودیان، حمایت، تسهیل اقامت و تشویق آنان به بازگشت، معین کرد. در آن زمان تعداد یهودیان فلسطین که بخشی از امپراطوری عثمانی محسوب می‌شد، مطابق اسناد کنسول‌گری بریتانیا فقط به ۹۶۹۰ نفر می‌رسید. کنسول‌گری بریتانیا، حق حمایت از یهودیان بیگانه فلسطین را در اختیار داشت که (بنا به اعتراف) آن را به موجب توافق تحمیلی از پادشاهی عثمانی گرفته بود. اما حمایت بریتانیا، یهود عثمانی را نیز دربر گرفت و این امر، برای اولین بار، در طول تاریخ جدید، منجر به احتساب کل یهود (به رغم تفاوت اوصاف و اشکال‌شان) در قالب ملتی واحد شد. در سال ۱۸۴۱م. هنری تشرشل - افسر ستاد امور بریتانیا در خاورمیانه - در نامه‌ای خطاب به موسی مونتیگور - رئیس مجلس نمایندگان یهود در لندن - نوشت: نمی‌توانم اشتیاق وصف ناشدنی‌ام را نسبت به این امر از تو پنهان کنم که می‌بینم ملت یکبار دیگر هویت خود را به عنوان یک ملت باز می‌یابد. من معتقدم که تحقق دقیق این هدف ممکن است، اما ناچار از انجام دو امر غیر قابل اغماض هستیم؛ اول آنکه؛ خود یهودیان این مسئله را از طریق اجماع در سطح جهانی به دوش گیرند و دوم آنکه، قدرتهای اروپایی به یاری‌شان بیایند. این موضع در خلال سبقت گرفتن ایده صهیونیسم مسیحی انجیلی بر یهودیت، ظهور و بروز یافت. تا آنجا که تعداد زیادی از رهبران یهود در آن هنگام مشاهده می‌کردند که عملیات تشویق مهاجرت به فلسطین برای اخراج آنان از اروپا، تحت یک پوشش مذهبی صورت می‌گیرد. در سال ۱۸۴۵ «ادوارد باتفورد» از دفتر امور مستعمرات لندن، پیشنهاد کرد که: تشکیل حکومت یهودی در فلسطین، تحت حمایت بریتانیای کبیر انجام شود و به محض آن که یهودیان، خود، قادر به حفظ خود باشند، قیومیت آن برداشته شود. همچنین وی بیان کرد: حکومت یهود ما را در محور رهبری شرق قرار می‌دهد به طوری که مراقبت از عملیات توسعه و تسلط بر دشمنانمان و به زیر کشاندن آنها هنگام نیاز، برای ما ممکن می‌شود. و بدین ترتیب کاربرد نقشه اسکان یهود در فلسطین در عرصه سیاسی بدون آن که از سایه مذهبی خارج شود، آغاز شد و این تلازم تا کنون استمرار داشته است. در ششم فوریه ۱۹۸۵، بنیامین نتانیاهو، نماینده اسرائیل در سازمان ملل متحد، طی نطقی در مجمع عمومی گفت: نامه‌ها و نوشته‌های مسیحیان صهیونیست انگلیس و آمریکا، به طور مستقل بر فکر رهبران در طول تاریخ مثل: لوید جرج، آرتور بالفورد و وودرو ویلسون، در آغاز این سده، تأثیر گذاشته است. رؤیای دیدار بزرگ، شعله تخیل این مردان را برافروخت. کسانی که نقشی محوری در پایه‌گذاری قوانین سیاسی و بین‌المللی، به منظور احیاء حکومت یهود، بازی کردند. «نتانیاهو» در اقرار به این واقعیت تاریخی صراحت داشت تا آنجا که گفت: ... حقیقتاً اشتیاقی قدیمی در رسوم یهودی‌مان برای بازگشت به سرزمین اسرائیل وجود داشت و این رؤیایها که ما را از ۲۰۰ سال پیش می‌خواند، از میان مسیحیان صهیونیست سربرآورد. یک اعتقاد عمومی و رسوخ یافته مذهبی درون جامعه مذهبی آمریکایی جریان دارد که می‌گوید: خداوند هر کس را نسبت به اسرائیل، بی‌حرمتی کند عقوبت می‌کند و به هرکس آن را یاری رساند، جزای نیک می‌دهد و به برکت پشتیبانی ایالات متحده از اسرائیل، برکات خدا (از رزق، خیر، امنیت و سلامت) بر مردم آمریکا نازل می‌شود. در سال ۱۶۴۲ دانشگاه هاروارد آمریکا اولین مدرک دکترای تاریخ خود را اعطا کرد که عنوان موضوع آن زبان عبری، زبان مادری بود. اولین کتابی که

در ایالات متحده انتشار یافت، سفر مزامیر (Psalm) بود و اولیه مجله، «یهودی» (The Jew) نام داشت. در آغاز مهاجرت از اروپا به آمریکا، مهاجران مسیحی انجیلی جهان جدید را به منزله کنعان نو (New Canan) فرض کردند و انگلستان را که از آن گریخته بودند به مثابه مصر و سرخ؟ پوستان آمریکا را فرزندان دهگانه گم شده از بنی؟ اسرائیل. حتی وقتی که یکی از گروه‌های پروتستانی از طایفه مورمون پیش از آن که به حکومت «یوتاه» برسد و در آنجا استقرار یابد، در صحرای آمریکا سر در گم شد و به بیراهه رفت، این حادثه را به واقعه؟ ای که برای بنی؟ اسرائیل در صحرای سینا حادث شده بود، تشبیه کرد و لذا برای رود «کلرادو» اسم توراتی قدیمی رود «باشان» را انتخاب کردند. تأثیر صهیونیسم مسیحی بر مهاجران نخستین به آمریکا، به حدی بود که رئیس؟ جمهور جفرسون پیشنهاد وضع علامتی را به جای نشان عقاب، برای آمریکا داد که در آن بنی؟ اسرائیل در روز، زیر ابری که بر سرشان سایه انداخته و در شب زیر عمودی از نور، قرار دارند و این پیشنهاد مطابق مضامین «سفر خروج» بود. کشیش جوزف اسمیت، مؤسس کلیسای مارمونی، نظریه تشکیل حکومت یهودی در فلسطین را پایه؟ گذاری کرد و از سال ۱۸۱۴م. فراخوانهای انگلیسی - آمریکایی جهت ایجاد وطن برای یهودیان در فلسطین بالا- گرفت. یکی از پیشگامان آمریکایی جنبش صهیونیسم مسیحی، کشیش وارد جریسون ۱ از آمریکا به فلسطین مهاجرت کرد و یهودیت را پذیرفت و به عنوان مشاور برای دولت آمریکا در قدس و سپس سرکنسول آن در سال ۱۸۵۲ وارد عمل شد و فعالیت‌های وی حول موضوع واحد ایجاد وطن یهودی در فلسطین دور می؟ زد. وی با حمایت یک مؤسسه یهودی - مسیحی انگلیسی دست به ایجاد یک شهرک زراعی یهودی زد و مسیحیان انجیلی آمریکایی و یهودیان را در آن اسکان داد. حرکتهای اسکان پس از آن به واسطه سرمایه؟ گذاری آمریکاییان به صورت پیاپی ادامه یافت، سپس شهرک «جبل الأسل» (در غرب یافا) در سال ۱۸۵۰ برپا شد. اقبال مسیحیان صهیونیست به سکونت در این مکانها از صهیونیستهای یهودی شدیدتر بود چرا که آنان در انتظار «بازگشت دوباره مسیح» بودند. از آن هنگام سرزمین مذهبی آمریکا به توسعه سازمانها و تشکلهای داخلی دست زد که هدف از آن حمایت معنوی و مادی فزون؟ تر برای تحقق پیشگوییهای تورات راجع به بازگشت یهودیان به فلسطین بود. از جمله نخستین مؤسسات مذکور، «سازمان فدرالی دفاع از فلسطین در آمریکا» ۲۰ بود که کشیش چارلز راسل ۳ آن را در سال ۱۹۳۰ تأسیس کرد و سازمان «کمیته فلسطین - آمریکا» که توسط سناتور رابرت واگنر ۴ به همراه ۶۸ عضو مجلس سنا، ۲۰۰ عضو مجلس نمایندگان، تعدادی از علمای انجیلی، صاحبان صنایع، اساتید دانشگاهها، روزنامه؟ نگاران و ادبای مشهور تأسیس شد. نیز در سال ۱۹۴۲ «سازمان مجلس مسیحی فلسطین» ۵ مطابق قرارداد بالفور، به عنوان یکی از موارد تحقق آن، از سوی کشیشان پروتستان و شخصیت‌های بارز اقتصادی، سیاسی و دولتی تأسیس گردید. این سازمانها شعار «سرزمین موعود» و «ملت برگزیده» را بالا- بردند و به گونه؟ ای آن دو را به یکدیگر مربوط ساختند تا مردم بدانند که شریف؟ ترین عمل برای تقرب مسیحیان به خداوند، مشارکت مادی و معنوی در تحقق خواست خدا به واسطه بازگرداندن قوم یهود به فلسطین به عنوان مقدمه رجعت مسیح می؟ باشد. کنگره آمریکا، قطعنامه اجلاس صهیونیستها را - که در سال ۱۹۴۲ در نیویورک برگزار شده بود - پذیرفت و در سال ۱۹۴۴ تصمیمی اتخاذ نمود که ایالات متحده را متعهد می؟ کرد تا «نهایت تلاش خود را جهت گشودن درهای (سرزمین) فلسطین به روی یهودیان مبذول دارد تا به راحتی و آزادی وارد آن شوند و به آنان فرصت ساختن آن را اعطا کند تا ملت یهود بتوانند دوباره یک فلسطین یهودی دموکراتیک و آزاد بنا کنند.» کنگره آمریکا عبارت «بازسازی فلسطین» را جایگزین عبارتی نظیر «تشکیل حکومت یهودی در فلسطین» که در بیان کنفرانس نیویورک آمده بود، کرد و این نشانگر آن است که صهیونیسم مسیحی در تحریف و غلو، بسیار شدیدتر از صهیونیسم یهودی عمل می؟ کند!! در ایالات متحده، تعداد ۷۵۴،۰۰۹، ۷۶ نفر پروتستان در قالب ۲۰۰ فرقه وجود دارند. فرقه تدبیری ۶ دارای بیشترین سهم نسبت به پذیرش عقیده صهیونیسم می؟ باشد که تعداد پیروان آن بالغ بر چهل میلیون نفر می؟ شود. همچنین گروه پروتستانهای سفیدپوست (معروف به آنگلو ساکسون) ۷ مشهورترین شخصیت‌های سیاسی، اقتصادی، تبلیغی، رسانه؟ ای و نظامی جامعه آمریکا را در خود جمع کرده است. نتانیاو (رئیس

دولت سابق اسرائیل)، قبل از دیدار با کلینتون - رئیس جمهور وقت آمریکا - بسیار مشتاق به برگزاری نشستی با کشیش جری فالول (شخصیتی معروف از گروه مذکور) بود. در آن جلسه فالول پرسید: اسرائیل تا چه اندازه می‌تواند از اراضی زائد به نفع فلسطینیان عقب‌نشینی کند بدون آن؟ که امنیتش در معرض خطر قرار بگیرد؟ نتانیاهو در پاسخ گفت: واقعیت آن است که ما نمی‌توانیم جز از مقدار بسیار اندکی عقب‌نشینی کنیم و فالول افزود: یک عقب‌نشینی هم برایشان زیاد است. از جمله این شخصیتها، پت رابرتسون، سازنده برنامه تلویزیونی «باشگاه هفتصد» است که به تنهایی ۱۹ درصد آمریکاییها (۱۶ میلیون خانواده) را به خود جلب کرده است. همچنین جیمی شوگرت، صاحب دومین ایستگاه تلویزیونی بزرگ انجیلیان در ایالات متحده، که ۱۰ درصد بینندگان (بیش از ۹ میلیون خانواده) را به خود اختصاص داده است، نیز جیم بیکر، اورال رابرتز، کینین کوبلاند، ریچارد دی‌هان و ریکس همبرد، که هر یک مالکیت یک ایستگاه تلویزیونی مبشر انجیلی را در اختیار دارند، جملگی از اعضای گروه مذکور هستند. همه این شخصیتهای مذهبی معتقدند که اراده الهی، در ایجاد اسرائیل، نمودار گشته است و خداوند هر کس که اسرائیل را یاری کند، یاری می‌کند و با هر کس که نسبت به آن عداوت بورزد، دشمنی می‌کند. ایجاد اسرائیل به طور حتم باعث وقوع شرط بازگشت دوباره مسیح - که انتظار آن نیز طولانی شده است - می‌باشد و ثانیاً دفاع از اسرائیل عملی مذهبی و جزئی از اصول عقاید است و صرف اتخاذ یک موضع سیاسی بر حوادث متغیر تأثیر نمی‌گذارد. حکومت سکولار (که احکام و قوانین آن مبتنی بر جدایی دین از حکومت است) در ایالات متحده دارای ۱۴۰۰ ایستگاه مذهبی است که ۸۰ هزار کشیش انجیلی در آن فعالیت می‌کنند و اکثر قریب به اتفاق آنان از پیروان مکتبی می‌باشند که اسرائیل را تجلی خداوند و مجسمه نعمتهای او برای نجات فرزندان بشریت می‌دانند!! لذا اگر چه اسرائیل با معضل یا بحرانی مواجه شود، این لشکر مذهبی - رسانه‌ای از طریق کلیساها، ایستگاههای رادیویی، تلویزیونی و سلسله مطبوعات روزانه و هفتگی که انتشار آن را در اختیار دارند، به حرکت درمی‌آید. حرکت جنبش، از بنای یک اصل ثابت از اصول این جنبشهای مذهبی، آغاز می‌شود و آن این اصل است که قوانین موضوعه بین‌المللی، اسرائیل را شامل نمی‌شود؛ زیرا اسرائیل با همه رژیمهای سیاسی دیگر عالم تفاوت دارد. وجود اسرائیل، تجسم اراده خداست نه (حاصل) ارضای نیاز بشری. ثانیاً، تنها وجوب و شمول خواست و مشیت الهی می‌تواند اسرائیل را در برگیرد که در کتب مقدس آمده و آشکارترین نمونه آن، وعده خداوند برای ملت برگزیده اوست. از این رو، دولتهای اسرائیل - با وجود هر نخست‌وزیری - آزاد از هر گونه قید و قانون می‌توانند نه فقط زیر بار قطعنامه‌های (۴۲۵ و ۳۳۸ و ۴۴۲ و ۱۹۴) و امروز قطعنامه‌های (۱۴۰۲ و ۱۴۰۳) نروند بلکه زیر بار هر گونه قرارداد امضا شده توسط نخست‌وزیران سابق هم که بعد معلوم شود این قرارداد به ضرر منافع ملت برگزیده یا وعده‌های الهی است نروند، مانند توافقنامه «اسلو»...» و این را اکنون شارون عملاً به اثبات رسانده است. در کتاب پیشگوییها و سیاست ۸ نوشته یک زن آمریکایی به نام گریس هالسل - که سخنرانیهای رئیس جمهور، جانسون، را نگاشته است - نویسنده ضمن انتقال تجربیات کاری خود در کاخ سفید می‌گوید: هر بار که اعضای شورای امنیت ملی جهت تصمیم‌گیری راجع به خاورمیانه، دور هم جمع می‌شوند، نماینده کلیسای انجیلی جهت تطبیق تصمیمات با اعتقادات مثبتی بر پیشگوییهای تورات و تفاسیر جدیدی که این کلیسا وضع کرده است، دعوت می‌شود. پس از انتخاب هر یک از رؤسای جمهور جدید آمریکا، یک نفر از نمایندگان این کلیسا، ریاست کشیشان را در انجام سوگند (تحلیف) قانون اساسی، به عهده می‌گیرد. کلینتون، مراسم تحلیف خود را در برابر کشیش بیلی گراهام، یکی از رهبران این جنبش، به جای آورد. این جنبش، به بازگشت دوباره مسیح، ایمان دارد و معتقد است که این امر، شروطی دارد که ایجاد حکومت صهیون بر اجتماع یهودیان دنیا از جمله آن شروط می‌باشد و به این دلیل، یاری رساندن اسرائیل را یک واجب مذهبی می‌داند که صرفاً برخاسته از منافع سیاسی نیست. همچنین این جنبش اصول؟ گرا معتقد است که براساس مشیت الهی، حکومت یهود، مورد هجوم غیر مؤمنین، به خصوص مسلمانان و منکران خدا قرار خواهد گرفت. همان هجومی که منجر به جنگی بزرگ - به نام آرماگدون (هرمجیدون) - می‌شود. ۹. در این جنگ از سلاحهای

تخریب؟ کننده شیمیایی و هسته؟ ای استفاده می؟ شود و صدها هزار نفر از مهاجمان و یهودیان کشته می؟ شوند. زمینه؟ های وقوع سناریوی آرماگدون، مطابق آنچه هال لیندسی - یکی از معروفترین رهبران جنبش - در کتاب خود به نام فرجام کره بزرگ زمین ترسیم کرده است، عبارتند از: ۱. تشکیل اسرائیل بزرگ؛ ۲. بازگشت قوم یهود از نقاط پراکنده به سرزمین موعود؛ ۳. بازسازی هیکل سلیمان؛ ۴. هجوم کثیری از کفار (مسلمانان و مسیحیان غیر مؤمن به بازگشت مسیح) به اسرائیل؛ ۵. ظهور دیکتاتوری سخت؟ تر از هیتلر، استالین یا مائوتسه؟ تونگ که رهبری مهاجمان را به عهده دارد؛ ۶. پذیرش سیطره این دیکتاتور (که دشمن قوم یهود است) از سوی سرزمینهای وسیعی از جهان؛ ۷. گرویدن ۱۴۴ هزار یهودی به مسیحیت انجیلی به گونه؟ ای که هر یک از آنها همانند بیل گراهام (کشیش انجیلی معروف آمریکایی) در سراسر جهان پخش می؟ شوند تا دیگر ملل را به مذهب انجیلی بکشانند؛ ۸. وقوع جنگ عظیم هسته؟ ای آرماگدون در سرزمینی بزرگ؛ ۹. نجات یافتن تنها کسانی که به میلاد دوباره مسیح، جسم و معجزه خداوند در بالای میدان جنگ ایمان دارند در حالی که اجساد بقیه افراد بشر در آهن گداخته، ذوب شده است؛ ۱۰. وقوع همه موارد در یک چشم برهم زدن؛ ۱۱. فرود مسیح پس از هفت روز به زمین در حالی که ایمان آورندگان به او، اطرافش جمع شده؟ اند؛ ۱۲. حکومت مسیح بر جهان، به مدت هزار سال، با صلح و عدالت تا هنگامی که قیامت برپا شود. (عقیده هزاره). تعدادی از شخصیتهای سیاسی، دیپلماتیک، رسانه؟ ای و نظامی آمریکا که مدیریت مراکز مهمی را به عهده دارند، از پیروان این کلیسا می؟ باشند. رئیس جمهور اسبق آمریکا، رونالد ریگان، نیز از این افراد است. جریان دعوت یک یا چند نفر از شخصیتهای مذهبی این کلیسا به کاخ سفید، هنگامی که رئیس جمهوری آمریکا برای اتخاذ تصمیم اساسی راجع به خاورمیانه دعوت می؟ شود، به امری عادی و تکراری تبدیل شده است. اهمیت مشارکت شخصیتهای مذهبی، به علت انطباق تصمیمات سیاسی آمریکا با مشیت خداوند است. در ضمن جنبش کلیسای اصول؟ گرا، این مفهوم گنجانده شده است که مشیت خداوند، توسط تفاسیر پیشگوییهای که در اسفار تورات و عهد قدیم (سفر رویا، سفر حزقیاء، سفر یوحنا و...) آمده است، مشخص و معین می؟ شود. جنگ آرماگدون که ظهور مجدد مسیح، بلافاصله پس از آن واقع می؟ گردد، از همین پیشگوییهاست. مجله «نیویورک تایمز» در ماه مارس سال ۱۹۸۱ به نقل از کشیش جری فالول، یکی از شخصیتهای بزرگ این جنبش، نوشت که ریگان به او گفته است: جری!... من ایمان دارم که ما با سرعتی زیاد به سوی آرماگدون می؟ رویم. در اکتبر ۱۹۸۳ ریگان در جمع کمیته روابط عمومی آمریکا و اسرائیل گفت: من آرزو می؟ کنم که ما آن نسلی باشیم که جنگ آرماگدون را درک خواهد کرد. به درستی که پیشگوییهای کتب عهد قدیم، زمان ما را توصیف می؟ کند.... رابطه بین ایمان مذهبی به پیشگوییها و عمل سیاسی - نظامی، رابطه؟ ای مستقیم است. این جنبش به پیروانش تعلیم می؟ دهد که از جمله تکالیف انسان مؤمن آن است که همه امکانات و تواناییهایش را در راه اجرای مشیت خداوند به کار گیرد و خداوند از میان مردم، کسانی را که شایستگی و توانای پی؟ نوشتها: ۱. pro-۲. Warder Gresson Christian Council of ۳. Rusell, E, ch. ۴. Wagner, R. ۵. Palestine Federation of America ۶. Indispensationalism .White Anglo-Saxon protestant (W.A.S.P.) ۷. ۸. prophecy ۹. and politics . این نام، اسم محلی بین «الخلیل» و کرانه باختری» است که جنگ در آن واقع خواهد شد.

مهدی منتظر (ع) و پایان سیر تاریخ ظهور - ۲

سامی بدری ترجمه: عبدالله امینی نشانه‌های ظهور احادیثی که از نشانه‌های ظهور مهدی سخن می‌گوید، چه در کتب شیعه و چه سنی، غالباً درباره دو موضوع بحث می‌کند: ۱. حوادث مستقل و جداگانه‌ای که رخ خواهد داد؛ ۲. وضع اجتماعی و سیاسی و تکنولوژی (فناوری) که جهان، پیش از ظهور دارد. به عبارت دیگر، وضع دنیای سیاست و اجتماع و فناوری پیش از ظهور را برای ما ترسیم می‌کند. در مورد رویکرد دوم، هر که درباره نشانه‌های ظهور پژوهش کند، درمی‌یابد که جهان کنونی، از هر وقت

دیگری، به زمان ظهور نزدیک تر است. از جنبه تکنولوژی، احادیث از جهانی سخن می‌گویند که در آن هواپیماهایی است که مسافران را از کشوری به کشور دیگر می‌برند و ایستگاههای رادیویی به تعداد مردم دنیا وجود دارد که می‌تواند خبر را در آن واحد، برای تمامی دنیا پخش کند و تلفنهای تصویری هست و هر که در مشرق است، صدای برادرش را در مغرب می‌شنود و چهره او را می‌بیند و رایانه‌های دستی وجود دارد که دارای برنامه‌های گوناگون است و دارنده‌اش را از همراه داشتن هزاران کتاب، بی‌نیاز می‌کند. از جنبه اجتماعی، احادیث از وضع اجتماعی سخن می‌گویند که زنان، لباس مد روز پوشیده یا برهنه‌اند که گویای کشف حجاب یا آرایشهای جاهلانه است و انواع منکرات به ظهور می‌رسد که پیش از پیدایش، آدمی تصورش را نمی‌کرد. از جنبه سیاسی، سخن از کشف معبد هیکل سلیمان می‌گویند که لازمه برپایی دولت اسرائیل در دل جهان عرب و اسلام است. نیز وجود جنبشهای اسلامی در جوامع مسلمان که تلاش دارد حکومت اسلامی برپا کند، اما بسیاری از افراد مجاهد زندانی می‌شوند. همچنین از تأسیس دولتی در مشرق سخن می‌گویند که زمینه‌ساز دولت مهدی است. نیز اختلاف کارگزاران شیعی و چندگانگی سخنشان که با بیعت با مهدی، وحدت کلمه پیدا می‌کنند. همچنین مهدیان دروغینی ظاهر می‌شوند. تمامی آنچه بر شمریم، در احادیث نشانه‌های ظهور آمده است. تشخیص مدعیان مهدویت تنها اصلی که می‌توان برای شناخت مدعیان دروغگوی مهدویت، بدان اعتماد کرد، تأیید و امداد الهی است که توسط مدعی راستگوی مهدویت نشان داده می‌شود. وی نبوت خاتم و جنبش اوصیای پیامبر را که پدراناش بودند، تصدیق می‌کند. این کاری لازم برای مدعی نبوت و رسالت است. امداد و تأیید الهی، با ظهور عیسی بن مریم نشان داده می‌شود که قرآن، قصه وی را گفته است که مردگان را زنده می‌کرد و کور مادرزاد و مبتلایان به پستی را شفا می‌داد. این اصل، راه را بر هر مدعی دروغینی می‌بندد، خواه شخص به عمد دروغ گویند یا قربانی مکاشفه عرفانی پنداری شود، مانند آنچه برای «مهدی سودانی» پیش آمد که پنداشت مهدی موعود(ع) است. وی خیال کرد پیامبر به او گفته که مهدی موعود(ع) است. مهدی سودانی در یکی از نوشته‌هایش در تاریخ ۱۶ شعبان ۱۲۹۹ هجری می‌گوید: سید وجود(ص) به من خبر داد: من مهدی منتظرم. پیامبر چندین بار مرا بر کرسی‌اش نشاند و خلفای چهارگانه [ابوبکر، عمر، عثمان و امام علی] و قطبها [در ایش] و خضر(ع) حضور داشتند، و مرا با ملایکه مقرب و اولیای زنده و مرده از فرزندان آدم تا زمان کنونی، نیز جنیان مؤمن، تأیید و یاری کرد. در هنگام جنگ، سید وجود(ص) به عنوان امام و فرمانده سپاه حاضر می‌شود؛ نیز خلفای چهارگانه و قطبها و خضر حاضرند. حضرتش، شمشیر نصرت و پیروزی را به من داد و فرمود: یا؛ داشتن آن شمشیر، کسی بر من پیروز نمی‌شود، گرچه گروه انس و جن باشند. آنگاه سرور وجود فرمود... پرچمی از نور برافراشته می‌شود و در جنگ، همراه من است. عزرائیل پرچمدار است. از این رو، یارانم ثابت‌قدم می‌شوند و در دل دشمنانم، ترس افکنده می‌شود و هر که با من دشمنی کند، خداوند خوارش می‌کند. پس هر که به راستی سعادت‌مند باشد، می‌پذیرد من مهدی منتظرم. اما خداوند در دل کسانی که جاه‌طلب‌اند، نفاق می‌افکند. پس به سبب حرص بر جاه‌طلبی، مرا تصدیق نخواهند کرد... سید وجود(ص) به من دستور داد به منطقه «ماسه» در کوه قدیر هجرت کنم و از آنجا به تمامی مکلفان، دستور کلی را بنویسم. ما هم به امیران و بزرگان دینی نوشتیم، اما بدبختان نپذیرفتند و درستکاران تصدیق کردند... سید وجود(ص) سه بار به من خبر داد: آنکه در مهدویت تو شک کنی، به خدا و رسول کافر شده است. تمام آنچه درباره خلافت من و مهدویت به شما گفتم، در بیداری و در حال صحت، سید وجود(ص) به من گفت، بی‌آنکه مانعی شرعی باشد. نه خوابی بود و نه ربایشی و نه مستی و نه دیوانگی... ۲ وی در نامه دیگری می‌گوید: اگر من نوری از جانب خدا نداشتم و رسول‌الله(ص) تأیید نکرده بود، توان کاری نداشتم و روا نبود برایتان سخنی بگویم. آنچه گفتم که پیامبر فرمود، به دستور رسول‌الله بود. به من اخباری گفت که اولیا و علما از آن خبر ندارند. باید بدانید جز به دستور پیامبر یا فرشته الهام - که از طرف پیامبر اجازه دارد - کاری نمی‌کنم. ایشان به من خبر داد: امت به دست من هدایت خواهد شد، بی‌آنکه رنجهایی را که پیامبر تحمل کرد، بر دوش کشم. من از نور دل پیامبر آفریده شده‌ام. ایشان به من بشارت داد یارانم مانند اصحاب ایشانند و رتبه و درجه

[ملت من و] عوام نزد خدا، مانند رتبه شیخ عبدالقادر گیلانی است. ۳. محتوای دو نامه نشان می‌دهد: دلیل راستی مهدی سودانی، مدعی مهدویت، فقط گفته خودش است و دلیلی دیگر در تأیید وی یافت نمی‌شود؛ افزون بر این که پیروزی جنبش وی که ادعا داشت با امداد الهی پشتیبانی می‌شود، تحقق نیافت. به تصور شیعه، مهدی، انسان مشخصی است که فرزند [امام] حسن عسکری است و در ۲۵۵ (یا ۲۵۶) هجری زاده شده و از قرن سوم تا پانزدهم هجری با مردم زندگی می‌کند، تا هر وقت که خدا بخواهد. پس باید این مطلب را با دلیل ثابت کند؛ یعنی معجزه داشته باشد، چنانکه آصف بن برخیا، وزیر سلیمان، معجزه نشان داد، در حالی که پیامبر نبود. وی تحت ملکه سبا را در کم‌تر از چشم برهم‌زدنی حاضر کرد. در آیات ۳۸-۴۰ سوره نمل آمده است: سلیمان گفت: ای بزرگان! کدام یک از شما، تخت او را برای من می‌آورد، پیش از آن که به حال تسلیم نزد می‌آیند؟ عفرتی از جن گفت: من آن را نزد تو می‌آورم، پیش از آن که از مجلست برخیزی و من نسبت به این امر توانا و امینم. اما کسی که دانشی از کتاب [آسمانی] داشت، گفت: پیش از آن که چشم برهم‌زنی، آن را نزد تو خواهم آورد! هنگامی که سلیمان، تخت را نزد خود ثابت و پابرجا دید، گفت: این از فضل پروردگار است تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را به جا می‌آورم یا کفران می‌کنم و هر کسی شکر کند، به نفع خود شکر می‌کند و هر کس کفران کند [به زیان خویش نموده است؛ که] پروردگار من غنی و کریم است! طریق دیگر اثبات امام مهدی (ع) این است که راههای عادی را به کار گیرد که نشان دهنده عمر بسیار وی و هویتش باشد. مثلاً به اهالی لندن بگوید: در قرن دهم میلادی، از کشورشان عبور کرده و نامه‌ای را به خط خود بر پوست آهو در فلان منطقه نهاده که در آن زمان کتابخانه شهر بوده است، اما بر اثر عوامل مختلف، کتابخانه از بین رفته است. سپس به انگلیسیها بگوید: می‌توانید چند متر بکنید تا بر کتابخانه از بین رفته، دست یابید که در آن اسناد قابل قبولی است. می‌توانید فلان پرونده را باز کنید و نامه مرا بیابید و این، نسخه دوم آن است. همین کار را با روسها و ایرانیها و چینیها و دیگران که در زمان ظهورش زنده‌اند، می‌تواند انجام دهد. می‌بایست درخواست وی نشان دهنده درایت و آگاهی‌اش از حلقه‌های گمشده مهم برای هر کشوری باشد، تا اهالی را به فعالیت و کنکاش برای کشف حقیقت وادارد. می‌بایست از موضع و موقعیتی قوی و برتر، خواسته‌اش را مطرح کند، کمی پیش از آن که در ظهور دولتش موفق شود، تا ادعا و درخواستش، به عنوان رئیس دولتی باشد که داعیه دارد و توانمند است و تحرک می‌آفریند و شگفتیهای بسیار دارد. اگر در سال ۱۴۵۵ هجری برابر با ۲۰۳۴ میلادی ظهور کند و ادعا نماید محمد بن حسن عسکری است و عمرش ۱۲۰۰ سال است، در حالی که سی ساله به نظر می‌رسد، مسلماً سیاستمداران آن زمان خواهند پنداشت دیوانه است، اما وقتی ادعا و درخواستش را بشنوند و ببینند وی هزینه کنکاش و پیامدهای جنجال برانگیز را می‌پردازد و دانشمندان هر کشور، نتایج را ارزیابی خواهند کرد، هر که موافق ادعای وی است، با او همراه خواهد شد و دیگران به آزمایش و کنکاش دست خواهند زد. ویژگیهای دولت مهدی (ع) دولت مهدی - که انتظار آن می‌رود - بدان معنا نیست که اسلام معطل بماند، تا پس از ظهور مهدی، دولت اسلامی برپا شود، بلکه به معنای ایجاد دولت خاصی است که نمونه کوچک آن، دولت و ملک سلیمان بود. ملک و حکومت سلیمان، با نیروهای جن و باد و حیوانات و نیز انسانهای مؤمن، پشتیبانی می‌شد. مزیت دولت مهدی بر دولت سلیمان، این است که بر تمامی زمین حکم می‌راند و دولتی پس از آن نیست و به قیامت صغرا متصل است، سپس زندگی بر کره خاکی پایان می‌پذیرد. قرآن به قیامت صغری در آخرالزمان در آیات ۸۸-۸۲ سوره نمل اشاره کرده است: و هنگامی که وقت مشخص و حادثه موعود رخ نماید جنبنده‌ای ۴ بنده‌ای را از زمین برای آنها خارج می‌کنیم که با آنها تکلم می‌کند [و می‌گوید: مردم به آیات ما ایمان نمی‌آورند. ۵] [و به خاطر آور] روزی را که ما از هر امتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کردند، محشور می‌کنیم و آنها را نگه می‌داریم تا به یکدیگر ملحق شوند! تا زمانی که [به پای حساب] می‌آیند، [خدا به آنان] می‌گوید: آیا آیات مرا تکذیب کردید و در صدد تحقیق برنیامدید؟ شما چه اعمالی انجام می‌دادید؟! در این هنگام، فرمان عذاب به خاطر ظلمشان بر آنها واقع می‌شود و آنها سخنی ندارند که بگویند. آیا ندیدید که ما شب را برای آرامش آنها قرار دادیم و روز را روشنی بخش؟!]

در این امور، نشانه‌های روشنی است برای کسانی که ایمان می‌آورند [و آماده قبول حق‌اند]. [و به خاطر آورند] روزی را که در صور دمیده می‌شود ۶ و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، در وحشت فرو می‌روند، جز کسانی که خدا خواسته است و همگی با خضوع در پیشگاه او حاضر می‌شوند. کوهها را می‌بینی و آنها را ساکن و جامد می‌پنداری، در حالی که مانند ابر در حرکت‌اند. این صنع و آفرینش خداوند است که همه چیز را متقن آفرید. او از کارهایی که انجام می‌دهید، مسلماً آگاه است. «قیامت صغرا» که آیات بدان اشاره دارد، بر این اندیشه استوار است که به برپایی دولت عدل مطلق و بهره‌مندی انسان از امنیت و عدل و خودکفایی اقتصادی و اجتماعی که از پرتو دولت مهدی به دست می‌آید، نباید بسنده کرد؛ زیرا تنها هدف مورد انتظار، قیام مهدی (ع) و مسیح نیست، بلکه هدف دیگری وجود دارد، که گفت و گوی میان ادیان و مذاهب و ارزیابی آنها براساس شیوه‌هایی است که واقعیتها و حوادث تاریخ را روشن می‌کند، که لازمه آن زنده کردن شهود و مردان تاریخ‌سازی است که اساس مذاهب و اندیشه‌ها بودند و خداوند، رسولش عیسی را ذخیره کرد تا شهود تاریخی را در پیشگاه حاکم والا مرتبه، مهدی آل محمد (ص) زنده کند. برخی نمی‌پذیرند که شیعه به قیامت صغرا «رجعت» معتقد باشد، اما شیعیان باور دارند عیسی بن مریم (ع) بار دیگر به دنیا برمی‌گردد و به امام مسلمانان اقتدا می‌کند، چنانکه در روایت بخاری است: کیف بکم اذا نزل عیسی بن مریم و امامکم منکم. چگونه خواهید بود آن زمان که عیسی پسر مریم، از آسمان فرو آید و امام از شما باشد؟ آیا اینان نمی‌پرسند چگونه مردم می‌فهمند این شخص، عیسی بن مریم است اگر مردگان را زنده نکند و کور مادرزاد و مبتلایان به پستی را شفا ندهد؟! آیا آنان می‌پندارند عیسی که مردگان را زنده می‌کند، انسانی را که تازه مرده است، زنده می‌کند تا ساعتی زندگی کند، سپس بمیرد؟ یا این که تأثیر وی ماندگارتر و کارش مهم‌تر است؟ به اینکه شخصی را که قرن‌هاست مرده است، زنده کند تا سالها زندگی کند. مهم‌ترین است که شخصیتی مثل علی بن ابی‌طالب (ع) زنده شود که مسلمانان در موقعیت و جایگاه وی پس از رسول‌الله (ص) اختلاف نظر دارند. برخی می‌گویند: موقعیت رسالت و نقش سیاسی وی مانند رسول‌الله (ص) است، جز این که پیامبری پس از رسول‌الله (ص) نیست و مخالفت با امام علی روا نیست، چنانکه نافرمانی پیامبر را نمی‌توان کرد. امام از قول پیامبر، کتابهایی را نوشت که امامان بعدی به ارث بردند تا به مهدی (ع) رسید. اما برخی منکر تمامی این مطالباند و امام را چهارمین شخص در فضیلت [پس از ابوبکر و عمر و عثمان] می‌دانند، بلکه برخی فضیلتی برای امام قایل نیستند! ۷ مهدی (ع) صحیفه جامعه‌ای را که امام علی (ع) بر پوست، به خط خود و املائی پیامبر نوشت، به مردم نشان می‌دهد. این کتاب را امامان - به بیان الهی - پس از پیامبر، یکی پس از دیگری به ارث بردند و محتوایش را منتشر کردند. از این طریق یگانه مورد اعتماد، سنت نبوی، به نقل از امامان، در کتب شیعه هست و معصوم به نقل از پیامبر می‌نوشت و معصومی دیگر حدیث را روایت می‌کرد، چنانکه امام صادق (ع) می‌فرماید: اگر ما به رأی و میل خود، به مردم فتوا می‌دادیم، هلاک می‌شدیم. آنچه می‌گوییم به نقل از رسول‌الله (ص) و دانشی است که یکی پس از دیگری، به ارث برده و ذخیره نموده‌ایم، چنانکه مردم طلا و نقره را ذخیره می‌کنند. ۸ اما برخی بر اعتقادی که از پدران به ارث برده و بدان خو کرده‌اند، باقی می‌مانند. برای آن که دلیل حسی باشد و بهانه‌ای دست کسی نماند، نگارنده هر کتابی زنده می‌شود، تا با دست خود، آنچه را نوشته، بنگارد و مردم بدانند وی کتاب را نوشته است و او با مردم، چنانکه دیده و پیش آمده، سخن بگوید. مثلاً عیسی به مسیحیان خواهد گفت: دینی که در دست شماست، از من نیست، بلکه مثلاً از «پولس» [یکی از حواریون] است. عیسی، پولس را زنده می‌کند تا به مردم بگوید چگونه رسالت مسیح را که به رسالت محمد و اهل بیتش بشارت می‌داد، تحریف کرده و مسیح را خاتم رسولان، بلکه یکی از اقالیم [خدا، پسر و روح‌القدس] قرار داده است. بنابراین، دولت مهدی فقط برای اقامه عدل مطلق در جامعه بشری نیست؛ بلکه برای ایجاد فکری یکسان و مذهبی واحد است؛ مذهبی که بر متون درست و معتبر تاریخی استوار است. از این رو، دولت مهدی، پایان جنبش انبیا و رسولان و پیروزی عقل و دانش و توحید بر نادانی و خرافه و شرک است. یهود و مسیحیت و انتظار رهبر موعود به رغم دشمنی تاریخی شدید میان یهود و مسیحیان، به پندار کفشتن عیسی بن مریم به دست یهود، پیروان هر دو

دین در قرن ۱۹ و ۲۰ میلادی، به وحدت نظر در ظهور مسیح و پشتیبانی از برنامه‌ای سیاسی رسیدند که برپایی دولت اسرائیل بود؛ از آن رو که به پندارشان مقدمه ظهور مسیح به شمار می‌آمد. بدین بهانه صدها کلیسا و گروه مسیحی آمریکایی و اروپایی برای پشتیبانی دولت اسرائیل بسیج شدند. ۹۰ سال ۱۹۸۰، سازمانی به نام «سفارت بین‌المللی مسیحیان» در قدس اشغالی تأسیس شد که اهداف مؤسسات آن به اختصار چنین بود: ما بیش از اسرائیلیها، صهیونیست هستیم و قدس تنها شهری است که مورد عنایت خداست و خداوند تا ابد این سرزمین را به اسرائیل داده است. اعضای سفارت معتقدند: اگر اسرائیل نباشد، مکانی برای بازگشت مسیح نیست. بلافاصله پس از راه‌اندازی سفارت، جشن بین‌المللی سالانه یهودی - مسیحی، با نام «عید عریش» برگزار شد و بیش از هزار روحانی مسیحی در آن شرکت کردند و در سال ۱۹۸۲، سه هزار رهبر مذهبی مسیحی در آن حضور داشتند. «سفارت بین‌المللی مسیحیان» یکی از سازمانهای مهمی بود که برای شنیدن مذاکرات کمیسیونهای کنگره آمریکا، به هنگام طرح جریان نبرد عربها با اسرائیل، به ویژه بر سر قدس، دعوت می‌شد. در سال ۱۹۸۵، رهبری مسیحیان صهیونیست، کنفرانسی در «بال» سوییس برگزار و اعلام کرد: ما گروههایی از دولتهای مختلف و نمایندگان کلیساها، در اینجا گرد آمده، در این سالن کوچک که در ۸۸ سال پیش دکتر «تئودور هرزل» به همراه اولین شرکت کنندگان کنفرانس صهیونیستی، در آن تجمع نمودند و سنگ بنای پیدایش دولت اسرائیل را نهادند. همگی برای نیایش و خشنودی پروردگار جمع شده‌ایم، تا اشتیاق خود را به مردم و سرزمین و عقیده اسرائیل و همراهی خود را اعلام کنیم و بگوییم: دولت اسرائیل را تأیید می‌کنیم. ۱۰ در آمریکا، کنیسه‌ای به نام [Indespensationalism] تأسیس شد که شمار پیروانش به شش میلیون نفر می‌رسد. اعضای این کنیسه معتقد به بازگشت مسیح‌اند، که از جمله شرایطش، برپایی دولت صهیونیستی و تجمع یهودیان دنیا در فلسطین است. از شمار پیروان این کنیسه، «جرج بوش» اول و «ریگان» رؤسای جمهور پیشین آمریکا هستند. در اکتبر ۱۹۸۳، ریگان در برابر انجمن دوستی آمریکا و اسرائیل، گفت: من می‌پرسم: آیا ما همان نسلی هستیم که شاهد نبرد «هرمجیدون» خواهیم بود؟ پیشگوییهای زمان گذشته، زمانی را که اکنون در آن به سر می‌بریم، توصیف می‌کند. ۱۱ گفته ریگان مستند به کتاب **planet erth The late grad** [سیاره فانی بزرگ زمین] نوشته «هال لیندسی»، (Hal Indsey) است که نخستین بار در سال ۱۹۷۰ منتشر شد و پانزده میلیون نسخه فروش کرد. در این اثر، مهم‌ترین فلسفه پایان تاریخ و بازگشت مسیح، بازگشت یهود به سرزمین اسرائیل، پس از هزاران سال دانسته شده است. همچنین گفته شده است: قوم یاجوج، اتحاد شوروی است که همراه عربها و هم‌پیمانانشان، به اسرائیل حمله می‌کند. این کتاب تأکید دارد: ارتش نظامی اسرائیل بر نیروهای شر پیروز می‌شود و پس از نبرد «هرمجیدون»، وضع برای بازگشت نجات‌بخش مسیح آماده می‌شود. هرمجیدون نام منطقه‌ای در دشت «المجدل» فلسطین است که نیروهای شر و خیر در آنجا نبرد خواهند کرد. ۱۲ گفت و گوی مسلمانان درباره مهدی موعود(ع) در پرتو عقاید مشترک شیعی و سنی درباره برنامه الهی در آخرالزمان و این که رهبر موعود، مهدی، از ذریه پیامبر و فاطمه و از نسل امت اسلامی است و قرآن و سنت، شیوه وی می‌باشد، سنی و شیعه، دو نوع گفت و گو می‌توانند داشته باشند: نخست: گفت و گوی شیعی - سنی با هدف ایجاد بنیان محکم وحدت اسلامی که بر وحدت قبله و کتاب و خاتمیت پیامبر و آینده مشرق با ظهور مهدی آل محمد(ص) استوار است. مسایل مورد اختلاف را با روح محبت و برادری و بحث علمی می‌توان بررسی کرد. شاید از مهم‌ترین مسایل رو در روی مسلمانان، نشانه‌های الهی و ضوابطی است که مهدی موعود(ع) را مشخص می‌کند. به ویژه آن که دو تجربه سیاسی بزرگ، در این باره هست؛ تجربه مهدی اسماعیلی در قرن سوم و چهارم هجری و تجربه مهدی سودانی در قرن سیزدهم. دوم: گفت و گوی اسلامی - مسیحی. گفت و گوی اسلامی - مسیحی در بسیاری از اندیشه‌های دینی، مسیحیان و مسلمانان مشترکند، چه درباره خدای متعال یا نبوت یا پایان سعادت‌مندان زمین و نقش مسیح در این باره. نشر اندیشه‌های مشترک که بسیاری از مردم مسیحی و اسلامی از آن ناآگاهند، گسست بزرگی را که میان مسیحیان و مسلمانان هست، پر می‌کند. نیز احساسات منفی و سیاستهای اشتباهی را که به سبب وضع استثنایی، دولتهای دو طرف در طول تاریخ

انجام داده‌اند، کم می‌کند. اگر شکاف میان پیروان ادیان پر شده و اندیشه دشمنی از بین رود و تقدیر و احترام متقابل بجای آن بنشیند، می‌توان مسایل مورد اختلاف را با روح محبت و احترام بحث کرد. این مسأله سخت و محال نیست؛ زیرا میان مسلمانان و مسیحیان، مطلبی وجود ندارد که سبب اختلاف شود. برعکس آنچه در طول تاریخ بر روابط مسیحی - یهودی حاکم بوده است؛ زیرا یهودیان نمی‌پذیرند عیسی پسر مریم است، بلکه به وی و مادرش، صفات زشتی نسبت می‌دهند و اعتراف می‌کنند عیسی را کشته‌اند! مسیحیان نیز این مطلب را قبول دارند. اما به رغم این وضع، تلاشهای یهودیان صهیونیست، نتیجه مثبت داده و مسیحیان، هم‌پیمان قدرتمند اسرائیل شده‌اند و میلیونها مسیحی، اسرائیل را بیش از خود یهود، تأیید و حمایت می‌کنند! ماهنامه موعود شماره ۴۵ پی‌نوشتها: ۱. بیماریهایی در زمان مسیح، شیوع داشت، که درمانش مشکل بود. وی با لمس بدن و با معجزه، امراض را درمان می‌کرد. با ظهور دوباره مسیح، این کار تکرار می‌شود؛ زیرا کمی پیش از ظهورش، دنیا پر از رفتار ناهنجار اخلاقی خواهد شد، که سبب آن مثلاً به کارگیری اشعه رادیوم، در جنگهاست. شاید ما در آغاز این مرحله‌ایم؛ به ویژه پس از آن که اسلحه‌های جدید در جنگ خلیج فارس آزمایش شد، آگاهان منتظر حالتهای ناهنجار اخلاقی به سبب آن تشعشعات هستند. ۲. ر.ک: آثار الکامله للامام المهدي السوداني، ج ۱، صص ۱۴۹-۱۳۹؛ سعاده‌المهدی بسیره الامام المهدي، اسماعیل عبدالقادر الکردفانی، تحقیق: د. محمد ابراهیم ابوسلیم، ص ۱، ج نخست، بیروت، ۱۹۷۲. ۳. آثار الکامله، ج ۵، ص ۹۴، نامه ۴۰. ۴. «دابه» به هر جنبنده بر روی زمین می‌گویند، چنانکه در آیه ۵۶ هود آمده است: هیچ جنبنده‌ای نیست مگر این که خدا بر آن تسلط دارد. «دابه» در سوره «نمل» به معنای انسان مرده‌ای است که خدا زنده‌اش می‌کند [و او با مردم سخن می‌گوید] به قرینه اخرجنا من الارض و تکلمهم. ۵. ذکر آیه بدان سبب است که پس از ظهور مهدی و مسیح، بسیاری از مردم، بر دین و مذهب پدری خود که بدان خو و الفت گرفته‌اند، باقی خواهند ماند، چنانکه قرآن درباره مردم زمان پیامبران در آیه ۱۰۴ سوره مائده گفته است: و هنگامی که به آنها گفته شود: به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید، می‌گویند: آنچه از پدران خود یافته‌ایم، ما را بس است؛ آیا اگر پدران آنها چیزی نمی‌دانستند و هدایت نیافته بودند [باز از آنها پیروی می‌کنند؟!]. ۶. اشاره به حشر اکبر و قیامت کبراست. ۷. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۰۳، دارالفکر، بیروت. بخاری می‌گوید: شاذان به نقل از عبدالعزیز بن ابی سلمه الماحشون از عییدالله از نافع از ابن عمر می‌گوید: در زمان پیامبر، کسی را همسنگ ابوبکر، سپس عمر و سپس عثمان نمی‌دیدیم و اصحاب پیامبر را رها کرده، در میانشان، کسی را برتری نمی‌دادیم. ۸. بصائرالدرجات، ص ۲۹۹. ۹. البعد الدینی فی السیاسة الامیریکیة تجاه الصراع العربی الاسرائیلی، یوسف الحسن. رساله دکترای وی است. ۱۰. مقاله «الصهیونیة فی امیرکا»، حسن حداد، مجله شؤون فلسطینیة، ش ۹۳-۹۲، ۱۹۹۰/۹/۱۰. ۱۱. مقاله «الخلیج فی الطریق الی هرمجیدون»، محمدالسماک، السفير، ۱۹۹۰/۹/۱۰. ۱۲. الصهیونیة فی امیرکا، ش ۹۳-۹۲.

مسیح یهودی و فرجام جهان-۵

مسیحیت سیاسی و اصول‌گرا در آمریکا رضا هلال مترجم: قیس زعفرانی اشاره: در قسمت قبلی نویسنده به بررسی رابطه «مسیح یهودی آمریکایی و صهیونیسم» پرداخت و نشان داد که چگونه جنبش صهیونیسم توانست در قاره نوپیدای آمریکا برای خود جایگاهی پیدا کند. در این قسمت نویسنده به بررسی نقش سرمایه‌داران و سیاستمداران آمریکایی در تأسیس دولت یهود (اسرائیل) می‌پردازد. ویلیام بلاکستون و ویلیام بلاکستون (۱۹۳۵-۱۸۴۱م). ثروتمند، جهانگرد و بشارت دهنده افوانجیلی و یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های مسیحی، صهیونیستی آمریکایی است که این جنبش را تأسیس کردند. ویلیام بلاکستون در خانواده‌ای مسیحی و پیرو کلیسای مکتبی به دنیا آمد... از همان کودکی شیفته خواندن عهد قدیم و پیگیری پیشگویی‌هایی بود که در این کتاب درباره ظهور مسیح ذکر شده بود. او که با ساخت و ساز و سرمایه‌گذاری در این زمینه، ثروت هنگفتی به دست آورده بود، اعتقاد داشت، این

ثروت بی‌جهت به او داده نشده، به همین دلیل مسئولیت فراهم ساختن زمینه‌های ظهور مسیح را برعهده گرفت. با توجه به موارد یاد شده، رهبری جنبشی را که هدف آن بازگرداندن یهود به فلسطین قبل از ظهور مسیح بود، عهده‌دار شد. بلاکستون فعالیت‌های خود را با نوشتن کتاب یسوع می‌آید که در سال ۱۸۷۸م. منتشر شد، آغاز کرد. کتاب یاد شده تأثیر بسیار زیادی بر پروتستانیسم اوانجیلی آمریکا گذاشت. این کتاب - که بیش از یک میلیون نسخه از آن به فروش رسیده و به ۴۸۰۰ زبان از جمله زبان عبری ترجمه شده است - تبدیل به یکی از مهم‌ترین کتابهایی شد که آرمان‌گرایی صهیونیستی را در چارچوب اعتقاد به عصر هزاره خوشبختی منعکس می‌کرد و حتی می‌توان گفت، بیش از هر کتاب دیگری که در زمینه بازگشت مسیح منتشر شده، به این موضوع پرداخت. همانگونه که این کتاب، بیش از هر کتاب دیگری که طی ده سال پیش در زمینه ظهور مسیح به چاپ رسیده بود، توانست توجه رهبران و روحانیون مسیحی را به بازگشت مسیح جلب کند. از جمله این افراد می‌توان به «ملویل فولر» قاضی بزرگ و استاندار ایالتها و نماینده کنگره آمریکا اشاره کرد. در میان این افراد روحانیون پروتستان، کاتولیک، سرمایه‌داران و سیاستمدارانی از قبیل «دی پونت»، «مورگان»، «جان راکفلر»، «ویلیام راکفلر»، «راسل زیگ» و «چارلز اسکونبر» نیز به چشم می‌خورند. ۱. بلاکستون در سال ۱۸۸۸ به همراه دخترش جهت زیارت سرزمین مقدس به فلسطین مسافرت کرد و حاصل زیارتش تولید وایش شعاری بود که بعدها صهیونیسم یهودی از آن استفاده‌های نادرست بسیاری کرد و در وجدان غرب رسوخ نمود. بنا به گفته او «این پدیده نادر و خلاف قاعده که سرزمین فلسطین سرزمینی بدون ملت است به جای این که به ملتی بدون سرزمین داده شود این گونه به حال خود رها شده است» او و دخترش را شگفت‌زده نموده است. در سال ۱۸۹۱، بلاکستون «درخواستی» برای «بنیامین هاریسون»، رئیس‌جمهور آمریکا نوشت و در آن از او خواست، جهت بازگرداندن یهودیان به فلسطین وارد عمل شود. او این درخواست را به امضای ۴۱۳ تن از شخصیت‌های برجسته مسیحی آمریکا رساند. در میان این افراد، امضای بزرگ خاندان راکفلر در آن زمان؛ یعنی «جان راکفلر» و بزرگ قضات دادگاه عالی و رئیس مجلس نمایندگان و بسیاری از نمایندگان مجلس سنا و مسئولان تحریریه تعدادی از روزنامه‌های بزرگ و مشهور آمریکا نیز دیده می‌شد. در درخواست بلاکستون آمده بود: ... با توجه به تقسیم زمین توسط خداوند میان ملل، فلسطین «وطن قومی یهود» و سرزمین غیر قابل تصرف باقی می‌ماند. سرزمینی که یهود از آن ددمشانه بیرون رانده شدند. هنگامی که آنها در آن کشت و زرع می‌کردند، فلسطین سرزمین حاصلخیزی بود که میلیون‌ها نفر از بنی‌اسرائیل در آن زندگی می‌کردند و با عرق جبین خویش دره‌ها و دشتهای دامنه کوههایش را زیر کشت می‌بردند. آنها به همان اندازه که ملتی بازرگان و تاجرانی بزرگ بودند، کشاورز و مولد نیز بودند و مرکز دین و تمدن به شمار می‌آمدند. بنابراین چرا کشورهای قدرتمند که بلغارستان را به بلغارها و صربستان را به صربها واگذار کردند، مسئولیت بازگرداندن فلسطین به یهودیان را برعهده نمی‌گیرند...؟! ۲. افزایش بی‌رویه مهاجرت یهودیان روسی به ایالات متحده که از سال ۱۸۸۱ آغاز شده بود، شرایطی بود که بلاکستون جهت نوشتن و ارائه درخواستش از آن استفاده کرد. به همین دلیل، ملاحظه می‌کنیم، بلاکستون در درخواست خویش به دو گرایش به وجود آمده نزد آمریکاییان اشاره می‌کند؛ اولین گرایش، اعتقاد به لزوم ارسال یهود به فلسطین و دومین گرایش، ترس از ورود بی‌رویه یهودیان به آمریکا. این عقیده آنجا در افکار و اندیشه‌های آمریکاییان نفوذ نمود که عقیده فراهم ساختن زمینه‌های برپایی اسرائیل، در واقع فراهم ساختن زمینه اقتدار و عظمت آمریکا تلقی گردید. آمریکایی که خداوند آن را مبارک خواهد گرداند، البته به شرط آن که از یهودیان حمایت کند. در این زمینه، بلاکستون در درخواست خود به رئیس‌جمهور هاریسون، به بخشی از عهد قدیم که در آن به شاه پارس «کوروش» که یاد شده، استناد کرد؛ کسی که اشعیا او را «مسیح خدای یهوه» نامید و گفت که یهوه «مسیح خویش»، کورش را مبارک گرداند؛ کسی که دستش را گرفت و در مقابل او مللی را که سرور و آقای خویش بودند، خوار و پست گرداند و به زانو درآورد... تمام ملل را مقابلش نابود کرد و جنگهایش را با پیروزی همراه ساخت و نگذاشت دروازه‌ها به رویش بسته شود و ذخایر نهفته و تمام گنجهای مخفی زیر زمین را به او بخشید.» ۳. بلاکستون قصد داشت، با استناد به عهد قدیم، هاریسون

را تبدیل به مسیح، خدای جدید نماید؛ بسان کوروش که می‌خواست خواست الهی را محقق کند و فلسطین را به یهودیان بازگرداند. هاریسون به دریافت درخواست بلاکستون اعتراف کرد، اما با وجود این که وعده داده بود به آن «توجه کند»، نتیجه قابل توجهی از آن حاصل نشد. اما وزارت امور خارجه آمریکا، نامه‌ای اعتراض آمیز برای دولت روسیه فرستاد و در آن عنوان کرد، ورود بی‌رویه یهودیان مستمند به آمریکا، «اقدام خودسرانه و نسنجیده‌ای» است که دولت روسیه دست به آن می‌زند و باعث می‌شود «لطف و بخشش مردم - تبدیل به بار سنگینی شود که بر دوش آنها سنگینی می‌کند»^۴. یادداشت وزارت امور خارجه آمریکا پیرامون وساطت این کشور برای یهودیان روسیه، فقط به‌خاطر انگیزه‌ای مسیحی - صهیونیستی صورت نمی‌گرفت، بلکه انگیزه عدم تمایل دولت آمریکا در به دوش کشیدن بار یهودیانف بیرون رانده شده از روسیه نیز موردنظر بود. ارتباط انگیزه مسیحی - صهیونیستی در آمریکا (بازگشت یهود به فلسطین تا در انتظار مسیح موعود باشند) با انگیزه ترس از مهاجرت یهودیان به آمریکا، باعث شد، تا مسیحیت صهیونیستی افراط‌گراتر و تندروتر از صهیونیسم هرترزی شود. بلکه صهیونیسم یهودی در لاهوت پروتستانیسم و عقیده مردمی مسیحیت صهیونیستی، سندی «اخلاقی» و «اعتقادی» یافت که توانست، صهیونیسم یهودی را به «جنبشی قومی» تبدیل کند. جنبشی که هدف آن بازگرداندن «ملت» یهود به «سرزمینش» فلسطین یا جایگزین شدن دولتی یهودی به جای دولتی فلسطینی بود. به همین دلیل هنگامی که «هرتزل» ایده‌ها و افکارش را جهت تأسیس دولتی یهودی به دولت بریتانیا ارائه کرد، پیشنهاد بریتانیا مبنی بر تأسیس وطنی یهودی در عریش، در مرزهای مصر، را پذیرفت. سپس بریتانیا ایده برپایی این دولت را در قبرس و پس از آن در اوگاندا داد. هرتزل به تمام پیشنهادهای یاد شده پاسخ مثبت داد، چون او هیچ وقت اصرار نداشت، این وطن قومی در فلسطین تأسیس شود، بلکه او فقط بر لزوم تأسیس دولتی یهودی در هر جای کره خاکی تأکید می‌کرد و می‌خواست، کشورهای قدرتمند، به‌ویژه بریتانیا، به جنبش تازه متولد شده، امکان تأسیس دولتی یهودی را بدهد. اما مسیحیان صهیونیست و در رأس آنها، ویلیام بلاکستون، موضع شدیداً مخالفی اتخاذ کرده و موضع هرتزل و اولین کنگره صهیونیسم را که در سال ۱۸۹۷م. در «بازل» منعقد شد، به باد انتقاد گرفتند، تا آنجا که بلاکستون نسخه‌ای از عهد قدیم را برای هرتزل (بنیانگذار جنبش یهودی صهیونیسم) ارسال کرد و صفحاتی را که در آن پیامبران عنوان کرده بودند، فلسطین به‌طور قطع «وطن برگزیده ملت برگزیده است» مشخص کرد.^۵ «رجینا شریف» اشاره می‌کند که: ایده وطن قومی یهود در فلسطین شش سال قبل از انعقاد اولین کنگره صهیونیسم در بازل در فرهنگ آمریکایی‌ها نفوذ کرده بود و روایت «دانیال دیروندا» که «جورج الیوت» آن را به رشته تحریر در آورد، با استقبال خوبی در آمریکا مواجه شد، به گونه‌ای که مطبوعات سعی کردند بر بعد سیاسی آن تمرکز نمایند. از جهت دیگر انتشار افکار و اندیشه‌های «لورنس اولیونت» در آمریکا به وسیله «کلوک». کوتدر» تأکید کردند، فقط این یهودیان هستند که می‌توانند نیازهای فلسطین را برآورده سازند و ارتباط میان یهود و فلسطین به امری ناخودآگاه تبدیل شد و اندیشه روبه رشد برانگیخته شدن قومی یهود در نتیجه انتشار آن در تمام مطبوعات و ادبیات مذهبی و غیر مذهبی وقت تقویت شد.^۶ این فضای فرهنگی و سیاسی عمومی حاکم بر آمریکا طی اواخر قرن نوزدهم تا زمان صدور «وعده بالفور» در سال ۱۹۱۷ بود. البته این مسئله وجود مخالفت در میان فرقه‌های یهودی و مسیحی جامعه آمریکا با اهداف صهیونیسم سیاسی را رد نمی‌کند. طی اجلاس مرکزی خاخامان آمریکا که در سال ۱۸۸۵ در شهر «بتسبرگ» منعقد شد، نمایندگان «یهودیت اصلاح طلب» (Judaism Reform) مقرر نمودند: «یهودیان قومیتی را تشکیل نمی‌دهند، بلکه گروه و جمعیتی مذهبی هستند»^۷ و طی اجلاس مرکزی خاخامان آمریکا در سال ۱۸۹۷ (سالی که کنگره صهیونیسم در بازل منعقد شد) خاخام «اسحاق وایز» طی سخنرانی خود عنوان کرد: «توطئه بازل جز خیال باطل، چیز دیگری نیست، چون طرح دولت با رسالت دینی و مذهبی یهود که دارای ابعاد و گستره‌ای جهانی است، در تضاد می‌باشد»^۸. و به مناسبت صدور وعده بالفور، سی تن از شخصیت‌های بارز یهود در ایالات متحده، بیانیه‌ای صادر کردند که در آن آمده بود: در زمانی که مسئله نظام آینده حاکم بر فلسطین مقابل کنگره آینده صلح مطرح می‌شود، ما امضا کنندگان این بیانیه، که جزو شهروندان

آمریکایی هستیم، یکپارچه اعتراض خود را با تأسیسی دولتی یهودی در فلسطین، مطابق پیشنهاد سازمانهای صهیونیستی آمریکا و اروپا اعلام می‌کنیم. همچنین اعتراض خود را به جدا ساختن و عزل یهود از جوامعشان و مشخص کردن آنها به عنوان قومیتی متفاوت از سایر اقوام در کشورهایی که زندگی می‌کنند، اعلام می‌کنیم. ما احساس می‌کنیم، بیانگر نظرات و آراء اکثر یهودیان ساکن آمریکا هستیم، چه آنها که در اینجا به دنیا آمده‌اند و چه آنها که در کشورهای دیگر به دنیا آمده‌اند، اما برای مدتی طولانی در این کشور به سر می‌برند و به‌طور کامل از لحاظ سیاسی و اجتماعی جذب جامعه آمریکا شده‌اند. طبق داده‌های موجود، یهودیان صهیونیست در آمریکا، نسبت و میزان اندکی از یهودیان این کشور را تشکیل می‌دهند؛ یعنی تقریباً ۱۵۰ هزار نفر از مجموع سه و نیم میلیون نفر یهودی ساکن در این کشور. ۹ یادداشت «رابرت لانسنگ» وزیر امور خارجه آمریکا به «وودرو ویلسون» رئیس‌جمهور این کشور در ۱۳ دسامبر ۱۹۱۷ نیز بیانگر مخالفت یهودیان و مسیحیان است. در این یادداشت می‌خوانیم: رئیس‌جمهور عزیز در اینجا فشارهای زیادی وجود دارد که خواهان صدور بیانیه‌ای درباره موضع کشور ما در قبال فلسطین است، این فشار از یهودیان صهیونیسم نشأت می‌گیرد، به نظر من، ما باید در اتخاذ سیاست مناسب به سه دلیل دقت کنیم: یک: ما در حالت جنگ با ترکیه (عثمانی) نیستیم، به همین دلیل، باید هر چیزی را که نشان دهنده حمایت ما از استفاده از قدرت و زور برای تصرف سرزمینها باشد، پنهان سازیم. دو: تمام یهودیان تمایل ندارند که هم‌جنسان ایشان به عنوان یک ملت مستقل به فلسطین بازگردند، و این از حکمت به دور است که یک گروه را بر گروه دیگر ترجیح داد. سه: بی‌شک بسیاری از گروه‌ها و فرقه‌های مسیحی و مسیحیان اگر سرزمین مقدس در اختیار مطلق جنس بشری خاص قرار گیرد که مرگ مسیح را به آنها نسبت می‌دهند، خشمگین خواهد شد و به دلایل عملی، صلاح نمی‌دانم که جز دلیل اول به دلایل دیگر توجه شود؛ چون همان یک دلیل کافی است تا از اعلام سیاستی واضح و نهایی درباره اوضاع و احوال فلسطین پرهیز کنیم. اما وودرو ویلسون، رئیس‌جمهور آمریکا، به نامه وزیر امور خارجه‌اش توجه نکرد و در نامه ذیل که آن را برای رهبر صهیونیسم آمریکا، خاخام «تسفی وایز» ارسال کرد، رسماً با وعده بالفور موافقت کرد: با توجه بسیار و بی‌ریا فعالیتهای ساخت‌وسازی را که کمیسیون وایزمن بنا به درخواست دولت بریتانیا در فلسطین انجام داده است، تحت نظر قرار دادم. از فرصت استفاده می‌کنم تا خشنودی خویش را از نتیجه پیشرفت جنبش صهیونیسم در ایالات متحده و کشورهای دوست از زمان اعلان آقای بالفور به نام دولتش مبنی بر تأسیس وطنی قومی برای یهود در فلسطین و وعده او مبنی بر این که دولت بریتانیا تمام سعی و تلاش خویش را جهت تسهیل تحقق آن هدف بذل می‌کند، ابراز دارم. البته باید توجه داشت که نباید دست به اقداماتی زد که به نوعی به حقوق مدنی و مذهبی غیر یهودیان ساکن در فلسطین یا حقوق یهودیان و اوضاع و احوال سیاسی ایشان در کشورهای دیگر ضربه وارد کند. ۱۱ رجینا شریف عنوان می‌کند، همراهی و حمایت ویلسون از وعده بالفور از اعتقاد مسیحی - صهیونیستی او سرچشمه می‌گیرد. واقعیت امر این است که ویلسون از پدر و مادری که پیرو کلیسای ماسیحایی بودند، زاده شد و از تعالیم و آموزه‌های پروتستانتیسم آمریکایی که به اسطوره صهیون، ولو از بعد روحی اعتقاد داشت، بهره گرفت. این آموزه‌ها و تعالیم دست‌مایه‌ای غیر مستقیم از احساسات و اندیشه‌ها را در او به‌وجود آوردند که در آینده بر موضعش در قبال جنبش صهیونیسم و اهداف آن تأثیر گذاشت و برای ویلسون بسی مایه خوشبختی بود که او در بازگرداندن یهود به «سرزمینهایشان» نقش داشته باشد. خود او اعتراف می‌کند، به عنوان «کسی که پسر خواننده و بزرگ شده اسقفهاست، باید بتواند به بازگرداندن سرزمین مقدس به صاحبان آن کمک کند» ۱۲. سخنان علنی و غیر علنی او با اندیشه صهیونیسم موافق بود. این در حالی است که خود او تأکید می‌کرد، تصمیمات و اقدامات اتخاذ شده از سوی او درباره فلسطین و صهیونیسم از احساسات درونی و نه از ارزشهای سیاسی ایالات متحده سرچشمه می‌گیرد. ویلسون صهیونیسم را از اعماق وجودش پذیرفته بود. اگر چه به نظر می‌رسد، صهیونیست بودنش با اصول چهارده‌گانه معروفش که در سخنرانی او در اجلاس صلح پاریس مطرح گردیدند، در تضاد است؛ چرا که این اصول، اصل دستیابی به زمین با استفاده از زور و قدرت و انعقاد موافقتنامه‌ها و پیمانهای سری را محکوم می‌کرد و خواستار حق تعیین سرنوشت

ملل به دست خود و دادن فرصت به اقلیتهای غیر ترک در امپراتوری عثمانی جهت بهبود اوضاع و احوال خویش بود. وزیر امور خارجه آمریکا «لانسنگ» اشاره کرد، موضع رئیس جمهور آمریکا «ویلسون» در برابر صهیونیسم آشکارا با اصلی که خود درباره حق تعیین سرنوشت ملل وضع کرده بود، در تضاد است. اما از دیدگاه صهیونیستها، اصول صهیونیسم با اصل تعیین سرنوشت به هیچ عنوان در تضاد و تناقض نیست. از دید آنها، قومهای غیر ترک در امپراتوری عثمانی، یهودیان و در نتیجه اصل حق تعیین سرنوشت فقط درباره این دو قوم قابل اجراست. صهیونیسم ویلسون چیزی نبود، جز ادامه صهیونیسم فراگیری که هنگام اعلام وعده بالفور بر جامعه آمریکا حاکم بود و این مطلبی است که تحقیق انجام شده توسط «چارلز اسراییل گولدبات» به آن اشاره می کند. وی از طریق تحلیل و بررسی مضامین مطبوعات آمریکا در آن زمان ثابت کرد، افکار و آرا عمومی آمریکا به شدت وعده بالفور را تأیید و از آن حمایت می کرد، به حدی که «احساسات ضد صهیونیستی که امکان انعکاس در مطبوعات را یافته بودند، فقط گفته‌ها و اعتراضات شخصیت‌های یهودی مخالف و ضد صهیونیسم بودند، نه آراء و نظرات گروهی از افراد جامعه» (۱۳). «روبن ونک» اشاره می کند که نحوه موافقت کنگره با وعده بالفور شگفت آور و عجیب و مضمون و مفهومی صهیونیستی - عبرانی داشت. ۱۴ و در این زمینه ونک به نمونه‌ای در کنگره اشاره می کند که بیانگر بافت و منش صهیونیستی کنگره است، او به سخنان «ویلیام آی کوکس» نماینده «ایندیانا» استناد می جوید که گفته بود: همانگونه که موسی، اسرایلیها را از بندگی نجات داد، متفقین نیز اکنون یهود، را از دست ترکهای پست نجات می دهند و این پایان خوبی برای این جنگ جهانی است. یهود می بایست به عنوان امت مستقلی برپاخیزند و دارای قدرتی باشند که برخورد حکومت کنند و پیشرفت نمایند و به آرمانهای خویش در زندگی دست یابند. من احساس می کنم، بیانگر افکار و اندیشه‌های ملت آمریکا هستم و بالطبع افکار کسانی که با آنها در این باره به گفت و گو می پردازم، این که ایالات متحده می بایست با کشورهای متحد و دوست تلاش نماید، تا دولتی یهودی براساس تعالیم و اصول یهودای قدیم تأسیس کند. ۱۵ رجینا شریف «همچنین به سخنرانی رئیس کمیسیون روابط خارجی مجلس نمایندگان «هنری کابوت لودک» که در سال ۱۹۲۲ در بوستون ایراد نمود، اشاره می کند، وی گفته بود: به نظر من این مسئله‌ای بسیار خوب و قابل ستایش است که ملت یهود در سراسر جهان تمایل دارند، نسبت به هموعان خود حق بازگشت به سرزمینی را که برای ایشان آماده و مهیا شده بود و هزاران سال در آن زندگی و فعالیت می کردند، در نظر گرفته شود... من اصلاً نمی توانم با ایده افتادن قدس و فلسطین به دست محمدی‌ها موافقت کنم... برای یهودیان افتادن قدس و فلسطین مقدس... و برای تمام ملل بزرگ مسیحی در غرب افتادن سرزمین مقدس به دست ترکها، آنهم برای چندین سال، بسان لکه ننگی بر پیشانی تمدن بشری بود که می بایست آن را پاک کرد. ۱۶ از متن سخنرانی لودک پیداست او نه تنها صهیونیست است، بلکه دشمن مسلمانان (محمدیها) نیز می باشد. این حمایت و تأیید تکان دهنده از وعده بالفور، باعث اعلام موافقت همزمان در مجلس کنگره نیز شد. در ابتدا مجلس سنا به طور کلی با این وعده موافقت کرد و در ژوئن ۱۹۹۲ اعلام کرد: ایالت متحده آمریکا برپایی وطنی قومی برای ملت یهود در فلسطین را تشویق می کند، به شرط آن که این دولت براساس اصولی تشکیل شود که وعده دولت بریتانیا، صادر شده در دوم نوامبر ۱۹۱۷ که به وعده بالفور معروف شده، آن را مشخص کرده است. در همان ماه مجلس نمایندگان با صبغهای صهیونیستی تر با این وعده موافقت کرده در مقدمه بیانیه صادره در ۳۰ ژوئن ۱۹۲۲ از سوی مجلس نمایندگان می خوانیم: از قرن‌ها پیش ملت یهود، چشم انتظار و مشتاق تجدید بنای وطن قومی و قدیمی خویش بودند و به دلیل نتایجی که از جنگ جهانی به دست آمد و نقشی که یهود در آن ایفا نمودند، لازم است، به ملت یهود امکان ساخت و تجدید بنای وطن قومی ایشان را در سرزمین آبا و اجدادیشان فراهم نمود، این فرصتی است که به خاندان اسراییل داده می شود، فرصتی که سالهای بسیار از آن محروم بوده‌اند و آن ساخت و بنای زندگی و فرصت پربار یهودی در سرزمین قدیمی یهود است. از وقتی ویلسون با وعده بالفور موافقت نمود، رؤسای جمهور پس از او همان مواضع صهیونیستی را اتخاذ کردند و یار و یاور و پشتیبان جنبش صهیونیسم و اهدافش در فلسطین شدند. جانشین ویلسون، «وارن هاردینگ» آشکارا موضع

صهیونیستی خود را در سال ژوئن ۱۹۲۱ چنین اعلام کرد: محال است، کسی که خدمات ملت یهود را مطالعه می‌کند، این اعتقاد در او به وجود نیاید که آنها روزی به وطن قومی ایشان باز خواهند گشت و مرحله جدیدی را آغاز و حتی سهم بیشتری را در پیشرفت و تمدن بشری ایفا خواهند کرد. ۱۷ غیر از آن «هاردینگ» ۱۸ در سال ۱۹۲۲ حمایت بی‌شائبه و شدید خود را از صندوق ساخت و ساز یهود اعلام کرد. سپس نوبت «کالوین کولاک» رسید، او در سال ۱۹۲۴ «برایمان و اعتقاد خویش به «وطن قومی یهود در فلسطین» تأکید کرد. ۱۹ پس از او، «هربرت هوفر» در سال ۱۹۲۸ به جنبش صهیونیسم، بابت موفقیت‌های بزرگی که در فلسطین کسب کرده بود، تبریک گفت و همیشه ایده برانگیختگی یهود در فلسطین را تکرار می‌کرد. ۲۰ اما رئیس‌جمهور دیگر آمریکا، «فرانکلین روزولت» ابتدا به مواضع پراگماتیک توجه کرد، که منافع آمریکا با کشورهای عربی را در نظر می‌گرفت، اما در پایان تسلیم فشارهای صهیونیستی (مسیحی و یهودی) شد. اهداف صهیونیست‌ها طی دوره زمامداری روزولت به دو بخش تقسیم می‌شد: تأمین و فراهم نمودن اکثریتی یهودی در فلسطین و پس از آن برپایی دولت مستقل یهودی یا تأسیس کامن‌ولث (مشترک‌المنافع) در فلسطین همین دلیل از انتشار کتاب سفید بریتانیا که در سال ۱۹۳۹ چاپ شد، جلوگیری کرد و خواهان محدود کردن مهاجرت‌ها به فلسطین شد که اولویتی صددرصد صهیونیستی به شمار می‌آمد. فشارهای صهیونیستی (مسیحی و یهودی) به ویژه پس از تشکیل «هیأت آمریکایی - فلسطینی» که دوستان از نمایندگان مجلس نمایندگان و ۶۸ تن از نمایندگان مجلس سنا در آن عضویت داشتند، بر روزولت افزایش یافت و هیأت جهت حمایت از «برنامه بالتیمور» که در سال ۱۹۴۲ وضع شد و خواهان تأسیس کامن‌ولث یهودی - فلسطینی بود، اعمال نفوذ نمود. به همین دلیل روزولت در برنامه انتخابات ریاست جمهوری خودش در سال ۱۹۴۴، اعلام کرد: او از گشوده شدن درهای فلسطین به روی مهاجرت بی‌قید و شرط یهود و اسکان آنها حمایت می‌کند. همچنین از هر سیاستی که منجر به تأسیس کامن‌ولث یهودی، دمکراتیک و آزاد شود، حمایت می‌کند و اطمینان دارد که ملت آمریکا این هدف را تأیید خواهد کرد و اگر او دوباره به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا انتخاب شود، برای تحقق این هدف تلاش بسیاری خواهد کرد. ۲۱ اما این هدف صهیونیستی (مسیحی - یهودی) در زمان ریاست جمهوری «هاری اس. ترومن» محقق شد، او این پست را در ۱۲ آوریل ۱۹۴۵ در پی درگذشت روزولت احراز نمود. همین که ترومن قدرت را به دست گرفت، بیانیه‌ای منتشر کرد که در آن آمده پی‌نوشتها:

۱۲. Op.Cit, Sharif. America and Palestine, Reuben Fink, p. ۱-۲۰. همان، ص ۲۱. ۳. همان.

۴۵. Regina S. شفیق مقار، المسيحية والتوراة: بحث فی الجذور الدينية فی للصراع فی الشرق الأوسط، لندن، دار ریاض، نجیب الریس ۱۹۹۲، ص ۱۶۰. ۶. Regina S. New York, A Jewish Critique: The Dream And . Cit .Op ,Sharif.

۸ BarnesAnd Noble Books ,BarnesAnd Noble Books, ۱۹۷۴، p. ۱۴. ۷. Gray M. The Reality :Zionism .Smith . همان.

۱۱. Regina S .Op.Cit ,Sharif. ۹. American Jewish Yearbook ۱۹۱۸, Philadelphia ۱۹۱۹. همان. ۱۲.

همان. Congress, New York, ۱۹۱۹. American Jewish Historical Quarterly ۱۳، June ۱۹۶۸.

۱۵. Reuben Fink and Zionism: The American War, همان. p. ۸۷. Regina S. ۱۶. Op.Cit ,Sharif.

۱۸. Reuben Fink, U.S. Foreign Policy ۱۹۴۲-۱۹۴۷ & Beirut, ۲۰. همان، ص ۸۸. ۲۰. همان.

۲۲. Richard Stevens, American Zionism, ۲۱. مؤتمر صحفی للرئيس ترومان (۱۶ أغسطس ۱۹۴۵). Nos. ۱-۲.

۲۴. Jewish Political Power ۲۳، in: Jewish Social Studies, Vol. ۳۹. خطاب کلاک کلیفورد أمام الجمعية الأمريكية (۲۸ دسامبر ۱۹۷۶). ۲۵. Moshe Davis, The Holyland & America, P. ۱۳.

درخشش خورشید وجود پیامبر (ص) با ظهور مهدی (ع)

متن سخنرانی حضرت آیت؟ الله وحید خراسانی × ترجمه: حسین رضایی؟ فرد علی بن ابراهیم بن هاشم قمی از احمد بن ادریس

اشعری از محمد بن عبدالجبار از محمد بن ابی؟ عمیر ازدی از حماد بن عثمان ناب از محمد بن مسلم ثقفی نقل کرده که ایشان از امام باقرالعلوم (ع) در مورد این آیه قرآن «واللیل إذا یغشی والنهار إذا تجلی» ۱ پرسید. حضرت در پاسخ فرمودند: النهار هو القائم من أهل البيت، إذا قام غلب دولة الباطل. والقرآن ضرب فيه الأمثال للناس، وخطب الله نبيه به و نحن، فليس يعلمه غيرنا» ۲ منظور از «روز» [در آیه کریمه]، قائم ما اهل بیت است. آنگاه که قیام کند بر دولت باطل غلبه خواهد نمود. در این قرآن مثلهایی برای مردم زده شده است و خداوند به وسیله قرآن پیامبر (ص) و ما اهل بیت را مخاطب قرار داده، لذا کسی غیر از ما به آن علم و آگاهی ندارد. این روایت از جهت سند جزء احادیث صحیح شمرده می‌شود؛ چرا که سند آن متشکل از شش تن از بزرگان مشایخ محدثان است. علی بن ابراهیم شیخ القمیین بوده و احمد بن ادریس اشعری و محمد بن عبدالجبار از مشایخ حدیث ثقات هستند. و اما محمد بن ابی عمیر ازدی و حماد بن عثمان ناب و محمد بن مسلم از اصحاب اجماع می‌باشند که طایفه [امامیه] به مراسیل آنها همانند مسانیدشان عمل می‌کنند و آنچه را از طریق آنها رسیده باشد صحیح می‌شمارند. وجه امتیاز دیگر روایت این؟ که محمد بن مسلم ثقفی (ره) یکی از چهار فردی است که به نص صریح امام (ع) جزء ارکان دین و اوتاد و امنای خداوند در حلال و حرام الهی هستند و این خصوصیتی که در مورد سند این روایت ذکر شد کم؟ تر در روایتی یکجا جمع می‌شود. و اما از ناحیه فهم و درک متن حدیث به دلیل کمی وقت فقط به قطراتی از این دریا بسنده می‌کنیم: برای این؟ که فهم ما درباره قول خداوند در سوره لیل «والنهار إذا تجلی» کامل شود شایسته است که آن را با سوره شمس «والنهار إذا جلاها» مقایسه کنیم. خداوند در سوره شمس ابتدا شمس (خورشید) و سپس نهار (روز) را ذکر می‌کند ولی در سوره لیل از شب شروع و سپس نهار (روز) را ذکر می‌کند. در سوره «شمس»، این روز است که خورشید را آشکار می‌کند (یجلی بر وزن تفعیل). اما در سوره لیل این خود روز است که آشکار می‌شود (یتجلی بر وزن تفعّل). در سخن امام باقر (ع) که می‌فرماید: «والقرآن ضرب فيه الأمثال للناس وخطب الله نبيه به و نحن، فليس يعلمه غيرنا» مطالب عمیقی نهفته است. معنای آن «تجلیه» و این «تجلی» چیست؟ چرا در یکجا فعل متعدی و در جای دیگر فعل لازم به؟ کار برده شده است؟ و آن «خورشید» و آن «روز» چه هستند؟ تفسیر و تأویل این مطلب چیست و از بیان آن و چه هدفی دنبال می‌شود؟ خورشید در منظومه شمسی محور و مشعل حیات است و کارش این است که نیروهای پنهان در موجودات زمینی را با اشعه خود رشد و نمو می‌دهد و آنها را به کمال مناسبتشان می‌رساند. منظومه این جهان بزرگ، منظومه ای عجیب و حیرت‌انگیز است که غیر خواص از خردمندان کسی نمی‌تواند آن را درک کند. این منظومه پوسته ای و مغزی دارد؛ یعنی به جهان ظاهری و جهان باطنی تقسیم می‌شود که قرآن کریم نیز به آن دو اشاره کرده است. و همین؟ طور باطن جهان دارای منظومه ای است و منظومه ملکوت به موازات منظومه ملک است و خورشید این منظومه و محور آن به حکم برهان عقلی و نقلی ذات پیامبر عظیم؟ الشان اسلام حضرت محمد (ص) است. مقام خاتم الانبیاء (ص) در واقع مقام انسان اولی است که دومی ندارد. و آنکه پس از اوست در واقع وجود تنزلی ایشان است اما وجود حقیقی فقط در فردی منحصر است که دومی و همپایه ای ندارد و او کسی نیست جز پیامبر ما حضرت محمد (ص) و اوست که مظهر اسم «واحد» و «احد» خداوند، عزوجل، است که ثانی نداشته و نخواهد داشت. کما این؟ که قرآن می‌فرماید: «والشمس وضحاهما. والقمر إذا تلاها». نسبت وجود تنزلی به پیامبر اکرم (ص) مانند نسبت ماه به خورشید است و این همان معنای قول خداوند متعال است که می‌فرماید: «فقل تعالوا نذع... و أنفسنا و أنفسكم» ۳ است و همین؟ طور معنای قول پیامبر (ص) است که فرمود: «أنا أديب ربّي وعلیّ أديبی»؛ من تربیت یافته خدایم و علی تربیت یافته من است. و همچنین معنای این سخن خدای عزوجل است که: «والشمس وضحاهما والقمر إذا تلاها». ساختار دو سوره و الفاظی که رب العالمین برای این دو سوره برگزیده و ارتباط تنگاتنگی که بین آن دو وجود دارد، متضمن اسرار عظیمی است که عقلا را متحیر می‌کند، اما متأسفانه ما آن؟ چنان؟ که شایسته است قرآن را نفهمیده و حق مباحث آن را ادا نکرده؟ ایم. انبساط و انتشار نور خورشید در «ضحاهما» یعنی انتشار نور پیامبر (ص) در عالم ملکوت و «والنهار إذا جلاها» یعنی تجلی خاتمیت نبوت به؟ وسیله

خاتمیت امامت؛ یعنی امام مهدی(ع) است و همین اشاره قرآن برای درک مقام امام مهدی(ع) کافی است. چه سّری در وجود ایشان است که موجب شده در این روایت صحیح درجه یک - که هیچ تردیدی در صدور آن از منبع وحی نیست - گفته شود که مراد از این سخن خداوند «والنهار اذا تجلی» ایشان است؟ ایشان قوس نهار در منظومه عالم ملکوت است که هیچ؟ کس قادر نیست نقش حقیقی و تأثیر ایشان در این منظومه را درک نماید و بفهمد که چرا خداوند تعالی او را ذخیره نموده و نقش او را در آخرالزمان قرار داده است و در هنگام ظهورش چه چیزهایی به دست ایشان تحقق پیدا خواهد نمود؟ اینها حقایق عظیم و حیرت‌آوری هستند. در این سخن خداوند «والشمس و ضحاها والقمر إذا تلاها والنهار إذا جلاها» قدری فکر کنید. چه کسی است که شمس خاتم الانبیاء(ص) را متجلی نموده و آن را آشکار می‌سازد؟ بعضی از مفسران گفته‌اند: آنچه که خورشید را آشکار می‌کند زمین و یا تاریکی است. اما سیاق آیات و اصالت عدم تقدیر دلالت می‌کند که آنچه که خورشید را آشکار می‌کند همان روز است و روز امام مهدی خاتم الانمه(ع) است که خورشید وجود خاتم الانبیاء(ص) را آشکار می‌سازد. پس لایه‌هایی از معرفت و شناخت شخصیت مقدس ایشان که ما به آن دست می‌یابیم، به اندازه فهم ماست نه به اندازه شخصیت ایشان؛ زیرا چگونه می‌توانیم ادعای شناخت کسی را داشته باشیم که شمس وجود خاتم الانبیاء(ع) را در منظومه عالم ملکوت متجلی و نمایان می‌سازد و در آن روز ظهورش که پروردگار عالم وعده به آن داده، آن را متجلی می‌نماید؟ و حال آن‌که عالم ملکوت اعم از عالم دنیا و برزخ و آخرت است. حضرت صاحب‌الامر(ع) کسی است که آشکار سازنده خورشید نبوت پیامبر(ص) است که نبوت‌های سایر انبیاء گذشته مقدمه نبوت ایشان است. و نور نبوت پیامبر(ص) را در همه عوالم وجود منتشر می‌سازد. بنابراین در نظام عالم ما؛ بیش از دو خاتم نمی‌یابیم؛ یکی خاتم الانبیاء(ص) و دیگری خاتم الاوصیاء والحجج(ع). سلام بر تو ای مولای ما و ای صاحب‌الزمان، ای کسی که قبل از آمدنت، نور خورشید خاتمیت کامل نمی‌گردد. سلام بر تو ای حق آشکار و ای روز آنگاه که خورشید را می‌نمایانی: «و قل جاء الحق و زهق الباطل إن الباطل كان زهوقاً»^۴. تو کسی هستی که خداوند در حق تو این آیه را نازل کرده است: «و أشرقت الأرض بنور ربّها و وضع الكتاب و جیء بالنیین والشهداء و قضی بینهم بالحق و هم لا یظلمون»^۵. تو کسی هستی که خداوند تو را ذخیره کرده تا با ظهورت جمیع انبیا(ع) را شاد گرداند و سختیها و مرارت‌های آنان را پایان بخشد و به دست تو ثمره بعثت‌های آنها محقق سازد: «والنهار إذا جلاها» تو کسی هستی که به دست نور بعثت جدت مصطفی(ص) و نور خورشید آن وجود مقدس تحقق پیدا می‌کند و غرض خلقت بشر و عالم به وقوع می‌پیوندد. درباره امام زمان(ع) مطالعه کنید و او را بشناسید و ایشان را به مردم بشناسانید. الحمدلله همگی شما فاضل هستید و بسیاری از شماها علمایی هستید که در سطح علمی خوبی قرار دارید، پس وظیفه شما این است که گوهرهای معرفت را از کلمات معصومین(ع) استخراج کرده و آنها را به یتیمان صاحب‌الزمان(ع) که در عصر غیبت تشنه و سرگشته‌اند برسانید. این گوهرها را به اصحاب و موالیان حضرت صاحب‌الزمان(ع) بشناسانید. خاتم الانبیاء(ص) دارای دو اسم هستند. اسمی در آسمان (احمد) و اسمی در زمین (محمد) و این دو اسم را خداوند برای خاتم الانبیاء قرار داده و این دو اسم در جهان در مورد هیچ فردی جز حجه‌بن‌الحسن(ع) به همراه هم به کار نرفته است. این یک باب و اما باب دوم این؟ که در مورد هیچ؟ کس اسم و کنیه پیامبر(ص) با هم به؟ کار نرفته مگر برای حجه‌بن‌الحسن(ع) که اسم ایشان همان اسم خاتم الانبیاء(ص) و کنیه‌اش ابوالقاسم است. و مضاف بر آن کنیه‌های همه معصومین(ع) را نیز دارا می‌باشد که در این نکته معنای بلیغی نهفته است. اگر به احادیث معراج مراجعه کنید خواهید دید که هنگامی که پیامبر(ص) از ملکوت خدا دید آنچه را که دید! و هنگامی که انوار ائمه دوازده‌گانه را مشاهده نمود، دید که نور حضرت مهدی(ع) در بین آن انوار مانند ستاره‌ای درخشان است. پس عرض کرد: پروردگارا اینان کیستند و این نور چیست؟ خداوند فرمود: ای محمد! اینان ائمه مطهری هستند که از پشت تو بوده و پس از تو خواهند آمد و آن که بیش از دیگری می‌درخشد همان حجتی است که زمین را پر از عدل و داد می‌نماید و شفای سینه مؤمنان است. ۶ و با توجه به کمبود وقت تنها به قول پیامبر(ص) در خطبه روز غدیر اکتفا

می؟ کنیم. آن؟ گاه که دست علی(ع) را بالا برد و امامت ایشان را پس از خویش به امت ابلاغ کرد و حجت را بر آنها تمام نمود و فرمود: «آلا- من كنت مولاه فهذا علي مولاه»؛ هر کس من مولای اویم پس این علی مولای اوست. و امت اسلامی را به یک سری جملاتی وصیت کرد که همه آن جملات با (آلا) که از ادات تنبیه است شروع می؟ شود که از جمله آن توصیه؟ها، آگاه ساختن آنها به مقام امام مهدی(ع) با این جملات بود: آلا إن خاتم الأئمة المهدي؛ آلا إنه خيرة الله و مختاره؛ آلا؛ آلا إنه وارث كل عالم والمحيط به؛ آلا إنه المخبر عن ربه عزوجل والمنتبه بأمر إيمانه؛ آلا إنه الرشيد السيد. آلا إنه المفوض إليه؛ آلا إنه قد بشر به من سلف بين يديه؛ آلا إنه الباقي حجته ولا حجته بعده ولا حق إلامعه ولا نور إلامعه؛ آلا إنه لا غالب له ولا منصور عليه؛ آلا إنه ولي الله في أرضه و حكمه في خلقه و أمينه في سره و علانيته. ۷ آگاه باشید که خاتم الائمه مهدی است؛ بدانید که او برگزیده و مختار خداست؛ آگاه باشید که ایشان وارث همه علوم و محیط بر علوم است؛ آگاه باشید که ایشان خبردهنده از پروردگار عزوجل و هشدار دهنده به ایمان الهی است؛ آگاه باشید که او هدایت یافته و شایسته است؛ بدانید او کسی است که [امور] به او تفویض شده است. بدانید که او بشارت داده شده از جانب پیشینیان است؛ بدانید که او آخرین حجت است و پس از او حجتی نیست و حق نیست مگر با او و نوری نیست مگر در نزد اوست؛ بدانید که او غالبی است که کسی بر او پیروز نخواهد شد و آگاه باشید که ولی خدا در زمین و حاکم الهی در بین خلق و امین خدا در پنهان و آشکار است. عبارات پیامبر(ص) را در این خطبه به دقت بنگرید تا دریابید که چگونه «والنهار إذا جلاها» تحقق می؟ یابد. مهم؟ تر از همه این؟ها این؟ که خداوند صفت «رحمة للعالمين» را که منحصر به پیامبر(ص) است: «و ما أرسلناك إلا رحمة للعالمين» در حدیث لوح قدسی برای امام مهدی(ع) به کار برده است: و أكمل ذلك بإبنة (م؟ ح؟ م؟ د) رحمة للعالمين، علیه کمال موسی، و بهاء عیسی و صبر ایوب. ... و کامل نمود آن را با فرزندش (م ح م د) که رحمتی است برای جهانیان و دارای کمال موسی و جلال و شکوه عیسی و صبر ایوب است. این بالاترین مقام است که خداوند تعالی صفتی را که مخصوص خاتم؟ الانبیاء(ص) است به خاتم؟ الاوصیاء(ع) ارزانی دارد. وظیفه شما ای علما و فضلا این است که مقامات امام مهدی(ع) را بشناسید و آنچه را که شناختید به ایتم آل محمد(ص) بشناسانید؛ چرا که معرفت کامل امام غیر ممکن است. بنابراین با عمل خود در راه تحصیل فقه و تحصیل معرفت پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) و تبلیغ احکام حلال و حرام به مردم و آموختن مقامات پیامبر(ص) و ائمه(ع) به مردم امید آن داریم که محل نظر عنایت صاحب؟ الزمان(ع) قرار بگیریم. ان؟ شاء الله پی؟ نوشتها: × این سخنرانی در تاریخ ۱۴ شعبان ۱۴۲۱ق. برابر با ۲۱ آبان ۱۳۷۱ ایراد شده است. متن عربی برگرفته از کتاب: الحق المبين في معرفة المعصومين، به کوشش علی کورانی است. ۱. سوره لیل(۹۲) آیه ۱-۲. ۲. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۴۲۵. ۳. سوره آل عمران(۳) آیه ۶۱. ۴. خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۶۹. ۵. سوره اسراء(۱۷) آیه ۸۱. ۶. سوره زمر(۳۹) آیه ۶۹. ۷. الاحتجاج، ج ۱، ص ۶۱.

یک تصویر، دو آینه

سهیلا صلاحی اصفهانی گاه تاریخ آنقدر تیره و پیچ در پیچ است که هر چه تلاش کنی جز سرگردانی هیچ نمی؟ یابی و گاه آنقدر شفاف می؟ شود که تو شگفت؟ زده می؟ مانی از این همه زلالی، و می؟ بینی که چگونه بازتاب ناب؟ ترین حوادث روزگار، تصویری یگانه است که در آن زمان و مکان درنور دیده شده و خوبان همه یک وجه گشته؟ اند و البته آن وجه ناظرترین و نگران؟ ترین است بر منظر خدا؛ همچون زهرای محمد(ص) و مهدی زهرا(ع)؛ تو گویی دوئیت از میان ایشان برخاسته و این دو بی؟ هیچ چون و چرایی یکدیگرند در حق طلبی. در نخستین محکمه؟ ای که پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) برپا می؟ گردد، دادخواه فاطمه است و در واپسین محکمه نیز مهدی است که به دادخواهی قیام می؟ کند و هر دو حرکتشان را از مسجد آغاز می؟ کنند. مسجد خانه خداست، محل تقدیس و کانون توحید، مسجد مرکز مذهب است، جایگاه تشریح است و مناسب؟ ترین

پایگاه برای پس گرفتن همه آنچه که حقشان بوده است. زهرا(س) برای دادخواهی به مسجد می‌رود و شکایت خود را در جمع مسلمانان مطرح می‌کند، مهدی(ع) نیز چنین می‌کند. او نیز به مسجد می‌رود و به سنت مادرش با مردم سخن می‌گوید: مهدی از گردنه [کوه] طوی با سیصد و سیزده مرد به عدد رزمندگان بدر فرود می‌آید تا آنکه وارد مسجدالحرام می‌شود و در مقام ابراهیم چهار رکعت نماز می‌گذارد و به حجرالاسود تکیه می‌زند و پس از حمد و ثنای خدا و یاد و نام پیامبر(ص) و درود بر او لب به سخن می‌گشاید. ۱. فاطمه(س) در معرفی خویش از پیامبر یاد می‌کند و نسبت خود را ذکر می‌نماید تا مسیر حق خواهی برای همیشه روشن بماند: بدانید منم فاطمه دختر محمد(ص). آنچه اول می‌گویم آخر هم همان را می‌گویم و آنچه می‌گویم غلط نمی‌گویم و آنچه اقدام می‌کنم زیاده‌روی نمی‌کنم. ۲. مهدی(ع) نیز به نسبت خود افتخار می‌کند. او از اهل بیت است و چه تعریفی از خود گویاتر از آن که به پیامبر اکرم(ص) اشارت شود. امام(ع) در معرفی خود می‌گوید: ای مردم! من... فرزند پیامبر خدا(ص) هستم. شما را دعوت می‌کنم به آنچه پیامبر خدا دعوت فرمود. ۳. رفتار فاطمه(ع) یاد پیامبر را زنده می‌کند و آنگاه که از سیاست بازمانده، به ستوه می‌آید حجابی به سر می‌بندد و در میان گروهی از بانوان، خویشان و خدمتکاران به راه می‌افتد، آن روز دامنه‌های چادرش به پایش می‌پیچد اما آنقدر استوار قدم برمی‌دارد که رفتارش از رفتار رسول خدا هیچ کم ندارد. مهدی فاطمه نیز با یادگارهای پیامبر می‌آید: مهدی(ع) هنگام نماز عشاء ظهور می‌کند در حالی که پرچم رسول(الله) و پیراهن و شمشیر او را با خود دارد و دارای نشانه‌ها و نور و بیان است. ۴. البته این دادخواهیها به سبب بدعتها و تحریفهای وارد در شریعت است که نه زهرا تاب آن را می‌آورد و نه مهدی(ع). فاطمه جماعت را به آیین رسول(الله) فرا می‌خواند و راه رستگاری را در پیروی از قرآن معرفی می‌کند و چنین می‌گوید: آخر این قرآن است که فروزان‌تر از خورشید می‌درخشد پس چیست که از حکمت و مصلحت کتاب الله سر می‌پیچید و به هوسها و شهرتها سر فرود می‌آورید؟ بدانید که جز اسلام دین دیگری در پیشگاه خداوند مقبول نیست. ۵. مهدی(ع) نیز آن‌گونه که از روایات برمی‌آید مبلغ کتاب خدا و سنت پیامبر است: من شما را به خدا و رسول و عمل به کتاب خدا و ترک باطل و احیاء سنت او دعوت می‌کنم. ای مردم! هر که درباره کتاب خدا با من به بحث و مناقشه بپردازد من آگاه‌ترین مردم به کتاب خدا هستم. ۶. فاطمه می‌دانست که انحراف از سنت پیامبر اکرم(ص) راهی به جز رسیدن به تیرگی و تباهی ندارد و آن کسی که به طعم محنت تن دهد به روزگاری می‌رسد که جهان را از جور و ستم پر می‌بیند و می‌گفت: به جان خودم سوگند، نطفه فساد بسته شده. باید انتظار کشید تا کی مرض فساد پیکر جامعه اسلامی را از پای درآورد. بشارت باد شما را بر شمشیرهای کشیده و حمله‌ها و تهاجمات پی در پی و به هم ریخته شدن امور مسلمانان. پس حسرت و اندوه بر شما! کارتان به کجا خواهد انجامید. ۷. جهانف لبریز از ظلم و جور و آشوب را تنها؛ مهدی(ع) است که به عدالت فرا می‌خواند. او نیز با شمشیر قیام می‌کند و از شمشیر او برای ستمکاران خون و مرگ می‌بارد و برای ضعیف شدگان لطف و رحمت. شمشیر مهدی، شمشیر خداست که برای انتقام برخاسته است. فاطمه برای اعلام نارضایتی از حکومت غاصب، همراهی با خلیفه را رد می‌کند و مهدی نیز در حالی به پا خواهد خاست که پیمان هیچ گردنکشی بر گردن او نیست. و این‌گونه است که مهدی خود تجلی‌ای دیگر از فاطمه می‌شود. او همان را می‌گوید که فاطمه گفت و همان حقی را می‌طلبد که فاطمه طلبید و آنگاه که اهل مکه را به یاری فرا می‌خواند اشاره‌ای به سرآغاز ظلم و ستم دارد و رحلت پیامبر اکرم(ص) را مبدأ آن می‌شمرد او می‌گوید: از آن زمان که پیامبر ما به ملکوت اعلا پیوست تا امروز در حق ما ظلم شده بر ما ستمها رفت و حقوق مسلم ما پایمال گردید اینک، از شما یاری می‌خواهیم و شما ما را یاری نمایید. ۸. سرانجام فریاد فاطمه به استحکام بنیادهای شیعه انجامید که هسته مرکزی حق‌طلبی را در همه ادوار تاریخ می‌ساخت و فریاد مهدی(ع) به ایجاد دولتی کریمه به نام دولت مستضعفان صالح می‌انجامد که امیر مؤمنان علی(ع) آن را چنین توصیف کرده است: بدی از بین می‌رود و نیکی برقرار می‌ماند و زنا از بین می‌رود و ربا محو می‌شود. مردم به عبادات و شرع و دینداری و نماز جماعت روی می‌کنند و عمرها طولانی

می؟ گردد و امانتها ادا می؟ شود و درختان پربار می؟ شوند و برکتها چند برابر می؟ گردد و بدان نابود می؟ شوند و نیکان برقرار می؟ مانند. ۹. پی؟ نوشتها: ۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷. ۲. محمدتقی سجادی، فاطمه زهرا، ص ۲۹۵. ۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۶. ۴. علی کورانی، عصر ظهور، ص ۳۱۶. ۵. جواد فاضل، معصوم سوم، ص ۱۱۸. ۶. عصر ظهور، ص ۳۱۹. ۷. فرهنگ سخنان حضرت فاطمه (س)، ص ۱۱۳. ۸. عصر ظهور، ص ۳۱۲. ۹. مصطفی دلشاد تهرانی، دولت مهدی سیرت مهدی، ص ۲۲.

معنای زهرا(س)

روایت مفصلی از امام صادق (ع) در شرح ولادت حضرت صدیقه (س) نقل شده که ضمن آن فرمودند: وقتی [مولود فرخنده خدیجه به دنیا آمد و] فاطمه دیده به جهان گشود، نوری از او درخشید که تا درون خان‌های مکه نفوذ کرد و در شرق و غرب زمین هیچ جایی نماند مگر شعاع آن نور در آن تابید. ابن‌عماره از پدرش گزارش نموده که گفت: از امام صادق (ع) درباره حضرت فاطمه (س) پرسیدم که چرا زهرا نامیده شد؟ فرمودند: زیرا هرگه او در محرابش می‌ایستاد، نور او برای آسمانیان چنان می‌درخشید که نور ستارگان برای اهل زمین. این فروغ جسم فاطمه (س) است که وقتی در محراب عبادت قرار می‌گرفت، روی تابناکش برای فرشتگان و ملکوتیان بدانگونه جلوه و تلالؤ داشت که ستارگان در شب برای زمینیان شکوه و درخشش دارند. از این رو آن بانوی مجلله زهرا نامیده شد. ابو هشام گوید: از حضرت عسکری (ع) پرسیدم: چرا فاطمه (س) زهرا نام گرفت؟ امام فرمودند: چون رخسار او در آغاز روز، مانند خورشید که از مشرق سر برآورد و طلوع کند برای امیر مؤمنان (ع) می‌درخشید و در نیمروز بسان ماه تابان جلوه‌گری می‌نمود و هنگام غروب آفتاب همچون ستاره‌ای روشن می‌تابید.

نگران درد و مرگ نباش!

علامه مجلسی رحمت؟ الله می؟ فرماید: یکی از اهالی کاشان به قصد تشریف به بیت؟ الله الحرام همراه گروهی از حاجیان، شهر و دیار خود را ترک می؟ کند. وقتی کاروان وارد نجف اشرف می؟ شود، به بیماری شدیدی مبتلا می؟ گردد، طوری که هر دو پای او خشک شده و از حرکت باز می؟ ماند. همراهان او برای انجام مناسک حج چاره؟ ای جز ترک او نداشتند، به همین جهت، او را به فرد صالحی که یکی از مدرسه؟ های اطراف حرم حجره داشت، می؟ سپارند و خود رهسپار می؟ شوند. صاحب حجره هر روز او را در حجره تنها می؟ گذاشت، و در راقفل می؟ کرد و خود به خارج شهر برای گردش و کسب روزی می؟ رفت. روزی آن مرد کاشانی به صاحب حجره می؟ گوید: من دیگر از تنها ماندن خسته شده؟ ام. از این؟ جا هم می؟ ترسم. امروز مرا به جایی ببر و رها کن! و هر جا که خواستی برو! مرد کاشانی می؟ گوید: او حرف مرا پذیرفت و مرا به گورستان دارالسلام نجف برد، و در جایی که منسوب به امام زمان (ع) و معروف به مقام قائم (ع) بود، نشانند، آنگاه پیراهن خود را در حوض شست و آن را بر روی درختی که آن؟ جا قرار داشت، آویخت و خود به صحرا رفت. او رفت و من تنها ماندم؛ در حالی که با ناراحتی به سرانجام خود می؟ اندیشیدم. در همین حال، جوان زیبای گندم؟ گونی را دیدم که وارد حیاط شد. به من سلام کرد و یک راست به محراب رفت و مشغول نماز شد. آن؟ گونه زیبا به راز و نیاز پرداخت و چنان در خشوع و خضوع بود که تا آن زمان من کسی را چنین در نماز ندیده بودم. وقتی نمازش تمام شد، نزد من آمد و احوال را پرسید. گفتم: به مرضی مبتلا شده؟ ام که مرا سخت گرفتار نموده است. نه خدا شفایم می؟ دهد که بهبودی یابم، و نه جانم را می؟ ستاند که آسوده شوم. فرمود: نگران نباش! به زودی خداوند هر دوی آنها را به تو عطا خواهد نمود. این را گفت و رفت. وقتی از حیاط خارج شد، دیدم پیراهنی را که صاحب حجره روی درخت پهن کرده بود، روی زمین افتاده است. آن را برداشتم و شستم و دوباره روی درخت آویزان نمودم. ناگاه به خود آمدم. آری من که نمی؟ توانستم

حتی از جایم حرکت کنم، اکنون هیچ؟ گونه اثری از آن بیماری سخت در من دیده نمی‌شد. یقین کردم که او همان قائم آل محمد (ع) است. با عجله به دنبال او خارج شدم و تمام اطراف را گشتم. اما کسی را ندیدم. از این؟ که دیر متوجه شده بودم، بسیار پشیمان بودم. وقتی صاحب حجره بازگشت و مرا صحیح و سالم دید، با تعجب پرسید: چه شده است؟ من تمام ماجرا را برای او تعریف کردم، او نیز مانند من، از این؟ که به شرف ملاقات او نایل نشده بود، حسرت می‌خورد. اما با این حال خوشحال و شاد با هم به حجره بازگشتیم. شاهدان می‌گفتند: او تا موقعی که دوستانش از حج بازگشتند، سالم بود، وقتی آنها آمدند پس از مدتی مریض شد و مفرد، در همان حیاط دفن شد. بدین ترتیب به هر دوی آنچه که از حضرت (ع) می‌خواست، نایل شد. ۱ پی نوشت

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۶-۱۷۷.

جهانی شدن موعود اسلامی

مرتضی شیرودی اشاره: جهانی؟ سازی ریشه در غرب دارد، و در غرب متولد شده و بارور گردیده است. اصول و مبانی فکری و فلسفی آن دقیقاً همان اصول و مبانی تفکر غرب است. اندیشمندان متعددی نیز بر ارتباط مستقیم بین جهانی؟ سازی و غرب و پروژه بودن آن تأکید دارند. در رأس پروژه جهانی سازی آمریکاست، اما آمریکا به دلایل مختلفی از صلاحیت رهبری جهانی؟ سازی برخوردار نیست، پس چه چیزی از این توانایی برخوردار است؟! پاسخ این سؤال اسلام است. اما آیا جهانی؟ سازی اسلام براساس تعالیم دینی قابل اثبات است؟ این جهانی؟ سازی بر چه اصولی استوار و ویژگیها و ابزارهای آن کدام است؟ ۱ در مقاله حاضر تلاش شده که به این پرسشها پاسخ داده شود. جهانی شدن در قرآن و حدیث اسلام جهانی تولد یافت، مسلمانان برای جهانی کردن اسلام بسیار کوشیدند، شیعیان هم دل به حکومت جهانی حجة بن الحسن (ع) سپرده‌اند. آیات و روایات اسلامی نیز، روند جهانی شدن اسلام را مورد تأیید و تأکید قرار داده‌اند. ۲. از میان آیات و روایات فراوانی که دلالت بر جهانی شدن اسلام می‌کند، موارد زیر تنوع و کاربرد بیشتری دارد. الف) قرآن: آیات زیر در قرآن به مسئله جهانی شدن اسلام اشاره دارند: ۱. ونزید ان نمّ علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الأرض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما كانوا یحذرون. ۳ ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم و حکومت؟ شان را در زمین پابرجا سازیم؛ و به فرعون و هامان و لشگریانشان، آنچه را از آنها (بنی؟ اسرائیل) بیم داشتند، نشان دهیم! ۴ این دو آیه، گرچه به قصه حضرت موسی (ع)، فرعون و بنی؟ اسرائیل مربوط است، ولی محتوا و مفهوم آیات، تنها به آن بر نمی‌گردد. آن چه در آن دوره اتفاق افتاد، جلوه؟ ای از اراده خداوند برای حاکمیت بخشیدن مستضعفان بر مستکبران بود، در حالی که اراده خدا در این باره، به طور کامل تحقق نیافته است. پس روزی می‌رسد که خداوند حاکمیت خویش را بر زمین از طریق سپردن آن به دست عباد صالح تحقق می‌بخشد. ۵. قال ربّ فأنظرنی إلی یوم یبعثون قال فأنک من المنظرین إلی یوم الوقت المعلوم. ۶ [شیطان] گفت: پروردگارا! مرا تا روز رستاخیز مهلت ده [و زنده نگهدار؛ خداوند] فرمود: تو از مهلت یافتگانی! [اما نه تا روز رستاخیز، بلکه] تا وقت معینی. بر پایه این آیه، روزی می‌رسد که شیطان دیگر بر انسان حاکمیت ندارد. در واقع خداوند سبحان با مهلت درخواستی ابلیس تا روز قیامت، موافقت نکرد و تا زمان معینی (تا قبل از برپایی قیامت) به او مهلت داد. با پایان یافتن حاکمیت شیطان بر انسان، جهانی شدن اسلام از سوی بنده صالح خداوند تبارک و تعالی یعنی حجة بن الحسن (ع) آغاز می‌گردد. ۷. هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کلّه و لو کره المشرکون. ۸ او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد؛ تا آن را بر همه آیینها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند. امام صادق (ع) در تفسیر این آیه فرمود: سوگند به خدا، هنوز تفسیر این آیه تحقق نیافته است. راوی پرسید: «فدایت شوم پس چه زمانی تحقق می‌یابد؟» امام فرمود: «وقتی با اراده خدا، قائم قیام کند.» ۹. بنابراین، جهانی شدن اسلام و تشکیل حکومت واحد جهانی امام زمان (عج) با به کارگیری علوم و فنون نوین

به انجام می‌رسد و تداوم آن با تدبیر، تدبیر، دانش و بینش میسر می‌شود. ۴. ولقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر أن الأرض یرثها عبادی الصالحون. ۱۰ در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم که بندگان شایسته؟ ام وارث [حکومت] زمین خواهند شد! «یرثها» جنبه جهان شمولی دارد، یعنی همه حاکمان زمین، از عباد صالحین خواهند شد. این مطلب در مزامیر داوود، زمور ۳۷ به این صورت آمده است: حلیمان وارث زمین خواهند شد. زبور در این جا، نه زبور داوود، بلکه به اعتقاد مرحوم طبرسی، مراد مطلق کتاب آسمانی است. از این رو، برخی از مفسران، آیه فوق را این گونه ترجمه می‌کنند: علاوه بر قرآن در زبور هم گفتیم: بندگان شایسته؟ ام وارث [حکومت] زمین خواهند شد! ۱۱. ۵. وعد الله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم أمناً یعبدوننی لایشرکون بی شیئاً و من کفر بعد ذلک فأولئک هم الفاسقون. ۱۲. خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده؟ اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد - همان؟ گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید - و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پا بر جا و ریشه؟ دار خواهد ساخت؛ و ترس؟ شان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت، و کسانی که پس از آن کافر شوند فاسقند. در واقع آیه مذکور بر این مسئله دلالت دارد که خداوند، جهان را با خاندان رسالت و امامت شروع کرد و با آنها نیز خاتمه می‌دهد؛ یعنی جهان در آغاز در اختیار شایسته؟ ترین بندگان خدا بود و در انتها هم در ید قدرت صالحان روی زمین خواهد بود. ۱۳. احادیث زیادی نیز تصریح دارند که حکومت الهی آینده روی زمین از سوی فردی از خاندان رسول خدا(ص) بنا می‌شود. او از فرزندان علی(ع) و فاطمه(س) است، و این خاندان و ولی عصر(عج) کلیدهای حکمت و معدنهای رحمت الهی؟ اند. ب) احادیث: برخی از روایات و احادیث اسلامی به تفسیر آیات مربوط به جهانی شدن اسلام پرداخته؟ اند که از جمله می‌توان به این احادیث اشاره کرد: حدیث اول: از رسول خدا(ص) نقل شده که فرمودند: إن خلفائی و اوصیائی و حجج الله علی الخلق بعدی اثنا عشر أولهم أخی و آخرهم ولدی. و قیل: یا رسول الله، صلی الله علیه و آله، و من أخوک؟ قال: علی بن ابی طالب. قیل: فمن ولدک؟ قال: المهدي یملاًها قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً و الذی بعثنی بالحق نبیاً لولم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لأطال الله ذلک الیوم حتی یخرج فیہ ولدی المهدي فینزل روح الله عیسی بن مریم، علیه؟ السلام، فیصلی خلفه و تشرق الأرض بنور ربها و یربغ سلطانه المشرق والمغرب. ۱۴. خلفا و جانشینان من و حجت‌های خدا بر خلق پس از من دوازده نفرند، اول آنان برادرم و آخرشان فرزندم. گفته شد: ای رسول خدا(ص)، برادرت کیست؟ فرمود: علی بن ابیطالب(ع). سؤال شد: فرزندان کیست؟ فرمود: مهدی که زمین را از قسط و عدل پر می‌سازد؛ همان؟ سان که از ظلم و جور آکنده شده بود. قسم به آن که مرا به حق به عنوان پیامبر برانگیخت، اگر از عمر دنیا یک روز باقی مانده باشد، خدا آن را چنان طولانی سازد تا فرزندم مهدی خروج کند. پس از آن عیسی پسر مریم(ع) فرو خواهد آمد و پشت سرش به نماز می‌ایستد و زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود و حاکمیت او شرق و غرب [زمین] را دربر می‌گیرد. ۱۵. حدیث دوم: همچنین از پیامبر خدا(ص) نقل شده است که: یخرج فی آخر الزمان رجل من ولدی اسمه اسمی و کنیته ککنیتی یملاً الأرض عدلاً کما ملئت جوراً، فذلک المهدي. ۱۶. در آخر الزمان مردی از فرزندان من قیام می‌کند که اسم او همانند اسم من و کنیه؟ اش مثل کنیه من است. زمین را از عدل پر سازد؛ چنان که از ظلم پر شده بود و او مهدی است. ۱۷. حدیث سوم: پیامبر اکرم(ص) در حدیثی دیگر فرمود: المهدي منی و هو أجلی الجبهه، أفنی الأنف، یملاء الأرض قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً، یملک سبع سنین. ۱۸. مهدی از من است، چهره؟ ای نورانی دارد، و بینی؟ ای خمیده. زمین را از قسط و عدل پر می‌سازد. چنان که از ظلم و جور پر شده بود. حدیث چهارم: و باز آن حضرت می‌فرماید: لولم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یبعث رجل منی (أو من أهل بیتی)، یواطی؟ ۱۹. اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خدای تعالی آن روز را چنان طولانی کند تا در آن روز مردی از من (یا اهل بیتم) قیام کند که اسم او اسم من است. ۲۰. حدیث پنجم: در حدیث

دیگری چنین می‌خوانیم: «إِنَّ عَلِيًّا سَأَلَ النَّبِيَّ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أُمَّنَا آلَ مُحَمَّدٍ الْمَهْدِيِّ أُمِّ مَنْ غَيْرِنَا؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: بَلْ مَنَا يَخْتَمُ اللَّهُ بِهِ كَمَا فَتَحَ. ۲۱. عَلِيٌّ (ع) از پیامبر (ص) پرسید: آیا مهدی از ما آل محمد است یا غیر ماست؟ رسول خدا (ص) فرمود: بلکه از ماست. خداوند به سبب او ختم کند (کمال بخشد) چنان که به ما آغاز کرد. ۲۲. این احادیث پنج گانه بر پنج نکته مهم تأکید دارند:

۱. اسلام در صدد گسترش خود در گستره جهان است؛ ۲. گسترش جهانی اسلام توسط امام زمان (عج) تحقق می‌یابد؛ ۳. حکومت امام زمان (عج) یک حکومت جهانی است؛ ۴. جهانی شدن اسلامی بر پایه عدل و قسط قرار دارد؛ ۵. حکومت جهانی امام زمان (عج) عمری طویل دارد. اسلام و مبانی فکری و فلسفی جهانی شدن مبانی فکری و فلسفی تمدن و فرهنگ اسلامی، رهاورد وحی الهی، بعثت انبیا و امامت اولیاست که عقل و فطرت اصیل انسانی بر آن مهر تأیید می‌زند. این مبانی ارکان تمدن اسلامی در چهار قرن گذشته را ساخته و تداوم آن، نوید دهنده جهانی شدن تمدن اسلامی است. برخی از مهم‌ترین این مبانی عبارتند از: فطرت گرایی: توحید نخستین شرط تشریف انسان به اسلام و لازمه ورود به جامعه جهانی اسلام است. از این رو، قرآن با تعبیری چون «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» ۲۳ «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» ۲۴ «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا» ۲۵ و... اهتمام ویژه خود را بر این اصل ابراز کرده است. یکتاپرستی، نقطه اشتراک همه انسانهایی است که در جامعه جهانی اسلام مشارکت می‌ورزند، و آن، فراگیرترین عامل همگرایی اجتماعی انسانها به شمار می‌رود؛ به همین دلیل، خداوند می‌فرماید: فاقم وجهك للدين حنيفاً فطرت الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم و لكن أكثر الناس لا يعلمون. ۲۶ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست، این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند. عاقبت؟ جویی: عاقبت؟ جویی یعنی فرجام؟ خواهی، و آخرت؟ گرایی است که در اندیشه دینی و اسلامی به عنوان اعتقاد به معاد یاد می‌شود. تأکید اسلام بر معاد، به منظور تأسیس یک نظام جهانی است که تا در کنار اعتقاد به مبداء، بر سرنوشت ساز بودن نقش این باور (اعتقاد به معاد) در جهت؟ گیری زندگی فردی، جمعی و جهانی هویدا گردد؛ زیرا، چنین اعتقادی، رفتار اجتماعی را متأثر می‌سازد و آن را تحت کنترل درمی‌آورد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: أفحسبتم أنما خلقناكم عبثاً و أنکم إلینا لاترجعون. ۲۷ آیا چنین پنداشتند که شما را بیهوده آفریده‌ایم و هرگز به سوی ما باز نمی‌گردید. کرامت انسانی: خداوند انسان را گرامی داشته است: ولقد کرمنا بنی آدم. ۲۸ ما آدمی زادگان را گرامی داشتیم. از نظر دین، انسان موجودی هم مادی و هم روحانی است. از این رو، برنامه جهانی شدن تمدن اسلامی با برنامه جهانی شدن غربی که در پی سلطه بر انسان است، از بنیان متفاوت است؛ زیرا، اسلام در پی ارج نهادن به انسانهاست، و تنها، به استقلال آگاهانه و آزادانه او از پیام دین می‌اندیشد و هرگز در صدد تحمیل عقیده بر او نیست. با توجه به این سه اصل، برنامه؟ های جهانی اسلام عبارتند از: ۱. طبقه؟ بندی انسانها بر مدار عقیده و ایمان، نه نژاد و خون و...؛ ۲. نفی سلطه؟ گری و سلطه؟ پذیری بر اساس قاعده نفی سیل؛ ۲۹ ۳. طرح و اجرای اصول و حقوق مشترک برای همه انسانها، اعم از کافر و مسلمان. ساختار نظام جهانی اسلام تحقق ایده جهانی شدن اسلام و قوام آن بر پایه مبانی فکری و فلسفی، منوط به ارکان و ساختاری مناسب است که برخی از آنها عبارتند از: حاکمیت خداوند سبحان: حاکمیت بر جهان هستی، تنها از آن خداست، در واقع، اراده الهی بر سراسر گیتی حاکم، و ادامه هستی به مدد و فیض او وابسته است. به بیان دیگر، جهان و تمامی ارکان و عناصرش در ید قدرت لایزال الهی قرار دارد و هم اوست که انسان را بر سرنوشت خویش حاکم کرده و اداره جامعه بشری را به وی سپرده است. یعنی این که، خداوند سبحان، حاکمیت خویش در تدبیر جامعه را به انسان وا گذاشته که آن نیز، تجلی اراده خداست. در حقیقت، حاکمیت خدا بر روی زمین به دست رهبر برگزیده الهی صورت می‌گیرد که خود او نیز، از سوی امت به جایگاه و منصب رهبری دست یافته است. در چنین نظامی، عقلانیت، معنویت و عدالت، جامعه را به جهانی در مسیر کمال تبدیل می‌کند. امامت و رهبری: مهم‌ترین ویژگی امامت و رهبری در ساختار نظام جهانی اسلام، برگزیده الهی بودن است. مولای متقیان، علی بن ابی طالب (ع) در این باره فرمود: و خَلَفَ فِيكُمْ مَا خَلَفَ الْأَنْبِيَاءَ فِي أُمَّهَاتِهِمْ، إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا، بَغِيرِ

طریق واضح، و لاعلم قائم ۳۰ او نیز چون پیامبران امتهای دیرین برای شما میراثی گذاشت، زیرا که ایشان امت خود را وانگذازدند، مگر به رهنمون راهی روشن و نشانهای معین ۳۱ به علاوه، امامت و رهبری از ویژگیهای دیگری برخوردار است. از جمله: مرکز وحدت و یک؟ پارچگی، زعامت معنوی و سیاسی، اساس و پایه فعالیت بشریت، هسته مرکزی نظم اجتماعی، مشروعیت بیعت مردم، اسوه فردی و جمعی. همچنین، رهبری و امامت در نظام جهانی اسلام، محور و قطب ایدئولوژیک به شمار می‌آید. همان گونه که علی(ع) فرمود: أما والله لقد تَمَتَّصَهَا ابن أبي قحافة وإنه ليعلم أن محلي منها محل القطب من الرحي، ينحدر عنى السيل، ولا يرقى إلى الطير. ۳۲ آگاه باشید! به خدا سوگند که فلان (ابابکر) خلافت را چون جامه؟ ای بر تن کرد و قطعاً می‌دانست که جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی آنان چونان محور است در رابطه با آسیاب. امت واحده: انسانها در نظام جهانی اسلام، در دوران بلوغ و شکوفایی عقلی و معنوی قرار دارند، و به مرحله والای تعالی رسیده‌اند، و بالفعل از ارزشهای واقعی انسانی برخوردارند. جامعه جهانی اسلامی، جامعه؟ ای همگون و متکامل است، و در آن، استعدادها و ارزشهای انسانی شکوفا می‌گردد. نیازهای اساسی فطری برآورده می‌شود، از همه ابزارها برای تحقق صلح و عدالت بهره می‌گیرند. و به این دلایل است که خداوند در قرآن می‌فرماید: و إن هذه أمتكم أمة واحدة و أنا ربكم فاتقون. ۳۳ و این امت شما، امت واحدی است و من پروردگار شما هستم؛ پس، از مخالفت فرمان من بپرهیزید. قانون واحد: حدیث ثقلین، گویای آن است که راز دست‌یابی به سعادت دنیوی و اخروی، پیروی از قانون خوب (کتاب الله) و مجری خوب (اهل بیت) است. اگرچه، جامعه بشری از نقصان قانون رنج برده است، ولی رنج فقدان مجریان صالح، همواره، عمیق‌تر بوده است. در تهیه قانونی که در جامعه جهانی اسلام حاکمیت می‌یابد، عقل که قادر به ترسیم حدود و تعیین همه جانبه مسائل انسان نیست، دخالتی ندارد. این قانون، قانون شرع است که از سوی خداوندی که به همه نیازهای انسانی آگاهی دارد، نازل شده است. و از این رو، همه جانبه است و کاملاً با فطرت انسانها سازگار است. در دوره تحقق حکومت جهانی اسلام، قانون تمام و کمال (کامل) اسلام یا در حقیقت، سیستم حقوقی اسلام به اجرا در می‌آید، که همه در برابر آن یکسان‌اند، و برای هر شخصی به اندازه توان و استعداد، حقوقی و وظایفی تعیین شده است. ویژگیهای جهانی؟ شدن اسلامی ویژگیهای نظام جهانی اسلام یا مختصات جهانی شدن اسلامی، با هیچ نظام دیگر قابل مقایسه نیست. در این نظام، جهانی بر پایه معنویت، عقلانیت، انسانیت، عدالت، امنیت، و... شکل می‌گیرد، و از این رو، جامعه؟ ای است کامل و متعالی. اینک برخی از این ویژگیها را مرور می‌کنیم: عدالت: عدالت در نظام جهانی اسلام، فراگیر، گسترده و عمیق است. و به این جهت، جهانی شدن اسلامی، به تاریخ سراسر ظلم و جور جهان پایان می‌دهد، به ریشه؟ کنی ستمها و تبعیضها از جامعه بشری می‌پردازد و یک نظام اجتماعی برپایه مساوات و برابری را حکمفرما می‌کند. احادیث زیادی به موضوع عدالت در جامعه جهانی اسلام پرداخته‌اند. ابو سعید خدری - از محدثان اهل سنت - از پیامبر(ص) چنین نقل می‌کند: أبشركم بالمهدى يملأ الأرض قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً يرضى عنه سكان السماء و الأرض يقسم المال صحاحاً. فقال رجل: ما معنى صحاحاً؟ قال: بالسوية بين الناس و يملأ قلوب أمة محمد غنى و يسعهم عدله... ۳۴. شما رابه ظهور مهدی(ع) بشارت می‌دهم که زمین را پر از عدالت می‌کند، همان گونه که از جور و ستم پر شده بود. ساکنان آسمانها و زمین از او راضی می‌شوند و اموال و ثروتها را طور صحیح تقسیم می‌کند. کسی پرسید: معنای تقسیم صحیح ثروت چیست؟ فرمود: به طور مساوی در میان مردم. (سپس فرمود: و دلهای پیروان محمد را از بی‌نیازی پر می‌کند و عدالتش همه را فرا می‌گیرد. علی عقبه از پدرش چنین نقل می‌کند: إذا قام القائم، حكم بالعدل، و ارتفع الجور فى أيامه، و امنت به السبل، و أخرجت الأرض برکاتها، و ردّ كل حقّ إلى أهله... ولا يجد الرجل منكم يومئذ موضعاً لصدقة و لا لبرّ لشمول الغنى جميع المؤمنين. ۳۵ هنگامی که قائم قیام کند؛ بر اساس عدالت حکم کند، و ظلم و جور در دوران او برچیده می‌شود و راهها در پرتو وجودش امن و امان می‌گردد، و زمین برکاتش را خارج می‌سازد، و هر حقی به صاحبش می‌رسد... و کسی موردی را برای انفاق و صدقه و کمک مالی نمی‌یابد؛ زیرا همه مؤمنان بی‌نیاز و غنی خواهند شد. و در روایتی دیگر

آمده است: یملاء الله به الأرض عدلاً و قسطاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً. ۳۵ خداوند به وسیله او (حضرت مهدی) زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ پس از آن که از جور و ستم پر شده باشد. پیشرفت: اطلاعات و صنعت در دوره حکومت جهانی امام عصر(ع) به آخرین درجه تکامل خود می‌رسد؛ به بیان دیگر، در این دوران، هم توسعه علمی و هم توسعه اقتصادی به صورت همه جانبه اتفاق می‌افتد. از این رو، تمام علوم برای دست‌یابی به حداکثر پیشرفت و تولیدات به کار می‌افتد. احادیثی بر این موضوع اشاره دارند که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: امام صادق(ع) فرمود: العلم سبعة و عشرون حرفاً فجمع ما جئت به الرسل حرفان، فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة و العشرين حرفاً فبشرنا في؟ الناس و ضم إليها الحرفين، حتى يثبتها سبعة و عشرين حرفاً. ۳۷ علم و دانش بیست و هفت حرف است، تمام آنچه پیامبران الهی برای مردم آورده‌اند، دو حرف بیش نبود و مردم تاکنون جز آن دو حرف را نشناخته‌اند، اما هنگامی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف (شعبه و شاخه علم) دیگر را آشکار و در میان مردم منتشر می‌سازد، و این دو حرف موجود را هم به آن ضمیمه می‌کند تا بیست و هفت حرف کامل و منتشر شود. در روایت دیگری می‌خوانیم: إنه يبلغ سلطانه المشرق و المغرب و تظهر له الكنوز و لا يبقى في الأرض خراب إلا بعمره. ۳۸ حکومت او، مشرق و غرب جهان را فرا خواهد گرفت و گنجینه‌های زمین برای او ظاهر می‌شود و در سراسر جهان جای ویرانی باقی نخواهد ماند مگر آن را آباد خواهد ساخت. امام باقر(ع) نیز فرمود: إذا قام قائمنا وضع يده على روس العباد فجمع بها عقولهم و كملت بها أحلامهم. ۳۹ هنگامی که قائم ما قیام کند دستش را بر سر بندگان گذارد و خرده‌های آنان را گرد آورد و رشدشان را تکمیل گرداند. معنویت: معنویت در حکومت جهانی آخرالزمان(عج) در حد اعلی است. در روایتی اوصاف یاران آن حضرت چنین آمده است: رجال لا ينامون الليل لهم دوى في صلاتهم كدوى النحل يبيتون قياماً على أطرافهم. ۴۰ مردانی که شبها نمی‌خوابند، در نمازشان چنان اهتمامی و تضرعی دارند که انگار زنبوران عسل در کندو وزوز می‌کنند، شب را با نگرهبانی؟ دادن پیرامون خود به صبح می‌رسانند. امنیت: در یک حکومت ایده‌آل، امنیت شرط توسعه و لازمه پرداختن به معنویت است. در حدیثی امنیت عصر ظهور چنین توصیف شده است: حتى تمشي المرأة بين العراق إلى الشام لاتضع قدميها إلا على النبات و على رأسها زيتنها لا يهيجها سبع و لاتخافه. ۴۱ راهها (امن می‌شود چندان که) زن از عراق تا شام برود و پای خود را جز بر روی گیاه نگذارد. جواهراتش را بر سرش بگذارد هیچ درنده؟ ای او را به هیجان و ترس نیفکند و او نیز از هیچ درنده؟ ای نترسد. رضایت: امام مهدی(ع) آن؟ گونه بر جهان حکومت می‌کنند که «یرضى بخلافته السماوات و الأرض»؛ آسمان و زمین، توأمأ از خلافت او اظهار رضایت و خشنودی می‌کنند. حکومت او حکومتی است که «یحبه أهل السموات و الارض»؛ اهل زمین و آسمان از آن خوششان می‌آید و آن را دوست دارند و حکومتی است که «نتیجه و برکات آن برای همه، حتی مردگان، فرج و گشایش است.» ۴۲ برکت: خدا به واسطه صالحانی که حکومت جهانی را در دست دارند، برکت را بر آنان ارزانی می‌کند. در حدیث می‌خوانیم: يتمسحون بسرج الإمام تطلبون بذلك البركة يحقون به. ۴۳ به زین اسب امام دست می‌سایند تا برکت یابند. اطاعت: اطاعت از امام زمان(عج) در حکومت جهانی؟ اش، خالص و کامل است. در حدیث آمده است: و يقونه بأنفسهم في الحروب و يكفونه ما يريد فيهم. ۴۴ با جانشان امام را در جنگها یاری می‌کنند و هر دستوری بدیشان بدهد، انجامش می‌دهند. ابزارهای جهانی شدن اسلامی نظام جهانی اسلام، برای تحقق خویش، نخست به اصل دعوت و هدایت عمومی و سپس در مواجهه با انسانهای لجوج به جهاد فی سبیل الله متکی است زیرا: ۱. اصل دعوت و هدایت: قرآن در این باره می‌فرماید: ما أرسلناك إلا كافة للناس بشيراً و نذيراً. ۴۵ ما تو را جز برای بشارت و بیم دادن همه مردم نفرستادیم. و نیز اضافه می‌کند: قل يا أيها الناس إني رسول الله إليكم جميعاً. ۴۶ بگو: ای مردم من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم. همچنین، پیامبر گرامی اسلام(ص) رسالت خود را دعوت و هدایت تمامی مردم دانست و فرمود: ...فإني رسول الله إلى الناس كافة لأندر من كان حياً و يحق القول على الكافرين. ۴۷ من پیامبر خدا بر تمامی بشریت هستم، وظیفه دارم زنده‌ها را انذار کنم و هشدار دهم و فرمان عذاب بر کافران مسلم گردد. د؟ پی؟ نوشتها:

۱. حسام الدین، واعظ (استاد دانشگاه لیدز انگلستان)، جهانی شدن جهان اسلام و سیاست های جهانی، منبع: www.corporatewatch.org heep ۲:// . فرانسیس فوکویاما، «اسلام و جهان مدرن»، ترجمه سعید کوشا، مجله آفتاب، شماره ۱۴ (فروردین ۱۳۸۱) ص ۷۴. ۳. سوره قصص (۲۸)، آیه ۶۵. ۴. ترجمه این آیه و آیات بعدی از ترجمه فارسی قرآن اثر آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی اخذ شده است. ۵. جمعی از سخنرانان، گفتمان مهدویت (سخنرانی گفتمان اول و دوم) (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱) ص ۳۲. (سخنرانی آیت‌الله محمدهادی معرفت تحت عنوان امام مهدی (عج) در قرآن) ۶. سوره حجر (۱۵)، آیه ۳۸ - ۳۶. ۷. جمعی از سخنرانان، همان، ص ۷۲ (سخنرانی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی تحت عنوان حکومت واحد جهانی) ۸. سوره توبه (۹)، آیه ۳۳. ۹. عبد علی بن جمعه العروسی الحویزی (الشیخ الحویزی) تفسیر نورالثقلین، ج ۳ (قم: علمیه، بی‌تا) ص ۵۰۷. ۱۰. سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵. ۱۱. جمعی از سخنرانان، همان، ص ۱۰۴ و ۳۷ (سخنرانی آیت‌الله معرفت و سخنرانی آیت‌الله محمد واعظ زاده خراسانی تحت عنوان امام مهدی (عج) در قرآن، سنت و تاریخ). ۱۲. سوره نور (۲۴)، آیه ۵۵. ۱۳. جمعی از سخنرانان، همان، ص ۳۸. (سخنرانی آیت‌الله معرفت). ۱۴. محمدباقر مجلسی، بحارلأنوار، ج ۵۱ (بیروت: دارالمعرفه، ۳۰۴) ص ۷۱، ح ۱۲. ۱۵. جمعی از سخنرانان، همان، ص ۷۸. (سخنرانی علامه مرتضی عسگری تحت عنوان امام مهدی (عج) در احادیث اهل سنت). ۱۶. سبط ابن جوزی، تذکره خواص الامه (لبنان: مؤسسه اهل البیت (ع)، ۱۴۰۶) ص ۳۷۷. ۱۷. جمعی از سخنرانان، همان، ص ۸۹. (سخنرانی علامه عسگری) ۱۸. یحیی بن الحسن بن الحسین الاسدی الربعی الحلی (ابن بطریق) العمده (قم: مؤسسه الامام الصادق (ع)، ۱۴۱۲) ص ۴۳۳. ۱۹. جمعی از سخنرانان، همان، ص ۹۰. (سخنرانی علامه عسگری). ۲۰. الربعی الحلی (ابن بطریق) همان، ص ۴۳۴. ۲۱. جمعی از سخنرانان، همان، ص ۹۱ (سخنرانی علامه عسگری). ۲۲. همان، ص ۹۲. ۲۳. سوره صفات (۳۷)، آیه ۳۴. ۲۴. سوره نحل (۱۶)، آیه ۲. ۲۵. سوره مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۱۵. ۲۶. سوره بقره (۲)، آیه ۱۶۳. ۲۷. سوره روم (۳۰)، آیه ۳۰. ۲۸. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۷۱. ۲۹. این قاعده که از آیه شریفه «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» (سوره نساء (۴) آیه ۱۴۱) گرفته شده هرگونه سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کافران بر مسلمانان را نفی می‌کند. ۳۰. نهج البلاغه، خطبه اول. ۳۱. ترجمه این عبارت نهج البلاغه و عبارت‌های دیگر، از ترجمه محمد فولادوند انتخاب شده است. ۳۲. نهج البلاغه، خطبه ۳. ۳۳. سوره مؤمنون (۲۳)، آیه ۵۲. ۳۴. مؤمن بن حسن مؤمن الشبلنجی، نورالابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار (بیروت: الدار العالیه، ۴۰۵) ص ۲۰۰. ۳۵. لطف الله الصافی الکلپایگانی، منتخب الاثر (قم: منشورات مکتبه الصدر، ۱۳۷۲) ص ۱۷۰. ۳۶. ابو علی فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری (بیروت: دارالمعرفه، بی‌تا) ص ۹۸. ۳۷. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۵۲. ص ۳۳۶. ۳۸. محمدبن علی الصبان، اسعاف الراغبین، باب دوم (لبنان: بیروت، ۱۳۹۸) ص ۱۴۱ - ۱۴۰. ۳۹. محمدباقر مجلسی، همان، ص ۳۲۸. ۴۰. همان، ص ۳۰۷. ۴۱. الصافی الکلپایگانی، همان، ص ۴۷۴. ۴۲. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱ (قم: دارلحدیث، ۱۴۱۶) ص ۱۸۷. ۴۳. همان. ۴۴. همان. ۴۵. سوره سبأ (۳۴)، آیه ۲۸. ۴۶. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۵۸. ۴۷. علی احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، مکاتیب الرسول (بیروت، دارالمهاجر، بی‌تا) ص ۹۰. ۴۸. سوره انفال (۸)، آیه ۶۱. ۴۹. سوره توبه (۹)، آیه ۷۳. ۵۰. سوره بقره (۲)، آیه ۱۹. ۵۱. همان، آیه ۱۹۱.

نور حضرت فاطمه (س)

درباره درخشندگی باطن پاک و جان تابناک حضرت فاطمه (س) همین بس که خدا او را از نور عظمت خود آفرید و پرتو روحش، آسمانها و زمین را روشن ساخت. جابر از امام صادق (ع) پرسید: چرا حضرت فاطمه (س) زهرا نامیده شد؟ امام ششم فرمودند: چون خدای عزوجل، وی را از نور عظمت خویش خلق نمود و هنگامی که آن روح مطهر درخشید آسمانها و زمین به نورش روشن گردید و پوشش و پرده‌ای چشمهای فرشتگان را فرا گرفت و ملائکه در پیشگاه پروردگار به سجده افتادند و عرضه داشتند:

پروردگارا این چه نوری است؟! خدا به آنها وحی فرمود: این نوری از نور من است. نیز از پیامبر اسلام (ص) روایت شده که فرمودند: نور فاطمه (س) پیش از آفرینش زمین و آسمان خلق شده است. برخی از مردم پرسیدند: ای پیامبر خدا، مگر فاطمه انسیه نیست و آیا او از نوع بشر نمی‌باشد؟ حضرت فرمودند: فاطمه حوراء انسیه است. گفتند: ای پیامبر خدا، چگونه او حوراء انسیه است؟ رسول اکرم جواب دادند: خدای، عزوجل، قبل از خلقت آدم، او را در عالم ارواح از نور خویش آفرید. اسماء دختر عمیس گوید: رسول خدا (ص) به من فرمودند: إِنَّ فَاطِمَةَ خَلَقَتْ حَوْرِيَّةً فِي صَوْرَةِ انْسِيَّةٍ. حضرت زهرا (س) حوریه؟ ای می‌باشد که به سیمای انسان آفریده شده است.

گزارشی از یک کتاب

مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، ۲ جلد نویسنده: سید محمد تقی موسوی اصفهانی مترجم: سید مهدی حائری قزوینی ناشر: دفتر تحقیقات و انتشارات بدر چاپ: دوم، ۱۳۷۲ مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم یکی از کتابهای ارزشمند شیعه، نوشته آیت‌الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی (۱۳۴۸ - ۱۳۰۱ق) است که به قصد اداء حق حضرت بقیه‌الله - که حقش بر گردن ما افزون‌تر از همه مردم است و احسانش بیشتر و بهتر از همه شامل حال خلق می‌شود و نعمتها و منتها بر ما دارد - به رشته تحریر درآمده است. اصل کتاب به زبان عربی است و مؤلف در مقدمه می‌نویسد: چون ما نمی‌توانیم حقوق آن حضرت را ادا نماییم و شکر وجود و فیوضاتش را آنطور که شایسته است به جا آوریم بر ما واجب است آن مقدار از ادای حقوق آن حضرت را که از دستمان ساخته است انجام دهیم... بهترین امور در زمان غیبت آن حضرت، انتظار فرج آن بزرگوار و دعا کردن برای تعجیل فرج او و اهتمام به آنچه مایه خشنودی آن جناب و مقرب شدن در آستان اوست می‌باشد. در باب هشتم کتاب ابواب الجنات فی آداب الجمععات هشتاد و چند فایده از فوائد دنیوی و اخروی دعا کردن برای فرج آن حضرت را ذکر کردم؛ سپس به فکر افتادم کتاب جداگانه‌ای در این باره بنگارم که آن فوائد را دربرگیرد و به نظم جالبی آن را به رشته تحریر در آورم؛ ولی حوادث زمان و رویدادهای دوران و ناراحتیهای پی در پی مانع از انجام کار شد تا این که کسی را در خواب دیدم که با قلم و سخن نتوان او را توصیف نمود؛ یعنی مولی و حبیب دل شکسته‌ام و امامی که در انتظارش هستیم. او را در خواب دیدم که با بیانی روح‌انگیز چنین فرمود: «این کتاب را بنویس و عربی هم بنویس و نام آن را بگذار مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم». همچون تشنه‌ای از خواب بیدار و در پی اطاعت امرش شدم ولی توفیق یاریم نکرد تا این که در سال ۱۳۳۰ق به مکه معظمه سفر کردم و چون آنجا را وبا گرفت با خداوند، عزوجل، عهد بستم که هر گاه مرا از مهلکه نجات دهد و بازگشتم را به سوی وطن آسان گرداند تألیف این کتاب را شروع کنم. و به این ترتیب مؤلف وفای به عهد نمود و کتابی «بهشتی، بالابلند و عالی مرتبه که ثمراتش در دسترس و نزدیک به فهم است» در اختیار دوستداران حضرت مهدی (ع) قرار داد تا مایه تذکر متذکران و عمل عاملان شود. بخش اول کتاب اختصاص دارد به شناخت امام زمان (ع) از طریق دلایل عقلی و نقلی که مؤلف نقل حدیث را در این بخش منحصر به ذکر روایات متواتر از اصول کافی ثقة‌الاسلام محمد بن یعقوب کلینی کرده است و در بخش دوم به اثبات امامت حضرت حجة‌بن‌الحسن العسکری (ع) پرداخته و در پایان این بخش می‌نویسد: چون این مطلب [اثبات امامت] را دانستی باید گفت که امامت مولا و سید ما حجة‌بن‌الحسن العسکری صاحب‌الزمان (ع) به هر دو راه (نص و معجزه) به وسیله روایات متواتره ثابت است که در دو فصل قسمتی از آنها را می‌آوریم تا این کتاب خالی از دلیل نباشد. ایشان در فصل اول به ذکر شش حدیث متواتر که به‌طور خصوص به امامت آن حضرت دلالت دارند اکتفا و بیان می‌کند که: ثقة جلیل شیخ علی بن محمد بن علی الخزاز قمی در کتاب کفایه الاثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر یکصد و هفتاد حدیث از طریق شیعه و سنی روایت کرده که همه آنها به امامت حضرت قائم منتظر (ع) تصریح دارد. وی در فصل دوم اندکی از روایات مربوط به معجزات و کرامات متواتر مولا را نقل می‌کند که در خانه اگر کسی است یک حرف بس است.

بخش سوم کتاب قسمتی از حقوق و مراحم آن حضرت نسبت به شیعیان را دربردارد که به ذکر عناوین آن اکتفا می‌کنیم. ۱. حق وجود و هستی؛ ۲. حق بقا در دنیا؛ ۳. حق قرابت و خویشاوندی پیغمبر(ص)؛ ۴. حق منعم بر متنعم؛ ۵. حق پدر بر فرزند؛ ۶. حق آقا و ارباب بر بنده؛ ۷. حق عالم بر متعلم؛ ۸. حق امام بر رعیت. بخش چهارم کتاب به درج الفبایی آن دسته از جهات و خصوصیات امام زمان(ع) اختصاص دارد که موجب دعا برای ایشان است. به گفته مؤلف اموری در این بخش بیان شده که اگر یکی از آنها در کسی یافت شود بر ماست که برای او به حکم عقل یا شرع یا فطرت انسانی و یا خوی حیوانی دعا کنیم، در صورتی که تمام این امور در وجود مقدس امام زمان(ع) جمع است. مرحوم آیت‌الله موسوی اصفهانی بخش پنجم و آخرین بخش کتاب را با عنوان «بیان نتایج خوب حاصل از دعا برای فرج» مقصود اصلی تألیف خود دانسته و ذکر می‌کند: البته منظور این نیست که تمام آثار و فوایدی که ذکر می‌کنیم مربوط به این عمل (دعا) می‌دانیم و نیز نمی‌توان گفت که فواید این دعای منحصر در همین مطالبی است که می‌آوریم بلکه چه بسا کسی در احادیث و روایات جست‌وجو کند و اضافه بر آنچه آورده‌ام، مطالبی بیابد که آنچه ندانسته‌ام بیشتر از آن است که دانسته‌ام و آنچه نگاشته‌ام از برکات آقا و مولایم حضرت صاحب الزمان(ع) است. در این بخش نویسنده نخست فهرستی از آثار و فواید و ویژگیهایی را - که بر دعا کردن برای فرج حضرت مترتب است - برمی‌شمارد و سپس به‌طور مشروح با ذکر دلایل عقلی و نقلی به اثبات یکایک این آثار و فواید آنها به شرح زیر می‌پردازد: ۱. اجابت فرمایش حضرت ولی عصر(ع): «و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که فرج شما در آن است»؛ ۲. سبب زیاد شدن نعمتها است؛ ۳. اظهار محبت قلبی؛ ۴. نشانه انتظار؛ ۵. زنده کردن امر ائمه اطهار(ع)؛ ۶. مایه ناراحتی شیطان لعین؛ ۷. نجات یافتن از فتنه‌های آخرالزمان؛ ۸. اداء قسمتی از حقوق آن حضرت است (که اداء حق هر صاحب حقی واجب‌ترین امور است)؛ ۹. تعظیم خداوند و دین خداوند است؛ ۱۰. حضرت صاحب الزمان(ع) در حق او دعا می‌کند؛ ۱۱. شفاعت آن حضرت در قیامت شامل حال او می‌شود؛ ۱۲. شفاعت پیغمبر(ص) ان‌شاءالله شامل حالش می‌شود؛ ۱۳. امثال امر الهی و طلب فضل و عنایت او است؛ ۱۴. مایه استجاب دعا می‌شود؛ ۱۵. اداء اجر رسالت است؛ ۱۶. مایه دفع بلا است؛ ۱۷. سبب وسعت روزی است ان‌شاءالله؛ ۱۸. باعث آمرزش گناهان می‌شود؛ ۱۹. تشریف به دیدار آن حضرت در بیداری یا خواب؛ ۲۰. رجعت به دنیا در زمان ظهور آن حضرت؛ ۲۱. از برادران پیغمبر(ص) خواهد بود؛ ۲۲. فرج مولای ما حضرت صاحب الزمان(ع) زودتر واقع می‌شود؛ ۲۳. پیروی از پیغمبر و امامان صلوات الله علیهم اجمعین خواهد بود؛ ۲۴. وفای به عهد و پیمان خداوندی است؛ ۲۵. آثار نیکی به والدین برای دعا کننده حاصل می‌گردد؛ ۲۶. فضیلت رعایت و اداء امانت برایش حاصل می‌شود؛ ۲۷. زیاد شدن اشراف نور امام(ع)، در دل او؛ ۲۸. طولانی شدن عمر ان‌شاءالله تعالی؛ ۲۹. تعاون و همکاری در کارهای نیک و تقوی؛ ۳۰. رسیدن به نصرت و یاری خداوند و پیروزی بر دشمنان به کمک خداوند؛ ۳۱. هدایت به نور قرآن مجید؛ ۳۲. نزد اصحاب اعراف معروف می‌گردد؛ ۳۳. به ثواب طلب علم نائل می‌شود ان‌شاءالله؛ ۳۴. از عقوبتهای اخروی ان‌شاءالله در امان می‌ماند؛ ۳۵. هنگام مرگ به او مژده می‌رسد و با او به نرمی رفتار می‌شود؛ ۳۶. این دعا اجابت دعوت خدا و رسول (ص) است؛ ۳۷. با امیرالمؤمنین(ع) و در درجه آن حضرت خواهد بود؛ ۳۸. محبوب‌ترین افراد نزد خداوند خواهد بود؛ ۳۹. عزیزترین و گرامی‌ترین افراد نزد پیغمبر(ص) می‌شود؛ ۴۰. ان‌شاءالله از اهل بهشت خواهد بود؛ ۴۱. دعای پیغمبر(ص) شامل حالش می‌گردد؛ ۴۲. کردارهای بد او به کردارهای نیک مبدل شود؛ ۴۳. خداوند متعال در عبادت او را تأیید فرماید؛ ۴۴. ان‌شاءالله با این دعا عقوبت از اهل زمین دور می‌شود؛ ۴۵. ثواب کمک به مظلوم را دارد؛ ۴۶. ثواب احترام به بزرگ‌تر و تواضع نسبت به او را دارد؛ ۴۷. پاداش خونخواهی مولای مظلوم شهیدمان حضرت ابی‌عبدالله الحسین(ع) را دارد؛ ۴۸. شایستگی دریافت احادیث ائمه اطهار(ع) را می‌یابد؛ ۴۹. نور او برای دیگران نیز - روز قیامت - درخشان می‌گردد؛ ۵۰. هفتاد هزار نفر از گنهکاران را شفاعت می‌کند؛ ۵۱. دعای امیرالمؤمنین(ع) در حق او روز قیامت؛ ۵۲. بی‌حساب داخل بهشت شدن؛ ۵۳. در امان بودن از تشنگی روز قیامت؛ ۵۴. جاودان بودن در بهشت؛ ۵۵. مایه خراش روی ابلیس و مجروح شدن دل او است؛ ۵۶. روز قیامت

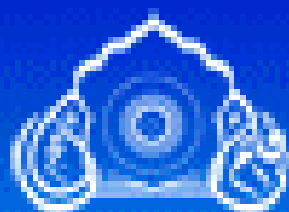
هدیه‌های ویژه‌ای دریافت می‌دارد؛ ۵۷. خداوند عزوجل از خدمتگزاران بهشت نصیبت فرماید؛ ۵۸. در سایه گسترده خداوند قرار گرفته و رحمت بر او نازل می‌شود - مادامی که مشغول آن دعا باشد؛ ۵۹. پاداش نصیحت مؤمن را دارد؛ ۶۰. مجلسی که در آن برای حضرت قائم (ع) دعا شود، محل حضور فرشتگان گردد؛ ۶۱. دعا کننده مورد مباحث خداوند شود؛ ۶۲. فرشتگان برای او طلب آمرزش می‌کنند؛ ۶۳. از نیکان مردم - پس از ائمه اطهار (ع) - می‌شود؛ ۶۴. این دعا اطاعت از اولی الامر است که خداوند اطاعتشان را واجب ساخته است؛ ۶۵. مایه خرسندی خداوند عزوجل می‌شود؛ ۶۶. مایه خشنودی پیغمبر (ص) می‌گردد؛ ۶۷. این دعا خوشایندترین اعمال نزد خداوند است؛ ۶۸. از کسانی خواهد بود که خداوند در بهشت به او حکومت دهد ان شاء الله تعالی؛ ۶۹. حساب او آسان می‌شود؛ ۷۰. این دعا در عالم برزخ و قیامت مونس مهربانی خواهد بود؛ ۷۱. این عمل بهترین اعمال است؛ ۷۲. باعث دوری غصه‌ها می‌شود؛ ۷۳. دعای هنگام غیبت بهتر از دعای هنگام ظهور امام (ع) است؛ ۷۴. فرشتگان درباره اش دعا می‌کنند؛ ۷۵. دعای حضرت سیدالسادین (ع) - که نکات و فوائد متعددی دارد - شامل حالش می‌شود؛ ۷۶. این دعا تمسک به ثقلین (کتاب و عترت) است؛ ۷۷. چنگ زدن به ریسمان الهی است؛ ۷۸. سبب کامل شدن ایمان است؛ ۷۹. مانند ثواب همه بندگان به او می‌رسد؛ ۸۰. تعظیم شعائر خداوند است؛ ۸۱. ثواب کسی را دارد که در رکاب پیغمبر (ص) شهید شده؛ ۸۲. ثواب کسی را دارد که زیر پرچم حضرت قائم (ع) شهید شده؛ ۸۳. ثواب احسان به مولای ما حضرت صاحب الزمان (ع) را دارد؛ ۸۴. در این دعا ثواب گرامی داشتن عالم هست؛ ۸۵. پاداش گرامی داشتن شخص کریم را دارد؛ ۸۶. در میان گروه ائمه اطهار (ع) محشور می‌شود؛ ۸۷. درجات او در بهشت بالا - می‌رود؛ ۸۸. از بدی حساب در روز قیامت در امان ماند؛ ۸۹. نائل شدن به بالاترین درجات شهدا روز قیامت؛ ۹۰. رستگاری به شفاعت فاطمه زهرا (ع). پایان بخش جلد اول کتاب فصلی است متضمن بیان ده خصوصیت که موجب برآورده شدن حاجت مؤمنان می‌شود. شروع جلد دوم کتاب (بخش ششم) مشتمل است بر اوقات و حالات تأکید شده برای دعا در ۳۹ عنوان و همچنین اماکن هشتگانه‌ای که دعا در آنها بیشتر تأکید شده است. بخش هفتم کتاب بر سه مقصد مشتمل است: در مقصد اول بیست بند به منظور یادآوری مطالبی که سزاوار است پیش از شروع به مقصود توجه داده شوند ذکر شده و در لابه‌لای آنها به آیات قرآن و روایات متقن استناد گردیده است. مقصد دوم به چگونگی دعا برای تعجیل فرج و ظهور آن حضرت (ع) آشکارا یا به کنایه و به زبان دعا در بیست فراز اشاره دارد. و مقصد سوم نیز ذکر بعضی از دعا‌های روایت شده از امامان معصوم (ع) است. و بخش هشتم در بیان ۸۰ تکلیف از تکالیف بندگان نسبت به آن حضرت است که عمل بدانها مایه نزدیک شدن به آن جناب و سرور حضرت ایشان می‌گردد و این تکالیف عبارتند از: ۱. به دست آوردن شناخت صفات و آداب آن جناب؛ ۲. رعایت ادب نسبت به یاد امام (ع)؛ ۳. محبت امام عصر به‌طور خاص؛ ۴. محبوب نمودن او در میان مردم؛ ۵. انتظار فرج و ظهور امام (ع)؛ ۶. اظهار اشتیاق به دیدار آن حضرت (ع)؛ ۷. ذکر مناقب و فضائل آن حضرت (ع)؛ ۸. اندوهگین بودن مؤمن از فراق آن حضرت (ع)؛ ۹. حضور در مجالس فضایل و مناقب آن حضرت (ع)؛ ۱۰. تشکیل مجالس ذکر مناقب و فضائل آن حضرت (ع)؛ ۱۱ و ۱۲ سرودن و خواندن شعر در ذکر فضائل آن حضرت (ع)؛ ۱۳. قیام هنگام شنیدن نام آن حضرت (ع)؛ ۱۴ و ۱۵ و ۱۶. گریستن و گریانیدن و... بر فراق آن حضرت (ع)؛ ۱۷. درخواست معرفت امام عصر (ع) از خداوند؛ ۱۸. تداوم بر دعای به آن حضرت (ع)؛ ۱۹. مداومت کردن بر خواندن دعا، برای آن حضرت (ع)؛ ۲۰. دعا در زمان غیبت آن حضرت (ع)؛ ۲۱. شناختن علامتهای ظهور آن حضرت (ع)؛ ۲۲. تسلیم بودن و عجله نکردن در امر فرج آن حضرت (ع)؛ ۲۳. صدقه دادن به نیابت آن حضرت (ع)؛ ۲۴. صدقه دادن به قصد سلامتی آن حضرت (ع)؛ ۲۵ و ۲۶. حج رفتن به نیابت و فرستادن نایب از طرف آن حضرت (ع)؛ ۲۷ و ۲۸. طواف بیت الله الحرام به نیابت و فرستادن نایب از طرف آن حضرت (ع)؛ ۲۹. زیارت مشاهد رسول اکرم و ائمه معصومین (ع)؛ ۳۰. استحباب نیابت و زیارت از سوی آن حضرت (ع)؛ ۳۱. سعی در خدمت کردن به آن حضرت (ع)؛ ۳۲. اهتمام ورزیدن به یاری آن حضرت (ع)؛ ۳۳. تصمیم قلبی بر یاری آن حضرت (ع)؛ ۳۴. تجدید بیعت در فرائض، روزها و هر جمعه با آن حضرت (ع)؛ ۳۵. صلّه به وسیله مال با آن حضرت (ع)؛ ۳۶.

صله شیعیان و دوستان صالح ائمه (ع) به وسیله مال؛ ۳۷. خوشحال کردن مؤمنین؛ ۳۸. طلب خیر برای آن حضرت (ع)؛ ۳۹. زیارت و سلام کردن در هر مکان با آن حضرت (ع)؛ ۴۰. دیدار مؤمنین صالح و شیعیان مخلص آن حضرت (ع)؛ ۴۱. درود فرستادن بر آن حضرت (ع)؛ ۴۲. هدیه ثواب نماز به آن حضرت (ع)؛ ۴۳. هدیه نماز مخصوص به هر یک ائمه (ع)؛ ۴۴. هدیه نماز به آن حضرت (ع)؛ ۴۵. اهداء قرائت قرآن به آن حضرت (ع)؛ ۴۶. توسل و طلب شفاعت از خداوند به وسیله آن حضرت (ع)؛ ۴۷. عرضه کردن خواستها و حاجات به آن حضرت (ع)؛ ۴۸. دعوت مردم به آن حضرت (ع)؛ ۴۹. رعایت حقوق آن حضرت (ع)؛ ۵۰. خشوع دل هنگام یاد آن حضرت (ع)؛ ۵۱. عالم باید علمش را آشکار سازد؛ ۵۲. تقیه کردن از اشرار؛ ۵۳. صبر کردن بر اذیت و تکذیب؛ ۵۴. درخواست صبر از خدای تعالی؛ ۵۵. سفارش همراهان به صبر در زمان غیبت آن حضرت (ع)؛ ۵۶. عدم شرکت در مجالسی که نام آن حضرت را مسخره می‌کنند؛ ۵۷. تظاهر کردن با ستمگران و اهل باطل؛ ۵۸. ناشناس ماندن و پرهیز از شهرت یافتن؛ ۵۹. تهذیب نفس؛ ۶۰. اتفاق و اجتماع بر نصرت آن حضرت (ع)؛ ۶۱. متفق شدن بر توبه واقعی و بازگردان حقوق به صاحبان آنها؛ ۶۲ و ۶۳. پیوسته به یاد او بودن و به آدابش عمل کردن؛ ۶۴. دعا برای جلوگیری از نسیان یاد آن حضرت (ع)؛ ۶۵. خاشع بودن بدن در هنگام یاد آن حضرت (ع)؛ ۶۶. مقدم داشتن خواسته آن حضرت (ع) بر خواسته خود؛ ۶۷. احترام کردن نزدیکان و منسوبین به آن حضرت (ع)؛ ۶۸. بزرگداشت اماکنی که به قدوم آن حضرت (ع) زینت یافته‌اند؛ ۶۹ و ۷۰. وقت ظهور را تعیین نکردن و وقت گذاران را تکذیب کردن؛ ۷۱. تکذیب کردن مدعیان نیابت خاصه در زمان غیبت کبرای آن حضرت (ع)؛ ۷۲. درخواست دیدار آن حضرت (ع)؛ ۷۳. اقتدا کردن و تأسی جستن به اخلاق و اعمال آن حضرت (ع)؛ ۷۴. حفظ زبان به غیر از یاد خدا؛ ۷۵. خواندن نماز آن حضرت (ع)؛ ۷۶. گریستن در مصیبت مولایمان امام حسین (ع)؛ ۷۷. زیارت قبر مولایمان حضرت امام حسین (ع)؛ ۷۸. بسیار لعنت کردن بنی‌امیه در آشکار و پنهان؛ ۷۹. اهتمام در ادای حقوق برادران دینی؛ ۸۰. مهیا کردن سلاح و اسب در انتظار ظهور آن حضرت (ع). مطالعه این کتاب را به همه منتظران حضرت مهدی (ع) و کسانی که می‌خواهند بیش از پیش یاد و نام آن حضرت در زندگی‌شان جاری باشد توصیه می‌کنیم. پی‌نوشت: ۱. سوره شوری (۴۲)، آیه ۲۳.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه‌های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث‌های بی محتوا در تلفن‌های همراه و رایانه‌ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب،

گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵ نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

